



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

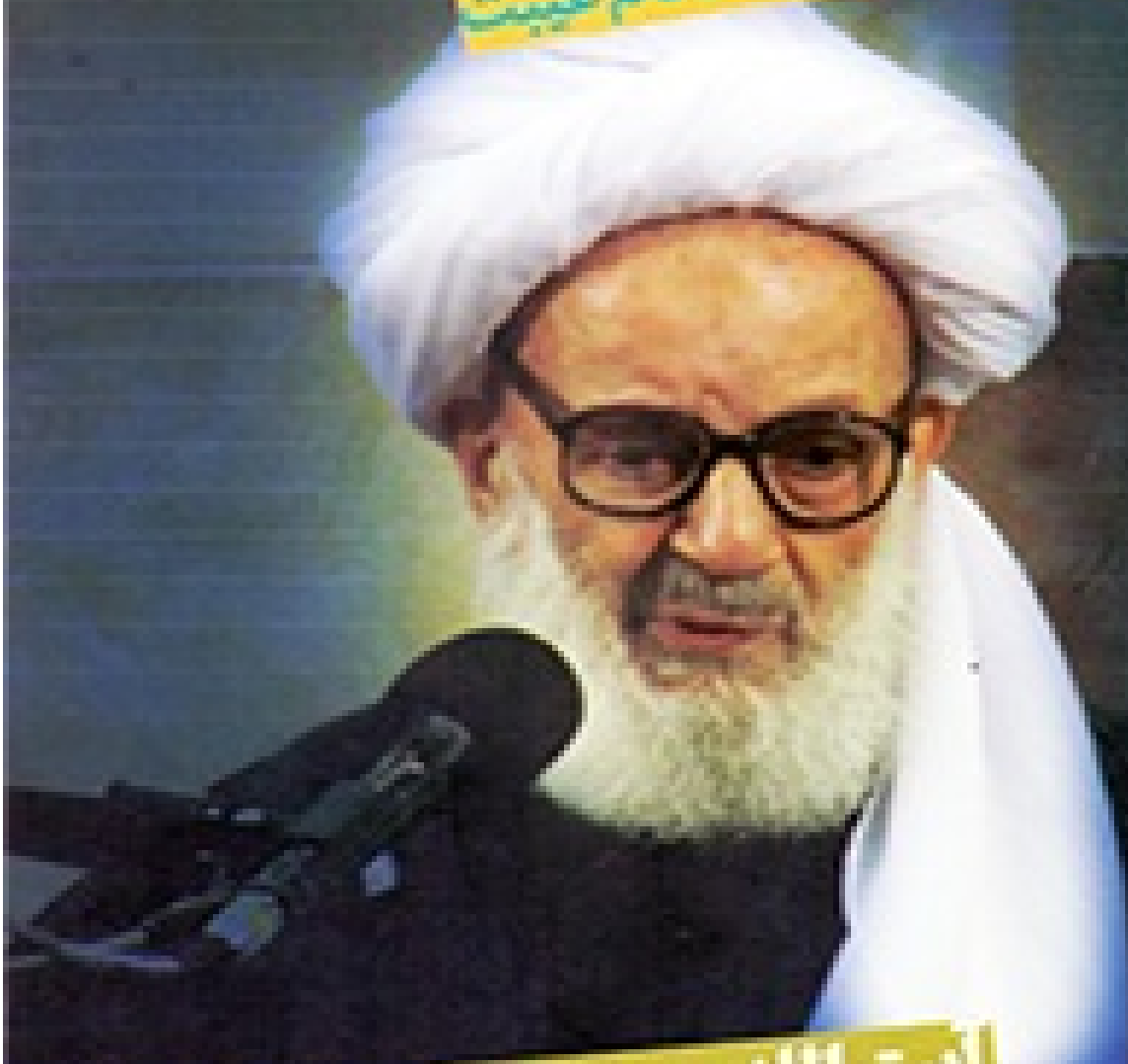
.net

.ir

چهار رساله

محرم و نامحرم - ارث

گناہان کبیرہ - احکام غیبت



آیت اللہ مجتہدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چهار رساله (رساله ارث، گناهان کبیره، محرم و نامحرم و احکام الغیبه)

نویسنده:

احمد مجتهدی تهرانی

ناشر چاپی:

موسسه در راه حق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	چهار رساله (رساله ارث، گناهان کبیره، محرم و نامحرم و احکام الغیبه)
۷	مشخصات کتاب
۸	شناسنامه
۱۴	طبقه وارث ها
۱۶	حکم اولاد و نوه و نتیجه:
۱۷	مسائل ارث (طبقه اول)
۳۶	مسائل ارث (طبقه دوم)
۷۹	بیان چند مسئله دیگر
۸۳	ارث در قرآن
۸۸	سه رساله محرم و نامحرم
۸۸	اشاره
۹۰	رساله محرم و نامحرم
۱۰۸	رساله گناهان کبیره
۱۰۸	اشاره
۱۱۲	فصل اول: آیات قرآن و ترجمه آن راجع به گناهان کبیره
۱۱۶	فصل دوم: در بیان تعداد گناهان کبیره در روایات و بیانات فقهاء
۱۴۳	فصل سوم: در بیان اینکه راه شناختن کبیره بودن گناه به چه نحو است
۱۴۶	فصل چهارم: در بیان نقل اقوال علماء راجع به گناهان کبیره
۱۴۸	فصل پنجم:
۱۵۲	خاتمه در معنای عدالت
۱۶۰	ملحقات کبائر المعاصی
۱۶۰	فصل اول: آثاری که در روایات و اخبار از برای گناهان بیان شده
۱۶۴	فصل دوم: روایات در بیان مذمت همنشینی با گنهکاران

۱۶۷	فصل سوم: در مدح اعتراف به گناه نزد خدا و پشیمانی از آن
۱۶۹	فصل چهارم: در مدح توبه و شرائط آن
۱۷۴	فصل پنجم: در بیان چند حدیث راجع باستغفار از گناه و فایده آن
۱۸۱	رساله احکام الغیبه
۱۸۱	اشاره
۱۸۴	فصل اول: در بیان حقیقت و معنای غیبت
۱۸۹	فصل دوم: دلائل حرام بودن غیبت
۲۱۲	فصل سوم: (معالجهٔ مرض غیبت و بدگوئی کردن)
۲۱۷	فصل چهارم: اشخاصی که غیبت آنان حرام نیست
۲۲۲	فصل پنجم: توبه از غیبت
۲۲۷	قابل توجه:
۲۲۹	خاتمه: گناهان مربوط به زبان
۲۳۳	فهرست مطالب
۲۳۵	درباره مرکز

چهار رساله (رساله ارث، گناهان کبیره، محرم و نامحرم و احکام الغیبه)

مشخصات کتاب

سرشناسه: مجتهدی تهرانی، احمد، ۱۲۹۹ -

عنوان و نام پدیدآور: (چهار رساله): رساله ارث، گناهان کبیره، محرم و نامحرم و احکام الغیبه/تالیف احمد مجتهدی.

مشخصات نشر: قم: در راه حق، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۲۲۴ ص.

شابک: ۱۵۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۹۶۴۲۵-۶۴۲۵-۸۷-۹

یادداشت: سه رساله "محرم و نامحرم" "گناهان کبیره" "احکام الغیبه" قبلا به صورت مستقل نیز منتشر شده است.

یادداشت: عنوان دیگر: رساله ارث + سه رساله.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

مندرجات: رساله ارث: ص ۷۰ - ۷۹. سه رساله محرم و نامحرم / گناهان کبیره / احکام الغیبه: ص [۸۴] - ۲۲۴.

عنوان دیگر: رساله ارث + سه رساله.

موضوع: ارث (فقه).

موضوع: محرم و نامحرم.

موضوع: گناهان کبیره.

موضوع: غیبت (اخلاق اسلامی).

رده بندی کنگره: ۱۳۸۵/۵ BP۱۸۳/م/۲۴۴چ ۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۴۲۳۸۳

عنوان و نام پدید آورنده: چهار رساله

نویسنده: آیت الله احمد مجتهدی

مرکز پخش: قم - خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم) کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۳۲۲۱

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۴۲۵-۳۴-۰

کلیه حقوق برای مؤلف محفوظ می باشد.

ص: ۳

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٤

رساله ای که ملاحظه می فرمایید تألیف حضرت آیه الله مجتهدی است که حق عظیمی بر ما و حوزه های علمیه دارند. ایشان مایل بودند این رساله با نظارت اینجانب چاپ شود و بنده مناسب دیدم که یکی از مدرّسان حوزه علمیه قم ویراستاری آن را به عهده گیرد و این کار بخوبی انجام شد، امید است مورد قبول مولف، و استفاده خوانندگان گرامی باشد.

قم - رضا استادی

بهار ۱۳۸۵

ص: ۵

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

اما بعد نظر به اینکه کتاب ارثی که همه مردم بتوانند از آن استفاده کنند در دسترس نبود و گاهی برای تقسیم ارث دچار اشکال می شوند و نمی دانند ارث را چگونه تقسیم کنند، حقیر رساله مختصری را به رشته تحریر در آوردم که همه مردم به راحتی با مسائل ارث آشنا شوند.

طبقه وارث ها

طبقه اول: اولاد و پدر و مادر، و با نبود اولاد، نوه و نتیجه هستند.

طبقه دوم: خواهر و برادر و اجداد (پدربزرگ ها) و جدّات (مادربزرگ ها)، و با نبود خواهر و برادر، خواهرزاده و برادرزاده هستند. و خواهر و برادر گاهی پدر - مادری (پدر - مادری) هستند و گاهی پدری و گاهی مادری، اگر

ص: ۷

همگی از یک قسم باشند تمام مال را می برند، در پدر - مادری، برادر دو سهم و خواهر یک سهم می برد اما خواهر و برادر مادری به طور مساوی ارث می برند.

اگر پدر - مادری، و پدری و مادری هر سه موجود باشند فقط پدر - مادری، و مادری ارث می برند، و پدر - مادری مانع از ارث بردن پدری است (یعنی خواهر و برادر پدر - مادری، حاجبند) ولی اگر پدر - مادری نباشد پدری ارث می برد، و خواهر و برادر مادری اگر یک نفر باشد یک ششم مال برای اوست و اگر متعدد باشند یک سوم مال برای آنها است که آن را به طور مساوی تقسیم می کنند.

طبقه سوم: عمه ها و عموها و خاله ها و دایی ها، و با نبود آنان اولادشان هستند. (۱)

تذکر: زوج و زوجه یعنی زن و شوهر با وجود تمام طبقات ارث، از هم ارث می برند.

ص: ۸

۱- (۱) مسائل طبقه سوم در این رساله یاد نشده است.

حکم اولاد و نوه و نتیجه:

در مسائلی که پدر و مادر یا زوج و زوجه با اولاد ذکور و اناث در ارث بردن شرکت داشته باشند، اگر اولاد بی واسطه (چه ذکور و چه اناث) زنده نباشند اولادشان قائم مقام پدر و مادرشان هستند و در ارث با پدر و مادر، و زوج یا زوجه میت شرکت دارند به همان مقدار که پدر و مادرشان اولاد سهم داشتند.

توضیح آنکه اولاد پسر اگر چه دختر باشد ارث پدر خود را می برد، و بالعکس، اولاد دختر اگر چه پسر باشد ارث مادر خود را می برد و پس از این که اولاد اولاد مجموعاً سهم خود را از ارث برداشتند در تقسیم بین خودشان پسر دو برابر دختر می برد و این فتوای مشهور است، لکن قول دیگری وجود دارد که ارث اولاد دختر، به طور مساوی میان دختر و پسر تقسیم می شود که این قول مشهور نیست. (در این گونه مسائل اختلافی هر کس باید به مرجع تقلید خود مراجعه نماید).

مسائل ارث (طبقه اول)

اکنون با توجه به طبقات ارث و اقسام وارث ها، مقداری از مسائل مربوط به وارث ها در این رساله یاد می شود:

مسئله ۱

اگر پدر، تنها وارث باشد تمام ارث را می برد.

مسئله ۲

اگر مادر، تنها وارث باشد تمام ارث را می برد.

مسئله ۳

اگر شوهر، تنها وارث باشد تمام ارث را می برد.

ص: ۱۰

مسئله ۴

اگر زوجه، تنها وارث شوهر باشد یک چهارم از کل ارث را می برد و زوجه های متعدده نیز همان یک چهارم را میان خود تقسیم می کنند و باقی متعلق به امام (علیه السلام) است.

البته زوجه از زمین ارث نمی برد و چون خصوصیات این مسئله مورد اختلاف است هر کس باید به مرجع تقلید خود رجوع کند.

مسئله ۵

پسر تنها، تمام ارث را می برد.

مسئله ۶

دختر تنها، نیز تمام ارث را می برد.

مسئله ۷

اگر وارث، فقط چند پسر باشند تمام مال را به طور مساوی تقسیم می کنند.

مسئله ۸

اگر وارث، فقط چند دختر باشند تمام مال را به طور مساوی تقسیم می کنند.

ص: ۱۱

اگر وارث، چند پسر و چند دختر باشند پسرها دو سهم و دخترها یک سهم می برند.

اگر وارث، پدر و مادر باشند تمام مال سه قسمت می شود: یک سوم سهم مادر است و بقیه سهم پدر است مگر اینکه برای مادر حاجب باشد (یعنی میت حداقل دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد با شرایطی که در جای خود گفته شده است) که در این صورت تمام مال شش قسمت می شود: یک ششم سهم مادر و بقیه سهم پدر است.

اگر وارث، پدر و یک دختر باشند، پدر یک قسمت از چهار قسمت را می برد و سه قسمت سهم دختر است.

زیرا پدر فرض اولش سدس (یک ششم) است و دختر فرضش در قرآن نصف است. الباقی مال که دو ششم است

چهار قسمت می شود یک قسمت سهم پدر و سه قسمت سهم دختر است. نتیجه این می شود که مال را چهار قسمت می کنند یک قسمت را پدر و سه قسمت را دختر می برد. مثلاً اگر مال شصت هزار تومان است پانزده هزار تومان را پدر، و چهل و پنج هزار تومان را دختر می برد.

مسئله ۱۲

اگر وارث، پدر و چند دختر باشند تمام مال پنج قسمت می شود:

یک قسمت سهم پدر است و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی تقسیم می کنند. مثلاً اگر مال شصت هزار تومان است دوازده هزار تومان را پدر می برد و بقیه را دخترها به طور مساوی تقسیم می کنند. زیرا حق پدر یک ششم است و حق دخترها دو سوم، بقیه مال که یک ششم است پنج قسمت می شود: یک قسمت را پدر و چهار قسمت را دخترها می برند. نتیجه این می شود که مال را پنج قسمت کنند یک قسمت برای پدر و چهار قسمت برای دخترها می باشد.

ص: ۱۳

مسئله ۱۳

اگر وارث، پدر و یک پسر باشند، یک ششم مال برای پدر و بقیه برای پسر است.

مسئله ۱۴

اگر وارث، پدر و چند پسر و چند دختر باشند پدر یک ششم مال را می برد و بقیه سهم پسرها و دخترهاست. پسرها دو سهم و دخترها یک سهم.

مسئله ۱۵

اگر وارث، پدر باشد و شوهر، نصف مال برای شوهر و بقیه برای پدر است.

مسئله ۱۶

اگر وارث، زوجه و پدر باشند، زوجه یک چهارم مال را می برد و بقیه برای پدر است.

مسئله ۱۷

اگر وارث، مادر و یک دختر باشند، تمام مال چهار

ص: ۱۴

قسمت می شود: یک قسمت برای مادر و بقیه برای دختر است.

مسئله ۱۸

اگر وارث، مادر و چند دختر باشند، تمام مال پنج قسمت می شود یک قسمت برای مادر و چهار قسمت برای دخترهاست که به طور مساوی میانشان تقسیم می شود.

مسئله ۱۹

اگر وارث، مادر و چند پسر و دختر باشند، یک ششم مال برای مادر و بقیه آن مال پسرهاست.

مسئله ۲۰

اگر وارث، مادر و چند پسر و دختر باشند، یک ششم مال برای مادر و بقیه آن مال پسرها و دخترهاست البته پسر دو سهم و دختر یک سهم دارد.

مسئله ۲۱

اگر وارث، مادر و شوهر باشند، نصف مال سهم شوهر، و بقیه برای مادر است.

ص: ۱۵

اگر وارث، مادر و زوجه باشند، زوجه یک چهارم را می برد و بقیه مال، برای مادر است.

اگر وارث، پدر و مادر و یک دختر باشد، یک ششم مال برای پدر و یک ششم مال برای مادر و نصف کل مال برای دختر است و نسبت به یک ششم باقی مانده اگر مادر حاجب (۱) ندارد: پنج قسمت می شود، یک قسمت برای پدر و یک قسمت برای مادر و سه قسمت برای دختر است و اگر حاجب دارد چهار قسمت می شود یک قسمت را پدر و سه قسمت را دختر می برد.

اگر وارث، پدر و مادر و بیش از یک دختر باشد، پدر یک ششم مال و مادر نیز یک ششم مال را می برند، و مابقی که

دو ثلث مال است بین دخترها به طور مساوی تقسیم می شود.

مسئله ۲۵

اگر وارث، پدر و مادر با اولاد ذکور و اناث باشد، یک ششم، مال پدر و یک ششم، مال مادر و بقیه، مال اولاد است. اگر یک پسر است تمام آن برای اوست و اگر چند پسرند به طور مساوی آن را تقسیم می کنند و اگر پسر و دخترند، پسر دو برابر دختر می برد.

مسئله ۲۶

اگر وارث، پدر و مادر و شوهر باشند، (و برای مادر حاجب نباشد) شوهر نصف مال، و پدر یک ششم و مادر دو ششم می برد و اگر برای مادر حاجب باشد شوهر نصف و پدر دو ششم و مادر یک ششم می برد.

مسئله ۲۷

اگر وارث، پدر و مادر و زوجه باشد، زوجه یک چهارم از کل را می برد و اگر برای مادر حاجب نباشد یک سوم از

ص: ۱۷

کل را مادر می برد و اگر حاجب داشته باشد، مادر یک ششم می برد و بقیه مال، برای پدر است.

مسئله ۲۸

اگر وارث، پدر و شوهر و یک دختر باشد، شوهر یک چهارم کل مال را می برد و پدر یک ششم از کل را می برد و دختر نصف مال را می برد و بقیه که یک دوازدهم ($\frac{1}{12}$) است چهار قسمت می شود: یک قسمت مال پدر و بقیه مال دختر.

مسئله ۲۹

اگر وارث، پدر و شوهر و بیش از یک دختر باشد، پدر یک ششم از کل و شوهر یک چهارم از کل را می برند و بقیه بین دخترها به طور مساوی تقسیم می شود (یعنی با اینکه سهم دخترها باید دو سوم باشد اما نقص بر آنها وارد می شود و کمتر به آنها می رسد)

ص: ۱۸

اگر وارث، پدر و شوهر و اولاد ذکور یا اولاد ذکور و اناث باشد، پدر یک ششم از کل و شوهر یک چهارم از کل را می برند و بقیه، مال اولاد است، اگر یک پسر است تمام مال برای اوست و اگر چند پسرند به طور مساوی تقسیم می کنند و اگر پسر و دخترند، پسر دو سهم و دختر یک سهم می برد.

اگر وارث، پدر و زوجه و یک دختر باشد پدر یک ششم از کل مال را می برد و زوجه یک هشتم از کل مال را می برد و اگر زوجه ها متعددند همان یک هشتم را بین خود تقسیم می کنند - نه این که هر زوجه یک هشتم ببرد - و دختر نصف از کل را می برد و بقیه مال که (۵/۲۴) است بین پدر و دختر چهار قسمت می شود، یک قسمت پدر و سه قسمت دختر.

توضیح آنکه بعد از اخراج یک هشتم سهم زوجه ها بقیه مال، چهار قسمت می شود: یک قسمت پدر و سه قسمت دختر.

اگر وارث، پدر و زوجه و زیادت‌تر از یک دختر باشد، پدر یک ششم از کل را می‌برد و زوجه یک هشتم و دخترها دو ثلث از کل مال را می‌برند و به طور مساوی تقسیم می‌کنند. بقیه که یک بیست و چهارم (۱/۲۴) است بین پدر و دخترها پنج قسمت می‌شود: یک قسم پدر و چهار قسم دخترها.

اگر وارث، پدر و زوجه و اولاد ذکور یا اولاد ذکور و اناث باشد، پدر یک ششم از کل مال را می‌برد و زوجه یک هشتم می‌برد و بقیه مال اولاد است، اگر یک پسر است همه را می‌برد و اگر چند پسرند به طور مساوی تقسیم می‌کنند و اگر دو یا چند پسر و دخترند پسر دو سهم و دختر یک سهم می‌برد.

اگر وارث، مادر و شوهر و یک دختر است، مادر یک

ششم از کل و شوهر یک چهارم از کل را می برد و دختر نصف از کل را می برد. بقیه که یک دوازدهم ($\frac{1}{12}$) است چهار قسمت می شود: یک قسمت مال مادر و سه قسمت مال دختر.

مسئله ۳۵

اگر وارث، مادر و شوهر و بیش از یک دختر باشد، مادر یک ششم از کل مال را می برد و شوهر یک چهارم از آن و بقیه بین دخترها به طور مساوی تقسیم می شود. یعنی با اینکه باید سهم دخترها دو سوم باشد اما نقص به آنها وارد می شود و کمتر به آنها می رسد.

مسئله ۳۶

اگر وارث، مادر و شوهر و اولاد ذکور یا اولاد ذکور و اناث باشد، مادر یک ششم ($\frac{1}{6}$) از مال را می برد و شوهر یک چهارم، بقیه مال اولاد است اگر یک پسر است تمام مال برای اوست و اگر چند پسرند به طور مساوی تقسیم می کنند و اگر پسر و دختر باشند پسر دو سهم و دختر یک سهم.

ص: ۲۱

اگر وارث، مادر و زوجه و یک دختر است، مادر یک ششم از مال را می برد و زوجه یک هشتم و دختر نصف از کل را، بقیه مال که پنج بیست و چهارم (۵/۲۴) است چهار قسمت می شود: یک قسمت، مال مادر و سه قسمت، مال دختر.

نتیجه این می شود که بعد از اخراج یک هشتم سهم زوجه، مال، پنج قسمت می شود: یک قسمت سهم مادر و چهار قسمت سهم دخترها است.

اگر وارث، مادر و زوجه و یک پسر یا چند پسر یا چند پسر و دختر باشد، یک ششم، مال مادر و یک هشتم مال زوجه و بقیه مال اولاد است. اگر یک پسر است همه مال برای اوست و اگر چند پسرند به طور مساوی تقسیم می کنند و اگر پسر و دخترند پسر دو سهم و دختر یک سهم.

اگر وارث، پدر و مادر و شوهر و یک دختر باشد، پدر و مادر هر کدام یک ششم مال را می برند و شوهر یک چهارم از کل مال را می برد و با اینکه سهم دختر باید نصف از کل باشد لکن به واسطه بودن شوهر، نقص به دختر وارد می شود. نتیجه این که مثلاً از شصت هزار تومان، ده هزار تومان را پدر و ده هزار تومان را مادر و پانزده هزار تومان را شوهر می برند. الباقی که بیست و پنج هزار تومان است مال دختر است. با آن که باید سهم دختر نصف مال و معادل سی هزار تومان باشد، اما پنج هزار تومان نقص به او وارد می شود.

اگر وارث، پدر و مادر و شوهر و بیش از یک دختر باشد، پدر و مادر هر کدام یک ششم از کل مال را می برند و شوهر یک چهارم از کل مال را می برد و بقیه مال را دخترها به طور مساوی تقسیم می کنند. با این که دو ثلث از کل مال، باید سهم دخترها باشد اما حق پدر و مادر و شوهر بر دخترها مقدم است لذا نقص بر دخترها وارد

می شود و فقط بقیه مال را به دخترها می دهند.

مسئله ۴۲

اگر وارث، پدر و مادر و شوهر و اولاد ذکور یا اولاد ذکور و اناث باشد، پدر و مادر هر کدام یک ششم از مال را می برند و شوهر یک چهارم از کل مال را می برد و بقیه را اگر چند پسرند به طور مساوی تقسیم می کنند و اگر پسر و دخترند پسر دو سهم و دختر یک سهم.

مسئله ۴۳

اگر وارث، پدر و مادر و زوجه و یک دختر باشد، پدر و مادر هر کدام یک ششم می برند و یک هشتم مال زوجه است و دختر نصف از کل را می برد و بقیه پنج قسمت می شود، یک قسمت پدر و یک قسمت مادر و سه قسمت دختر می برد اما اگر برای مادر حاجب باشد مادر یک قسم از پنج قسمت را نمی برد، بلکه بقیه مال چهار قسمت می شود یک قسمت سهم پدر و سه قسمت سهم دختر خواهد بود.

ص: ۲۴

اگر وارث پدر و مادر و زوجه و بیش از یک دختر باشد، پدر و مادر هر کدام یک ششم از کل را می برند و زوجه یک هشتم از کل مال را می برد و بقیه را دخترها به طور مساوی تقسیم می کنند.

اگر وارث، پدر و مادر و زوجه با اولاد ذکور یا اولاد ذکور و اناث باشد، به هر یک از پدر و مادر یک ششم داده می شود و زن یک هشتم می برد و پسر اگر یک نفر است تمام، مال را می برد و اگر چند پسرند بقیه مال را به طور مساوی تقسیم می کنند و اگر پسر و دخترند پسر دو سهم و دختر یک سهم از بقیه مال می برند.

اگر وارث، شوهر و یک دختر است، شوهر یک چهارم از کل مال را می برد و بقیه برای دختر است.

اگر وارث، شوهر و بیش از یک دختر باشد، شوهر یک چهارم از کل مال را می برد و الباقی را که سه چهارم است به طور مساوی به دخترها می دهند.

مسئله ۴۸

اگر وارث، شوهر با اولاد ذکور یا اولاد ذکور و اناث باشد، شوهر یک چهارم از کل مال را می برد و الباقی برای اولاد است. اگر یک پسر است همه را می برد و اگر چند پسرند به طور مساوی تقسیم می کنند و اگر پسر و دخترند پسر دو سهم و دختر یک سهم.

مسئله ۴۹

اگر وارث، زوجه با یک دختر باشد، زوجه یک هشتم از کل را می برد و بقیه به دختر داده می شود.

مسئله ۵۰

اگر وارث، زوجه و بیش از یک دختر باشد، زوجه یک

ص: ۲۶

هشتم از کل را می برد و بقیه برای دخترهاست که به طور مساوی تقسیم می کنند.

مسئله ۵۱

اگر وارث زوجه، و اولاد ذکور یا اولاد ذکور و اناث باشد، زوجه یک هشتم را می برد و بقیه اگر یک پسر است همه مال اوست و اگر چند پسرند به طور مساوی تقسیم می کنند و اگر پسر و دخترند پسر دو برابر و دختر یک برابر.

مسئله ۵۲

اگر کسی از دنیا برود در حالی که تمامی اولادش در زمان حیات او مرده اند و هیچ یک از آنها زنده نیست ولی نوه های پسری و دختری برای میت موجود است، این نوه ها اگر نوه پسری هستند سهم پدرشان را می برند گرچه دختر باشند، و نوه های دختری سهم مادرشان را می برند گرچه پسر باشند، و بین خودشان قسمت می کنند پسر دو برابر و دختر یک برابر.

ص: ۲۷

و تا اولاد باشد ولو یک نر، نوه ارث نمی برد و تا نوه هست نتیجه ارث نمی برد.

مسئله ۵۳

نوه هم مثل اولاد، با پدر و مادر و زن و شوهر ارث می برند.

ص: ۲۸

مسائل ارث (طبقه دوم)

مسئله ۵۴

طبقه دوم وارث، خواهر و برادر و جد و جده (پدربزرگ و مادربزرگ) است و با نبود برادر و خواهر برادرزاده و خواهرزاده ارث می برند.

مسئله ۵۵

اگر وارث، یک نفر خواهر (پدرمادری) باشد یا با نبود خواهر پدرمادری، خواهر پدري باشد تمام ارث را می برد. (نصف را فرضاً و نصف دیگر را بالقرايه).

ص: ۲۹

مسئله ۵۶

اگر وارث، چند خواهر پدرمادری باشد، تمام مال را می برند (دو ثلث را فرضاً و یک ثلث را بالقرابه) و به طور مساوی تقسیم می کنند.

مسئله ۵۷

اگر وارث، برادر و خواهر پدرمادری باشد، برادر دو برابر و خواهر یک برابر ارث می برند.

مسئله ۵۸

اگر وارث، برادر پدرمادری یا چند برادر پدرمادری باشد، اگر یک برادر است تمام مال به او می رسد و اگر چند برادرند به طور مساوی تقسیم می کنند.

مسئله ۵۹

اگر وارث، خواهرهای پدری به تنهایی باشد، تمام مال را می برند (دو سوم فرض آنهاست و یک سوم، بالقرابه به آنها داده می شود)

ص: ۳۰

مسئله ۶۰

اگر وارث، برادر و خواهرهای پدری باشند، تمام مال بین آنها تقسیم می شود: برادر دو برابر و خواهر یک برابر.

مسئله ۶۱

اگر وارث، برادرهای پدری باشند اگر یک نفر است تمام مال را می برد و اگر چند نفرند به طور مساوی تقسیم می کنند.

مسئله ۶۲

اگر وارث، یک نفر برادر مادری یا خواهر مادری باشد، تمام مال را می برد (یک ششم فرض اوست و الباقی را بالقرا به می برد).

مسئله ۶۳

اگر وارث، چند خواهر مادری یا چند برادر مادری باشد، و یا چند خواهر مادری و برادر مادری با هم باشند تمام مال را به طور مساوی تقسیم می کنند. زیرا در اینجا برادر

ص: ۳۱

و خواهر مساوی ارث می برند چون مادری هستند (یک سوم فرض آنهاست و دو سوم (۲/۳) را بالقرا به می برند).

مسئله ۶۴

اگر وارث، فقط چند برادر مادری باشد، تمام مال را به طور مساوی تقسیم می کنند، (یک سوم مال فرض آنهاست و دو سوم را بالقرا به می برند).

مسئله ۶۵

اگر وارث فقط چند خواهر مادری باشد، تمام مال را به طور مساوی تقسیم می کنند. (ثلث فرض آنهاست و دو ثلث را بالقرا به می برند).

مسئله ۶۶

اگر بازماندگان، خواهر و برادر پدری با خواهر و برادر پدرمادری باشند، خواهر و برادر پدری ارث نمی برند و ارث فقط بین خواهر و برادر پدرمادری تقسیم می شود: برادر دو برابر و خواهر یک برابر.

ص: ۳۲

اگر بازماندگان، خواهر و برادر پدرمادری، و خواهر و برادر پدری، و خواهر و برادر مادری باشند، خواهر و برادر پدری از ارث محروم است اما خواهر و برادر مادری اگر یک نفر است یک ششم مال را می برد و اگر چند نفرند یک سوم مال را به طور مساوی تقسیم می کنند و بقیه مال، بین خواهر و برادر پدرمادری تقسیم می شود: برادر دو سهم و خواهر یک سهم.

اگر وارث، خواهر و برادر پدرمادری، و خواهر و برادر مادری باشد، خواهر و برادر مادری اگر یک نفر است یک ششم می برد و اگر بیشترند یک سوم مال را به طور مساوی تقسیم می کنند. بقیه مال برای خواهر و برادر پدرمادری است. برادر دو برابر و خواهر یک برابر.

اگر بازماندگان، خواهر و برادر پدری و خواهر و برادر پدر

- مادری باشند، خواهر و برادر پدری از ارث محروم است اما خواهر و برادر پدرمادری اگر یک نفر است تمام مال را می برد و اگر چند نفرند برادر دو برابر و خواهر یک برابر.

مسئله ۷۰

اگر وارث خواهر و برادر مادری با یک یا چند برادر پدرمادری باشد، خواهر و برادر مادری اگر یک نفر است یک ششم می برد و اگر چند نفرند یک سوم مال را می برند و به طور مساوی تقسیم می کنند. بقیه مال به برادر یا برادران می رسد و به طور مساوی تقسیم می کنند.

مسئله ۷۱

اگر وارث، یک خواهر مادری و یک خواهر پدری باشد، خواهر مادری یک ششم مال را می برد و مابقی را خواهر پدری می برد (نصف را فرضاً و بقیه را بالقربه).

مسئله ۷۲

اگر وارث، یک خواهر یا یک برادر مادری و برادران

ص: ۳۴

پدري باشد، خواهر و يا برادر مادري يك ششم از كل را مي برد و بقيه را برادران پدري به طور مساوي تقسيم مي كنند.

مسئله ۷۳

اگر وارث، يك خواهر مادري و يك خواهر پدرمادري باشد، خواهر مادر يك ششم مي برد و بقيه براي خواهر پدرمادري است (نصف فرض اوست و بقيه را بالقرابه مي برد).

مسئله ۷۴

اگر وارث، يك خواهر مادري و چند خواهر پدرمادري باشد، خواهر مادري يك ششم مي برد و بقيه براي خواهرهاي پدرمادري است (دو سوم فرض آنهاست و بقيه را بالقرابه مي برند).

مسئله ۷۵

اگر وارث، يك خواهر يا برادر مادري با برادران پدرمادري باشد، خواهر يا برادر مادري يك ششم مي برد و بقيه را برادران پدرمادري به طور مساوي ميان خود تقسيم مي كنند.

ص: ۳۵

اگر وارث، یک برادر و یا یک خواهر مادری و خواهران و برادران پدر - مادری باشد، خواهر و یا برادر مادری یک ششم از کل مال را می برد و بقیه برای خواهران و برادران پدرمادری است، برادر دو برابر و خواهر یک برابر.

اگر وارث، چند خواهر و برادر مادری و یک خواهر پدری باشد، خواهرها و برادرهای مادری ثلث مال را میان خود به طور مساوی تقسیم می کنند، بقیه برای خواهر پدری است (نصف فرض اوست و بقیه را نیز بالقرا به او می دهند).

اگر وارث، چند خواهر و برادر مادری و چند خواهر پدری باشد، یک سوم مال میان خواهر و برادرهای مادری به طور مساوی تقسیم می شود و دو سوم دیگر، مال خواهرهای پدری است که به طور مساوی تقسیم می کنند.

اگر وارث، چند خواهر و برادر مادری با یک برادر یا چند برادر پدری باشد، خواهر و برادرهای مادری یک سوم مال را به طور مساوی تقسیم می کنند و بقیه مال برای برادر یا برادران پدری است، که به طور مساوی تقسیم می شود.

اگر وارث، خواهران و برادران مادری با خواهران و برادران پدرمادری است، خواهران و برادران مادری یک سوم مال را می برند و به طور مساوی میان آنها تقسیم می شود و بقیه میان خواهران و برادران پدرمادری تقسیم می شود، برادر دو برابر و خواهر یک برابر.

اگر وارث، چند خواهر و برادر مادری و یک نفر خواهر پدرمادری باشد، خواهرها و برادرهای مادری یک سوم از کل را می برند و به طور مساوی تقسیم می کنند و بقیه برای خواهر پدرمادری است (نصف از کل فرض اوست و بقیه را بالقرا به می برد).

اگر وارث، چند خواهر و برادر مادری با خواهران پدرمادری باشد، یک سوم از کل را به خواهر و برادرهای مادری می دهند که به طور مساوی تقسیم کنند و دو سوم دیگر را به طور مساوی به خواهران پدرمادری می دهند.

اگر وارث چند خواهر و برادر مادری و یک یا چند برادر پدرمادری باشد، یک سوم را به خواهرها و برادرهای مادری می دهند که به طور مساوی تقسیم می نمایند و بقیه را اگر که یک برادر است همه را به او می دهند و اگر چند برادرند به طور مساوی تقسیم می کنند.

اگر وارث، چند خواهر و برادر مادری، و خواهران و برادران پدرمادری باشد، یک سوم را به خواهران و برادران مادری می دهند تا به طور مساوی تقسیم کنند و

بقیه را به خواهران و برادران پدرمادری می دهند، برادر دو برابر و خواهر یک برابر.

مسئله ۸۵

اگر وارث، شوهر و یک خواهر پدری باشد، نصف از کل را به شوهر می دهند و نصف دیگر را به خواهر پدری می دهند.

مسئله ۸۶

اگر وارث، شوهر و خواهرهای پدری باشد، شوهر نصف از کل را می برد و بقیه را خواهران به طور مساوی تقسیم می کنند. (با اینکه فرض خواهران دو سوم (۲/۳) است، یک ششم نقص به آنها وارد می شود و زوج سهم خود را تمام می برد).

مسئله ۸۷

اگر وارث، شوهر و برادر یا برادران پدری باشد، شوهر نصف از کل مال را می برد و بقیه را اگر یک برادر است به

ص: ۳۹

او می دهند و اگر چند برادرند به طور مساوی تقسیم می کنند.

مسئله ۸۸

اگر وارث، شوهر و خواهران و برادران پدری باشد، شوهر نصف از کل را می برد و نصف دیگر بین خواهران و برادران تقسیم می شود. برادر دو برابر و خواهر یک برابر.

مسئله ۸۹

اگر وارث، شوهر و یک نفر خواهر یا برادر مادری باشد، شوهر نصف از کل را می برد و بقیه را به خواهر یا برادر مادری می دهند (یک سدس فرضاً و دو سدس بالقرا به).

مسئله ۹۰

اگر وارث، شوهر و چند خواهر و برادر مادری باشد، شوهر نصف از کل را می برد و بقیه را به خواهرها و برادرهای مادری می دهند تا به طور مساوی تقسیم کنند.

ص: ۴۰

اگر وارث، شوهر و یک خواهر پدرمادری باشد، نصف از کل را شوهر می برد و نصف دیگر را خواهر پدر - مادری می برد.

اگر وارث، شوهر و خواهران پدرمادری باشد، نصف از کل را شوهر و بقیه را خواهران می برند و به طور مساوی تقسیم می کنند. اگرچه باید سهم خواهران دو سوم باشد اما در اینجا یک ششم نقص بر آنها وارد می شود و شوهر نصیب خود را کامل می برد.

اگر وارث، شوهر و برادر یا برادران پدرمادری باشد، شوهر نصف از کل را می برد، و اگر یک برادر است تمام بقیه را می برد و اگر چند برادرند به طور مساوی تقسیم می کنند.

مسئله ۹۴

اگر وارث، شوهر و خواهران و برادران پدرمادری باشد، شوهر نصف مال را می برد و بقیه برای خواهران و برادران پدرمادری است. برادر دو برابر و خواهر یک برابر.

مسئله ۹۵

اگر وارث، زوجه و یک خواهر پدری باشد، زوجه یک چهارم از کل را می برد و بقیه برای خواهر پدری است. (نصف مال فرض او است و بقیه را بالقرا به می برد).

مسئله ۹۶

اگر وارث زوجه و خواهرهای پدری باشد، زن یک چهارم از کل را می برد و خواهرها بقیه مال را به طور مساوی تقسیم می کنند. (دو سوم از کل را فرضاً و بقیه را بالقرا به می برند).

مسئله ۹۷

اگر وارث زوجه و برادر یا برادران پدری باشد، زوجه یک

ص: ۴۲

چهارم از کل را می برد و اگر یک برادر است تمام بقیه را می برد و اگر چند برادرند به طور مساوی تقسیم می کنند.

مسئله ۹۸

اگر وارث، زوجه و خواهران و برادران پدری باشد، زن یک چهارم از کل را می برد و بقیه را خواهران و برادران پدری تقسیم می کنند. برادر دو برابر و خواهر یک برابر.

مسئله ۹۹

اگر وارث، زوجه و یک برادر یا یک خواهر مادری باشد، زوجه یک چهارم از کل را می برد و برادر یا خواهر مادری بقیه را. (یک ششم را فرضاً و بقیه را بالقرا به).

مسئله ۱۰۰

اگر وارث، زوجه و چند خواهر و برادر مادری باشد، زوجه یک چهارم از کل را می برد و خواهران و برادران مادری بقیه را (یک سوم از کل را فرضاً و بقیه را بالقرا به می برند).

ص: ۴۳

مسئله ۱۰۱

اگر وارث، زوجه و یک خواهر پدرمادری باشد، زن یک چهارم از کل را می برد و بقیه را خواهر پدرمادری می برد (نصف را فرضاً و بقیه را بالقرايه).

مسئله ۱۰۲

اگر وارث، زوجه و خواهران پدرمادری باشد، زوجه یک چهارم از کل را می برد و بقیه را خواهران پدرمادری به طور مساوی تقسیم می کنند (دو سوم فرضاً می برند و مابقی را بالقرايه).

مسئله ۱۰۳

اگر وارث زوجه و خواهران و برادران پدرمادری باشد، زوجه یک چهارم از کل را می برد و بقیه را خواهران و برادران پدرمادری می برند، برادر دو برابر و خواهر یک برابر.

مسئله ۱۰۴

اگر خواهران و برادران میت (چه پدرمادری، چه پدری و چه مادری) زنده نباشند، اولاد آنان که برادرزاده ها و

ص: ۴۴

خواهرزاده های میت محسوب می شوند همگی وارث هستند و هر کدام ارث پدر و مادر خود را - اگر زنده می بودند - می برند. مثلاً برادرزاده و خواهرزاده پدرمادری سهم برادر و خواهر پدرمادری میت را می برند و برادرزاده و خواهر زاده مادری، سهم برادر و خواهر مادری را می برند.

و با بودن برادر زاده و خواهر زاده پدر - مادری برادرزاده و خواهرزاده پدری ارث نمی برند. و اگر برادرزاده و خواهر زاده موجود نباشد، نوه برادر و نوه خواهر وارثند و اگر نوه برادر و نوه خواهر نیز موجود نباشد نتیجه برادر و نتیجه خواهر وارثند.

مسئله ۱۰۵

در طبقه دوم وارث، علاوه بر خواهرها و برادرها، اجداد و جدات میت نیز وارث اویند. اجداد مرتبه اول میت عبارتند از پدر و مادر پدر، و پدر و مادر مادر و وجود هر یک از اجداد مرتبه اول مانع ارث بردن اجداد مرتبه ثانی است.

ص: ۴۵

تذکر: برای اختصار از ذکر اجداد مرتبه دوم و سوم و چهارم خودداری می شود و اگر احتیاج باشد باید به رساله مرجع تقلیدتان مراجعه کنید.

مسئله ۱۰۶

اگر وارث، فقط یک نفر جد یا جده پدری یا مادری باشد تمام مال را می برد.

مسئله ۱۰۷

اگر وارث، جد یا جده شوهری باشد تمام مال میان آنها تقسیم می شود. جد دو رابر و جده یک برابر.

مسئله ۱۰۸

اگر وارث، جد با جده مادری باشد تمام مال به طور مساوی میان آنها تقسیم می شود.

مسئله ۱۰۹

اگر وارث، اجداد پدری و مادری باشد، دو سوم مال را

ص: ۴۶

اجداد پدری می برند و میان خودشان (جد دو برابر و جدده یک برابر) تقسیم می کنند و اجداد مادری یک سوم را به طور مساوی تقسیم می کنند.

مسئله ۱۱۰

اگر وارث، جد پدری و جد مادری باشد، جد پدری دو سوم و جد مادری یک سوم را می برند.

قول دوم در این مسئله این است که جد پدری پنج ششم و جد مادر یک ششم را می برند.

و در این مسئله و چهار مسئله بعدی باید به فتوای مرجع تقلیدتان رجوع کنید.

مسئله ۱۱۱

اگر وارث، جد پدری و جدده مادری باشد، جد پدری دو سوم از مال را می برد و یک سوم را جدده مادری می برد. قول دوم

این است که جد پدری پنج ششم و جدده مادری یک ششم را می برند.

ص: ۴۷

اگر وارث، جده پدری و جد مادری باشد، جده پدری دو سوم از مال را می برد و یک سوم دیگر را جد مادری می برد. قول دوم در این مسئله این است که جده پدری پنج ششم و جد مادری یک ششم را می برند.

اگر وارث، جده پدری و جده مادری باشد، جده پدری دو سوم از مال را می برد و جده مادری یک سوم را می برد. قول دوم در این مسئله این است که جده پدری سه چهارم و جده مادری یک چهارم را می برند.

اگر وارث، اجداد پدری و یکی از جد یا جده مادری باشد، اجداد پدری دو سوم از کل مال را می برند (جد پدری دو برابر و جده پدری یک برابر) و یک سوم دیگر را جد یا جده مادری می برد. قول دوم در این مسئله این است که اجداد پدری پنج ششم از کل مال و جد یا جده مادری یک ششم از کل مال را می برند.

اگر وارث، اجداد مادری و جد یا جده پدری باشد، جد یا جده پدری دو سوم از کل مال را می برد و یک سوم را اجداد مادری به طور مساوی تقسیم می کنند.

اگر وارث، اجداد پدری و یک نفر خواهر یا برادر پدرمادری یا پدری باشد، تمام مال میان اجداد و خواهر یا برادر تقسیم می شود: ذکور دو برابر اناث.

اگر وارث، اجداد پدری و خواهران تنها یا خواهران و برادران با هم (پدرمادری، یا پدری) باشد، تمام مال بین ایشان تقسیم می شود (ذکور دو برابر اناث).

البته با بودن برادر و خواهر پدرمادری، پدری، ارث نمی برد و در صورتی که پدرمادری نباشد، پدری ارث می برد.

اگر وارث، اجداد پدری و یک خواهر یا برادر مادری یا خواهران و برادران مادری باشد، خواهر و یا برادر اگر یک نفر است یک ششم مال برای اوست و اگر چند نفرند یک سوم مال را به طور مساوی تقسیم می کنند و بقیه بین اجداد پدری (ذکور دو برابر اناث) تقسیم می شود.

اگر وارث، اجداد و جدّات پدری و شوهر باشد، شوهر نصف از کل را می برد و نصف دیگر بین اجداد و جدّات پدری «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» تقسیم می شود.

اگر وارث، اجداد و جدّات پدری و زوجه باشد، زوجه یک چهارم از کل را می برد و الباقی بین اجداد و جدّات پدری «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» تقسیم می شود.

مسئله ۱۲۱

اگر وارث، اجداد مادری و شوهر باشد، شوهر نصف از کل را می برد و بقیه را اجداد مادری به طور مساوی تقسیم می کنند.

مسئله ۱۲۲

اگر وارث، اجداد مادری و زوجه باشد، زوجه یک چهارم از کل را می برد و سه چهارم دیگر را اجداد مادری به طور مساوی تقسیم می کنند.

مسئله ۱۲۳

اگر وارث، اجداد مادری و یک خواهر پدرمادری، یا با نبود او یک خواهر پدری باشد، اجداد مادری یک ثلث از کل مال را می برند و به طور مساوی تقسیم می کنند. و بقیه را خواهر پدر - مادری و با نبود او خواهر پدری می برد.

مسئله ۱۲۴

اگر وارث، اجداد مادری و خواهران پدرمادری، یا با نبود آنان خواهران پدری باشد، اجداد مادری یک سوم از کل مال را می برند و به طور مساوی تقسیم می کنند و دو

ص: ۵۱

سوم دیگر را خواهران پدر - مادری و در نبود آنان خواهران پدری به طور مساوی تقسیم می کنند.

مسئله ۱۲۵

اگر وارث، اجداد مادری و یک برادر یا چند برادر یا چند خواهر و برادر پدر - مادر یا پدری باشد، اجداد مادری یک سوم از کل را می برند و به طور مساوی تقسیم می کنند و دو سوم دیگر را اگر یک برادر است تمام می برد و اگر چند برادرند به طور مساوی تقسیم می کنند و اگر خواهر و برادرند «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» تقسیم می کنند و در صورت موجود بودن پدرمادری، پدری محروم است و اگر پدرمادری نباشد پدری قائم مقام اوست.

مسئله ۱۲۶

اگر وارث، اجداد مادری و یک خواهر یا یک برادر یا چند خواهر و برادر مادری باشد، همه در یک مرتبه هستند و تمام مال بین آنها به طور مساوی تقسیم می شود.

ص: ۵۲

اگر وارث، اجداد پدری و یک خواهر پدرمادری، یا پدری و یک کلاله مادری (یعنی خواهر و برادر مادری) باشد، آن یک نفر خواهر یا برادر مادری یک ششم مال را می برد و بقیه بین اجداد پدری و یک نفر خواهر پدرمادری یا پدری «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» تقسیم می شود.

اگر وارث، اجداد پدری و خواهر و برادر پدرمادری، یا پدری و یک نفر خواهر یا برادر مادری باشد خواهر یا برادر مادری یک ششم از کل مال را می برد و بقیه بین اجداد پدری و خواهر و برادر پدرمادری، یا پدری «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» تقسیم می شود.

اگر وارث، اجداد پدری و یک یا چند نفر خواهر و برادر پدرمادری یا پدری و خواهران یا برادران مادری باشد، خواهران و برادران مادری یک سوم از کل را می برند و بین

خودشان به طور مساوی تقسیم می کنند و دو سوم دیگر میان اجداد پدری و خواهر و برادر پدرمادری، و با نبود آنها پدری «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» تقسیم می شود.

مسئله ۱۳۰

اگر وارث، اجداد مادری و یک یا چند نفر خواهر یا برادر مادری و یک خواهر یا خواهران و یا برادران و خواهران پدرمادری یا پدری باشد، اجداد مادری با یک یا چند نفر خواهر یا برادر مادری یک سوم از کل را می برند و به طور مساوی تقسیم می کنند اما خواهر پدری اگر یک نفر است دو سوم را می برد (نصف را فرضاً و بقیه را بالقرا به) و اگر چند خواهر باشند دو سوم دیگر را می برند و به طور مساوی تقسیم می کنند و اگر چند برادر و خواهر باشند دو سوم را می برند «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ»

مسأله ۱۳۱

اگر وارث، شوهر و یک نفر کلاله مادری (یعنی برادر یا خواهر مادری) با یک یا چند نفر خواهر پدر - مادری یا

ص: ۵۴

پدري، يا با يک يا چند برادر پدر - مادري يا پدري، يا خواهرها و برادرهاي پدر - مادري يا پدري باشد شوهر نصف از کل را مي برد و يک ششم برادر يا خواهر مادري مي برد و بقيه را پدر - مادري ها و در نبود آنها پدري ها مي برند و اگر يک نفر برادر يا خواهر باشد تمام بقيه را مي برد و اگر چند برادر يا چند نفر خواهر باشند بقيه را به طور مساوي تقسيم مي کنند و اگر چند خواهر و برادر باشند بقيه را «لِلذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» تقسيم مي نمايند.

مسئله ۱۳۲

اگر وارث، شوهر و خواهران و برادران مادري و يک يا چند نفر خواهر پدري، يا پدرمادري باشد، شوهر نصف از کل را مي برد و يک سوم را برادران و خواهران مادري به طور مساوي تقسيم مي کنند و بقيه را يک نفر خواهر پدري يا پدرمادري مي برد. (در اینجا به فرض خواهر يک سوم نقص وارد شده است) و اگر چند خواهر باشند همان بقيه را مي برند لکن به فرض ايشان سه ششم (نصف) از کل نقص وارد مي شود. مثلاً از شصت هزار

ص: ۵۵

تومان سی هزار تومان به شوهر می دهند و بیست هزار تومان خواهران و برادران مادری می برند و به طور مساوی تقسیم می کنند و ده هزار تومان برای خواهران پدرمادری یا پدری، می ماند، با این که فرض خواهران دو سوم از کل است یعنی باید به خواهران چهل هزار تومان داده شود اما چون شوهر داخل در وارث ها شده نقص به خواهران پدری یا پدرمادری وارد می شود.

مسئله ۱۳۳

اگر وارث، شوهر با خواهران و برادران مادری با یک یا چند نفر برادر یا خواهران و برادران پدرمادری یا پدری باشد، شوهر نصف از کل را می برد و یک سوم از کل را خواهران و برادران مادری می برد و به طور مساوی تقسیم می کنند و بقیه که یک ششم است اگر یک برادر است تمام را می برد و اگر چند برادرند به طور مساوی تقسیم می کنند و اگر برادر و خواهرند همان یک ششم را «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» تقسیم می کنند و اگر پدرمادری موجود نبود پدری، قائم مقام اوست.

ص: ۵۶

اگر وارث، زوجه یا یک نفر خواهر یا برادر مادری با یک نفر خواهر پدرمادری یا پدری باشد، زوجه یک چهارم را می برد و یک ششم را خواهر یا برادر مادری می برد و بقیه را خواهر پدرمادری می برد. (نصف از کل را فرضاً و بقیه را بالقرا به می برد). و اگر خواهر مذکور پدری باشد نصف از کل را فرضاً و بقیه را بالقرا به می برد.

و در مسئله قول دیگری هم هست و در این قبیل مسائل که مورد اختلاف است باید به مرجع تقلیدتان رجوع کنید.

اگر وارث، زوجه و یک نفر خواهر یا برادر مادری و خواهران پدری، یا پدرمادری باشد، زوجه یک چهارم از کل را می برد و یک ششم از کل را خواهر یا برادر مادری می برد و بقیه را خواهران پدرمادری می برند و اگر پدرمادری موجود نبود پدری قائل مقام اوست و با بودن پدرمادری، پدری محروم است. (در این مسئله هم

نقص به خواهران وارد می شود، زیرا فرض خواهران دو سوم است).

مسئله ۱۳۶

اگر وارث، زوجه و یک نفر خواهر یا برادر مادری و یک یا چند برادر یا چند خواهر و برادر پدری، یا پدرمادری، باشد، زوجه یک چهارم از کل را می برد و خواهر یا برادر مادری یک ششم را می برند و بقیه را اگر یک برادر است تمام می برد و اگر چند برادر به طور مساوی تقسیم می کنند. و اگر چند خواهر و برادر باشند «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» تقسیم می کنند و اگر پدرمادری نبود، پدری قائم مقام اوست.

مسئله ۱۳۷

اگر وارث، زوجه و خواهر و برادر مادری و یک خواهر پدرمادری یا پدری باشد، زوجه یک چهارم از کل را می برد و یک سوم از کل سهم خواهر و برادر مادری است که به طور مساوی تقسیم می کنند. و بقیه را نیز خواهر پدر

ص: ۵۸

- مادری یا پدری می برد. (و با این که سهم خواهر نصف از کل است در اینجا نقص به او وارد می شود و کمتر از نصف نصیب او می شود).

مسئله ۱۳۸

اگر وارث، زوجه و خواهران و برادران مادری و نیز خواهران پدرمادری، یا پدری باشد، زوجه یک چهارم می برد و یک سوم را خواهران و برادران مادری می برند و به طور مساوی تقسیم می کنند. بقیه را خواهران پدرمادری یا پدری، می برند و با این که سهم خواهران پدرمادری دو سوم از کل است اما در اینجا کمتر به او می رسد و نقص فقط به او وارد می شود نه به همه.

مسئله ۱۳۹

اگر وارث، زوجه با خواهر و برادر مادری با یک یا چند برادر یا با چند خواهر و برادر پدرمادری باشد، زوجه یک چهارم از کل را می برد و یک سوم از کل را خواهر و برادر مادری می برند و به طور مساوی تقسیم می کنند و

ص: ۵۹

بقیه را اگر یک برادر است همه را می برد و اگر چند برادرند به طور مساوی تقسیم می کنند، و اگر چند خواهر و برادرند برادر دو برابر و خواهر یک برابر می برند و اگر پدرمادری، موجود نباشد پدری به جای او وارث است.

مسئله ۱۴۰

اگر وارث، شوهر با اجداد مادری و اجداد پدری باشد، شوهر نصف از کل را می برد و اجداد مادری یک سوم را به طور مساوی تقسیم می کنند و بقیه که یک ششم است برای اجداد پدری است پدر پدر دو برابر و مادر پدر یک برابر.

مسئله ۱۴۱

اگر وارث، زوجه و اجداد مادری و اجداد پدری باشد، زوجه یک چهارم از کل را بر می دارد و اگر زوجه متعدد باشد همان یک چهارم را بین خود تقسیم می کنند و یک سوم را اجداد مادری می برند و به طور مساوی تقسیم می کنند و بقیه سهم اجداد پدری است پدر پدر دو برابر و مادر پدر یک برابر.

ص: ۶۰

اگر وارث، اجداد پدری و اجداد مادری و یک خواهر یا یک برادر مادری باشد، اجداد پدری دو سوم از کل را می برند و بین خودشان «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» تقسیم می کنند. یک سوم دیگر را اجداد مادری و یک نفر خواهر یا برادر مادری به طور مساوی تقسیم می کنند.

اگر وارث، اجداد پدری و اجداد مادری با خواهران و برادران مادری باشد، اجداد پدری دو سوم از کل را می برند و تقسیم می کنند و یک سوم دیگر را اجداد مادری و برادران و خواهران مادری میان خود به طور مساوی تقسیم می کنند.

اگر وارث، اجداد پدری و اجداد مادری و یک نفر خواهر پدرمادری یا پدری باشد، اجداد پدری و خواهر پدرمادری یا پدری دو سوم از کل را می برند و بین خودشان

«لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» تقسیم می نمایند و بقیه که یک سوم است را اجداد مادری می برند و به طور مساوی تقسیم می کنند.

مسئله ۱۴۵

اگر وارث، اجداد پدری و اجداد مادری و خواهران پدرمادری یا پدری، باشد، اجداد پدری با خواهران پدرمادری یا پدری یا برادر منفرد پدرمادری یا پدری دو سوم از کل را می برند و بین خودشان «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» تقسیم می کنند و بقیه آن را که یک سوم است اجداد مادری بین خودشان به طور مساوی تقسیم می نمایند. و با بودن خواهر و برادر پدرمادری، خواهر و برادر پدری از ارث محرومند و با نبود پدرمادری، پدری قائم مقام او می شوند.

مسئله ۱۴۶

اگر وارث، شوهر با اجداد پدری با یک نفر خواهر یا یک برادر یا خواهران و برادران پدرمادری یا پدری باشد،

ص: ۶۲

شوهر نصف از کل را می برد و نصف دیگر بین اجداد پدری و یک نفر خواهر پدرمادری یا پدری، یا برادر تنها یا خواهران و برادران پدرمادری یا پدری «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» تقسیم می شود.

مسئله ۱۴۷

اگر وارث، شوهر با یک نفر خواهر و برادر مادری با اجداد پدری باشد، شوهر نصف از کل را می برد و یک ششم را خواهر یا برادر مادری می برد و بقیه که یک سوم است را اجداد پدری میان خود «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» تقسیم می کنند.

مسئله ۱۴۸

اگر وارث، شوهر با خواهر و برادر مادری و اجداد پدری باشد، شوهر نصف از کل را می برد و یک سوم را خواهر و برادر مادری به طور مساوی تقسیم می کنند و بقیه که یک ششم است را اجداد پدری «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» تقسیم می نمایند.

ص: ۶۳

اگر وارث، زوجه با اجداد پدری با خواهر یا برادر یا خواهران یا خواهر و برادر پدرمادری یا پدری باشد، زوجه یک چهارم از کل را می برد و اگر متعددند همان یک چهارم را به طور مساوی تقسیم می کنند و بقیه که سه چهارم است میان اجداد پدری و یک خواهر یا برادر یا خواهران و برادران پدرمادری هرچند نفر که هستند «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» تقسیم می شود و اگر خواهر و برادر پدرمادری نباشد، پدری به جان آنها وارثند.

اگر وارث، زوجه و اجداد پدری و یک نفر خواهر یا برادر مادری باشد، زوجه یک چهارم از کل را می برد و یک ششم از کل را خواهر یا برادر مادری و بقیه را اجداد پدری «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» می برند.

اگر وارث، زوجه و اجداد پدری و چند خواهر و برادر

مادری باشد، زوجه یک چهارم از کل را می برد و یک سوم از کل را خواهر و برادر مادری می برند و به طور مساوی تقسیم می کنند و بقیه را اجداد پدری می برند. «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» تقسیم می کنند.

مسئله ۱۵۲

اگر وارث، شوهر و اجداد مادری و یک خواهر پدرمادری یا پدری باشد، شوهر نصف از کل را می برد و یک سوم از کل را اجداد مادری می برند و به طور مساوی تقسیم می کنند. و بقیه سهم یک نفر خواهر پدرمادری یا پدری است (که در اینجا یک سوم نقص به او وارد شده است).

مسئله ۱۵۳

اگر وارث، شوهر و اجداد مادری و خواهران پدرمادری یا پدری باشد، شوهر نصف از کل را می برد و یک سوم از کل را اجداد مادری می برند و به طور مساوی تقسیم می کنند و بقیه که یک ششم است به خواهران پدر -

ص: ۶۵

مادری می رسد و به طور مساوی تقسیم می کنند (و در اینجا به سهم خواهران که دو سوم از کل یعنی چهار ششم است سه ششم نقص وارد می شود).

توضیح آن که سهم خواهران در قرآن در صورت تعدد دو سوم است یعنی دو سوم از کل مال. مثلاً از شصت هزار تومان، چهل هزار تومان سهم آنهاست اما در این مسئله و در این فرض بیش از ده هزار تومان به خواهران نمی رسد پس نصف از کل مال به خواهران نقص وارد شده است. و با نبود خواهران پدرمادری، پدری، قائم مقام آنها است.

مسئله ۱۵۴

اگر وارث، شوهر و اجداد مادری و خواهر و برادر پدرمادری یا پدری باشد، شوهر نصف از کل را می برد و یک سوم از کل را اجداد مادری می برند و به طور مساوی تقسیم می کنند و بقیه را خواهر و برادر پدرمادری یا پدری «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» تقسیم می کنند و با موجود بودن پدرمادری، پدری محروم است.

ص: ۶۶

اگر وارث، شوهر و اجداد مادری و یک یا چند خواهر و برادر مادری باشد، شوهر نصف از کل را می برد و نصف دیگر را یک یا چند خواهر و برادر مادری و اجداد مادری به طور مساوی - ذکور و اناث برابر - می برند.

اگر وارث، زوجه و اجداد مادری و یک یا چند نفر خواهر پدرمادری یا پدری باشد، زوجه یک چهارم از کل را می برد و اجداد مادری یک سوم از کل را می برند و به طور مساوی تقسیم می کنند. بقیه اگر خواهر پدرمادری یا پدری منفرد است سهم اوست و به فرض او نقص وارد می شود زیرا فرض او نصف است و اگر چندین خواهرند همان بقیه را می برند و به فرض ایشان نقص وارد می شود زیرا فرض ایشان دو سوم است.

اگر وارث، زوجه و اجداد مادری و یک یا چند برادر و یا

خواهر و برادر پدرمادری یا پدری، باشد، زوجه یک چهارم از کل را می برد و یک سوم از کل را اجداد مادری به طور مساوی تقسیم می کنند و بقیه را اگر برادر منفرد است تمام می برد و اگر چند برادرند به طور مساوی تقسیم می کنند و اگر خواهر و برادرند «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» تقسیم می کنند.

مسئله ۱۵۸

اگر وارث، زوجه و اجداد مادری و یک یا چند خواهر و برادر مادری باشد، زوجه یک چهارم از کل را فرضاً می برد و بقیه که سه چهارم است بین اجداد مادری و یک یا چند خواهر و برادر مادری به طور مساوی تقسیم می شود.

مسئله ۱۵۹

اگر وارث، شوهر و اجداد پدری و اجداد مادری و یک خواهر پدرمادری یا پدری، باشد، شوهر نصف از کل را می برد و یک سوم از کل را اجداد مادری می برند و به طور

ص: ۶۸

مساوی تقسیم می کنند و بقیه که یک ششم است بین اجداد پدری و یک خواهر پدرمادری یا پدری به صورت «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» تقسیم می شود.

مسئله ۱۶۰

اگر وارث، زوجه و اجداد مادری و اجداد پدری و یک نفر خواهر پدرمادری یا پدری باشد، زوجه یک چهارم از کل را می برد و یک سوم از کل را اجداد مادری می برند و به طور مساوی تقسیم می کنند و بقیه بین اجداد پدری و خواهر پدرمادری یا پدری «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» تقسیم می شود.

مسئله ۱۶۱

اگر وارث، اجداد پدری و یک یا چند خواهر پدرمادری یا پدری و اجداد مادری با یک یا چند خواهر و برادر مادری باشد، اجداد پدری و یک یا چند خواهر پدرمادری یا پدری دو سوم از کل را می برند و بین خودشان «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» تقسیم می کنند و یک سوم دیگر

ص: ۶۹

بین اجداد مادری و یک یا چند خواهر و برادر مادری به طور مساوی تقسیم می شود.

مسئله ۱۶۲

اگر وارث، اجداد پدری و خواهران و برادران پدرمادری، یا پدری و اجداد مادری و یک یا چند خواهر و برادر مادری باشد، اجداد پدری و خواهران و برادران پدرمادری یا پدری دو سوم از کل را بین خودشان «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» تقسیم می کنند و یک سوم دیگر بین اجداد مادری و خواهر و یا برادر مادری به طور مساوی تقسیم می شود و اگر خواهر و برادر پدرمادری نبودند، پدری قائم مقام آنها می گردد.

مسئله ۱۶۳

اگر وارث، شوهر و اجداد پدری و یک یا چند خواهر یا خواهران و برادران پدرمادری یا پدری و اجداد مادری باشد، شوهر نصف از کل را می برد و یک ششم از کل را اجداد پدری و یک یا چند خواهر یا خواهران و برادران

ص: ۷۰

پدرمادری یا پدری می برند و بین خودشان «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» تقسیم می کنند و بقیه که یک ششم است سهم اجداد مادری است که به طور مساوی بین خود تقسیم می کنند.

مسئله ۱۶۴

اگر وارث، شوهر و اجداد پدری و اجداد مادری و یک یا چند خواهر یا برادر مادری باشد، شوهر نصف از کل را می برد و یک سوم از کل را اجداد پدری می برند و بین خودشان «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» تقسیم می کنند و بقیه که یک ششم است را اجداد مادری و یک یا چند خواهر و برادر مادری می برند و به طور مساوی تقسیم می کنند.

مسائل و فرض های دیگری نیز وجود دارد که اگر مورد احتیاج باشد باید به مرجع تقلیدتان رجوع کنید.

ص: ۷۱

ارث زن در اسلام همه جا از مرد کمتر نیست مثلاً:

۱- ارث اولاد خواهر و برادر پدرمادری یا پدری، که سهم پسر دو برابر دختر است.

۲- ارث خواهر و برادر مادری که به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود.

۳- ارث نوه پسری اگرچه دختر باشد همان سهم پدرش است و سهم نوه دختری اگرچه پسر باشد همان سهم مادرش است. بنابراین در این فرض دختر دو برابر پسر ارث می برد.

زن از شوهر از زمین مسکونی ارث نمی برد. از هوائی هم قیمت آن را ارث می برد و در زمین غیر مسکونی مانند باغ و دکان و کارخانه بهتر است مصالحه شد و یا به مرجع تقلیدتان مراجعه کنید.

اگر میت وصیت ثلث دارد ورثه از ثلث مال میت ارث نمی برند و اگر وصیت نکرده تمام مال برای ورثه است و مخارج مراسم فاتحه و سوم و هفتم و چهلم و سال را ورثه کبیر اگر خواستند از مال خود می پردازند و از مال صغیر نمی توان خرج کرد و از مال ورثه کبیر هم اگر راضی نباشد نمی توان برداشت.

اگر میت بی وصیت مرده باشد ثلث ندارد.

قرض های میت و دیون او از اصل مال خارج می شود،

مانند مهریه زوجه و وام های بانکی و بدهکاری های مردم و...

مسئله ۱۷۰

در بعضی روستاها به دختر ارث نمی دهند و می گویند دختر که جهاز گرفته ارث نمی برد. این گفته ها درست نیست و دختر و پسر هر دو ارث می برند.

مسئله ۱۷۱

انسان نمی تواند وصیت کند که فلان وارث من ارث ندهید. وصی هم نمی تواند به این وصیت عمل کند بله انسان می تواند تا به اندازه ثلث دارائی خود مشخص کند و هر مطلبی راجع به آن دارد به وصی خود بگوید و باقی علی کتاب الله و سنه رسوله بین وارث ها تقسیم شود.

مسئله ۱۷۲

اگر کسی بمیرد و وارثی نداشته باشد ارثش به امام معصوم (علیه السلام) داده می شود و در زمان غیبت به مرجع تقلید مراجعه می گردد.

ص: ۷۴

این که معروف است ارث خمس ندارد در صورتی است که میت در زمان حیات، سال خمسی داشته و خمس مالش را پرداخت می کرده است. در غیر این صورت باید قبل از تقسیم ارث به اندازه ای که خمس بدهکار است از ارث بردازند و بقیه را تقسیم کنند.

از مواردی که ارث، خمس دارد موردی است که به انسان از جائی که گمان نداشته است ارثی برسد. مثل این که عمویی در خارج از کشور فوت کند در حالی که این برادرزاده نمی دانسته که عموئی در خارج دارد و آن عمو هم اولاد نداشته باشد مالی از او به عنوان ارث به این شخص برسد. این ارث را ارث من حیث لایحْتَسِب می گویند و باید خمس آن را بردازد.

ارث در قرآن

سهم هایی که در قرآن مجید مذکور است و از آنها تعبیر به فرائض می شود شش سهم است:

نصف - رُبع (یک چهارم) - ثُمن (یک هشتم) - سدس (یک ششم) - ثلث (یک سوم) - ثلثان (دو سوم).

که همه در آیه ۱۱ و ۱۲ و ۱۷۶ سوره نساء است می توانید به قرآن های با ترجمه رجوع کنید.

اما نصف، نصیب سه طایفه است:

۱ - یک دختر، به مقتضای آیه شریفه: **وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ (۱۱)**

۲ - شوهر، در صورتی که اولاد و نوه برای زوجه نباشد به

ص: ۷۶

موجب آیه کریمه: وَ لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ (۱۲)

۳- یک خواهر پدرمادری یا پدری، به مفاد آیه: إِنْ امْرَأُ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ (۱۷۶)

اما ربع (یک چهارم)، نصیب دو طایفه است:

۱- شوهر، در صورتی که همسر متوفایش اولاد یا نوه داشته باشد اگرچه از غیر این شوهر باشند برحسب آیه مبارکه: فَإِنْ كَانَ

لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ (۱۲-۴)

۲- زوجه، در صورتی که شوهر متوفایش اولاد یا نوه نداشته باشد اگرچه از غیر این زوجه به مقتضای آیه کریمه: وَ لَهُنَّ الرُّبْعُ

مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ (۱۲)

اما ثمن (یک هشتم) نصیب یک طایفه است:

و آن زوجه است در صورتی که شوهر دارای فرزند باشد ولو از غیر این زن و چنانچه زوجه های متعدده باشند به طور مساوی

میان آنان تقسیم می شود به مقتضای آیه شریفه: فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ (۱۲)

اما سدس (یک ششم) نصیب سه طایفه است:

۱ - پدر و مادر، هرگاه میت فرزند و یا نوه داشته باشد بنابر مفاد آیه کریمه: **وَلِأَبْوَيْهِ لِكُلِّ وَاَحَدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ (۱۱)**

۲ - مادر، هرگاه میت فرزندی نداشته باشد ولی خواهران یا برادران میت زنده باشند (با شرایطی که سهم مادر را از یک سوم به یک ششم برمی گرداند) به موجب آیه کریمه: **فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ (۱۱-۴)**

۳ - یک نفر کلاله یعنی خواهر و یا برادر مادری به مقتضای آیه شریفه: **وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوِ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ (۱۲)**

اما ثلث (یک سوم) نصیب دو طایفه است:

۱ - نصیب مادر میت هرگاه حاجب نداشته باشد به دلیل آیه مبارکه: **فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ (۱۱)**

۲ - دو کلاله یا بیشتر از دو کلاله، یعنی خواهر و برادر مادری که ثلث به طور مساوی میان آنها تقسیم می شود بنابر مفاد آیه کریمه: فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ (۱۲)

اما ثلثان (دو سوم) نصیب دو طایفه است:

۱ - دو یا بیش از دو دختر، هرگاه میت پسری نداشته باشد به مقتضای آیه شریفه: فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ (۱۱)

۲ - دو یا بیش از دو خواهر پدرمادری و یا در نبود پدرمادری، پدری، در صورتی که میت برادر پدرمادری، نداشته باشد به مقتضای آیه شریفه: فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ (۱۷۶)

ص: ۷۹

محرم و نامحرم / گناهان كبره / احكام الغيبه

آيه الله حاج شيخ احمد مجتهدى تهرانى

ص: ۸۱

من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق سه رساله ای که از نظر شما می گذرد تالیف حضرت حجه الاسلام و المسلمین جناب آقای حاج شیخ احمد مجتهدی دامت برکاته است.

به پاس حقی که ایشان بر این جانبان و بسیاری از طلاب و فضلا و اساتید حوزه های علمیه دارند به تصحیح و تجدید چاپ این رساله ها اقدام شد. البته این رساله ها قبلا با تیراژی وسیع منتشر و مورد استقبال قرار گرفته بود ولی چون این چاپ نسبت به چاپ های قبل، امتیاز دارد امیدواریم بیشتر مورد استفاده قرار گیرد.

قم مؤسسه در راه حق

سید محسن خرازی رضا استادی

ص: ۸۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين.

حمد خدای راست که از جهت مصالحی بعضی از زنان را بر بعضی مردان محرم و ازدواج با آنها را حرام و بعضی از زنان را نامحرم و ازدواج با آنها را حلال دانسته اما بعد از حمد و ثنای پروردگار مدّتی بود مایل بودم جزوه مختصری راجع به زندهای محرم و نامحرم بنویسم بحمد الله توفیق نصیب شد که حدود سی مسئله در این رساله نوشته شود.

و قبل از مسائل محرم و نامحرم با ذکر چند حدیث رساله را شروع می کنم:

حدیث اول:

قال النبي صلى الله عليه و آله النظر سهم مسموم من سهام ابليس فمن تركها خوفا من الله اعطاه الله ايمانا يجد حلاوته في قلبه (بحار الانوار جلد ۱۰۴ صفحه ۳۸ حدیث ۳۴).

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند نگاه کردن (به نامحرم) تیری است از تیرهای مسموم شیطان پس کسی که نگاه (به نامحرم) نکند از جهت ترس خدا خداوند به او ایمانی عطا می کند که

ص: ۸۵

شیرینی اش را در قلبش می یابد.

حدیث دوم:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله من ملاء عينه من حرام ملاء الله عينه يوم القيامة من النار الا ان يتوب و يرجع. (بحار الانوار جلد ۱۰۴ صفحه ۳۲ حدیث ۳).

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند کسی که چشمش را از حرام پر کند خداوند در روز قیامت چشمش را از آتش پر می کند مگر اینکه توبه و بازگشت نماید.

حدیث سوم:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله من صافح امراه تحرم عليه فقد باء بسخط من الله و من التزم امراه حراما قرن في سلسله من نار مع الشيطان فيقذفان في النار. (جلد ۱۰۴ صفحه ۳۲ بحار الانوار حدیث ۴).

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند هر کس با زن نامحرمی مصافحه کند یعنی دست بدهد به غضب خداوند رجوع کرده و کسی که با زن نامحرمی ملازم شود یعنی با او ارتباطی بنا کند در سلسله از آتش با شیطان مقرون و نزدیک می شود پس هر دو در آتش انداخته می شوند.

حدیث چهارم:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله كل عين باكية يوم القيامة الا ثلاثة اعين عين بكت من خشية الله و عين غضت عن محارم الله و عين باتت ساهره في سبيل الله. (خصال صدوق ج ۱ ص ۶۱ و بحار الانوار ج ۱۰۴ ص ۳۵ حدیث ۱۸).

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند تمام چشمها در قیامت گریانند مگر سه چشم اول چشمی که از ترس خدا بگرید دوم

ص: ۸۶

چشمی که از حرامهای خدا بسته شود سؤم چشمی که شب را تا صبح در راه خدا بیدار باشد.

حدیث پنجم:

عن الصادق علیه السلام قال من نظر الی امرأه فرفع بصره الی السماء او غمض بصره لم یرتد الیه بصره حتی یروجه الله عز و جل من الحور العین. (بحار الانوار جلد ۱۰۴ صفحه ۳۷ حدیث ۲۸).

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمودند کسی که چشمش به زن نامحرمی بیفتد پس چشمش را به آسمان بالا ببرد و یا چشمش را ببندد چشمش بر نمی گردد مگر اینکه خداوند با عزت و جلال از حور العین به او تزویج می فرماید.

حدیث ششم:

عن موسی بن جعفر عن آبائه علیهم السّلام قال علی علیه السلام استاذن اعمی فاطمه علیها السلام فحجبتة فقال لها رسول الله صلی الله علیه و آله لم حجبتة و هو لا- یراک فقالت علیها سلام الله إن لم یکن یرانی فانا اراه و هو یشم الريح فقال رسول الله صلی الله علیه و آله اشهد انک بضعه منی. (از بحار الانوار جلد ۱۰۴ صفحه ۳۸ حدیث ۳۶).

روایت از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است از پدران بزرگوارش که فرمودند حضرت علی علیه السلام فرمودند شخص کوری از حضرت فاطمه زهرا اجازه خواست که وارد شود حضرت در پس پرده حجاب رفتند حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند چرا در پس حجاب رفتی آن شخص کور که ترا نمی بیند عرض کرد اگر او مرا نمی بیند من او را می بینم و او بوی مرا استشمام می کند حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند شهادت می دهم که تو پاره تن من هستی.

ص: ۸۷

حدیث هفتم:

قال علی علیه السلام یا رسول الله صلی الله علیه و آله امی استأذن علیها قال نعم قال و لم یا رسول الله قال أ یسرک ان تراها عریانه. قال لا قال فاستأذن. (از بحار الانوار جلد ۱۰۴ صفحه ۳۸ حدیث ۳۷).

مولای متقیان حضرت علی علیه السلام به حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کردند: یا رسول الله در وقت ورود بر مادرم اذن بگیرم؟ فرمودند: بلی عرض کرد چرا؟ (در حالی که مادر محرم است) فرمودند: خوشحال می شوی مادرت را عریان و بی لباس به بینی؟ عرض کرد: خیر پس حضرت فرمودند: پس اذن و اجازه بگیر.

حدیث هشتم:

قال النبی صلی الله علیه و آله اشتد غضب الله علی امراه ذات بعل ملات عینها من غیر زوجها. (بحار الانوار جلد ۱۰۴ صفحه ۳۹ حدیث ۴۲).

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند شدید و سخت است غضب خداوند بر زنی که شوهر دارد مع ذلک چشمش را پر می کند از غیر شوهرش یعنی زیاد به غیر شوهرش چشم می دوزد.

حدیث نهم:

عن ابی عبد الله علیه السلام قال النظر سهم من سهام ابلیس مسموم و کم من نظره اورثت حسره طویله. (بحار الانوار جلد ۱۰۴ صفحه ۴۰ حدیث ۴۶).

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند نظر کردن (به نامحرم) تیری است مسموم از تیرهای شیطان و چه بسیار نگاهی که وسیله حسرت و اندوه طولانی می شود. (در قیامت).

حدیث دهم:

کان امیر المؤمنین علیه السلام علی النساء و کان یکره ان یسلم علی الشابه منهن و قال اتخوف ان یعجبنی صوتها فیدخل

ص: ۸۸

من الاثم علی اکثر مما اطلب من الاجر. (بحار الانوار جلد ۱۰۴ صفحه ۳۷ حدیث ۲۶).

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به زنها هم سلام می کردند اما کراهت داشتند به زنان جوان سلام کنند می فرمودند می ترسم صدای زندهای جوان مرا بشگفت در آورد و خوشم بیاید پس داخل شود بر من گناه، بیشتر از آنچه که از اجر و مزد سلام کردن (می خواهم و می طلبم).

ص: ۸۹

زنان به مردان از سه راه محرم می شوند اول از راه نسب، دوم از راه رضاع، سوم از راه ازدواج.

کسانی که از راه نسب به انسان محرمند ۱ - پدر و مادر و هرچه بالا روند، مانند پدر بزرگ و مادر بزرگ. ۲ - اولاد و هرچه پایین روند، مانند نوه و نتیجه. ۳ - خواهر و برادر و هرچه پایین روند، مانند خواهرزاده و برادرزاده. ۴ - عمو و عمه و هرچه بالا روند، مانند عمو و عمه پدر و مادر. ۵ - دایی و خاله و هرچه بالا روند مانند دایی و خاله پدر یا مادر.

کسانی که از راه رضاع به انسان محرمند همان ها هستند که از راه نسب محرم هستند، مانند پدر و مادر و اولاد و خواهر و برادر و عمو و عمه و دایی و خاله رضاعی و نیز مادرزن رضاعی و دختر زن رضاعی. و زن پدر رضاعی و زن پسر رضاعی.

کسانی که از راه ازدواج به انسان محرم می شوند ۱ - مادر زن و هرچه بالا روند مانند مادر مادرزن ۲ - دختر زن و هرچه پایین رود، مانند دختر دختر زن. ۳ - زن پدر یعنی نامادری و هرچه بالا رود، مانند زن اجداد ۴ - زن پسر یعنی عروس و هرچه پایین رود مانند زن نوه و نتیجه.

کسانی هم هستند که به انسان محرم نیستند ولی ازدواج با آنها حرام است مانند دختر زنی که انسان (نعوذ بالله) با او زنا کرده است

و خواهر و مادر و دختر پسری که (نعوذ بالله) انسان با او لواط کرده است.

تفصیل این مسائل در ضمن ۳۰ مسئله بیان خواهد شد البته ممکن است برخی از مسائل مربوط به محرم و نامحرم از قلم بیفتد و یا برخی مسائل تکرار شود، دقت کنید:

مسئله ۱ پدر و مادر و هرچه بالا روند، مانند پدر بزرگ و مادر بزرگ به انسان محرم هستند.

مسئله ۲ اولاد و هرچه پایین روند، مانند نوه و نتیجه به انسان محرم هستند.

مسئله ۳ خواهر و برادر به هم محرمند، و همچنین اولاد برادر به خواهر و اولاد خواهر به برادر محرمند.

توضیح: خواهر و برادری که به هم محرمند سه قسمند:

اول خواهر و برادر پدری و مادری که پدر و مادرشان یکی باشد.

دوم خواهر و برادر پدری که فقط پدرشان یکی باشد.

سوم خواهر و برادر مادری که فقط مادرشان یکی باشد.

اما اگر مردی از همسر خود اولاد پسر و دختر دارد و همسر جدیدی می گیرد که او هم از شوهر قبلی خود پسر و دختر دارد، این دختر و پسرهای همسر اول، به دختر و پسرهای همسر دوم، باهم محرم نیستند چون نه پدرشان یکی است و نه مادرشان.

بله اگر همسر دوم از این شوهر جدید اولاددار شود، اولاد او به اولاد قبلی شوهرش محرمند، زیرا پدرشان یکی است.

مسئله ۴ عمه و عمو به انسان محرمند چه عمه و عمو خود انسان

باشند چه عمه و عموی پدر انسان و چه عمه و عموی مادر انسان.

توضیح عمّه و عمو که به انسان محرمند بر سه قسمند:

اول عمو و عمه پدر و مادری که پدر و مادرشان با پدر و مادر پدر انسان یکی است.

دوم عمو و عمه پدری که فقط پدرشان با پدر پدر انسان یکی است.

سوم عمو و عمه مادری که فقط مادرشان با مادر پدر انسان یکی است.

امّا عمو و عمّه برادر و خواهر مادری انسان به انسان محرم نیستند زیرا عمو و عمه آنها عمو و عمه انسان نیستند یعنی برادر و خواهر پدر انسان نیستند.

توضیح: زنی که دو شوهر کرده و از هر کدام اولاد دارد عمو و عمّه اولاد شوهر اول با عمو و عمّه اولاد شوهر دوم یکی نیستند پس عمو و عمّه اولاد شوهر اول به اولاد شوهر دوم و به عکس محرم نیستند.

مسأله ۵ دائی و خاله به انسان محرمند چه دائی و خاله خود انسان باشند و چه دائی و خاله پدر انسان و چه دائی و خاله مادر انسان.

توضیح دائی و خاله که به انسان محرمند سه قسمند:

دائی و خاله پدر و مادری که پدر و مادرشان با پدر و مادر مادر انسان یکی است.

دائی و خاله پدری که فقط پدرشان با پدر مادر انسان یکی

است.

دائی و خاله مادری که فقط مادرشان با مادر انسان یکی است.

اما دائی و خاله برادر و خواهر پدری انسان به انسان محرم نیستند، زیرا دائی و خاله آنها دائی و خاله انسان نیستند یعنی برادر و خواهر مادر انسان نیستند.

توضیح: مردی که دو زن گرفته و از هر کدام اولاد دارد دائی و خاله اولاد زن اول با دائی و خاله اولاد زن دوم یکی نیستند، پس دائی و خاله اولاد زن اول به اولاد زن دوم و به عکس محرم نیستند.

مسئله ۶ مسأله هایی که در مورد پدر و مادر، اولاد، خواهر و برادر، عمو و عمه، دائی و خاله گفته شد هم نسبی را شامل می شود و هم رضاعی را.

یعنی همان طور که مادر و خواهر و عمه و خاله نسبی به انسان محرم هستند، مادر و دختر و خواهر و عمه و خاله رضاعی هم به انسان محرم هستند، و همان طور که پدر و پسر و برادر و عمو و دائی نسبی به انسان محرم هستند، پدر و پسر و برادر و عمو و دائی رضاعی هم به انسان محرمند.

توضیح: برای تحقق رضاع شرایطی لازم است که در رساله های عملیه نوشته شده باید مراجعه شود.

مسئله ۷ دختر عمو و دختر عمه و دختر دائی و دختر خاله انسان به انسان محرم نیستند و همین طور پسر عمو و پسر عمه و پسر دائی و پسر خاله انسان به انسان محرم نیستند.

ص: ۹۳

مسئله ۸ زن عمو اگر خاله انسان باشد به انسان محرم است و زن دائی اگر عمّه انسان باشد به انسان محرم است و گرنه زن عمو و زن دائی و همین طور شوهر عمه و شوهر خاله به انسان محرم نیستند.

مسئله ۹ زن عمو و زن دائی اگر مادر زن انسان باشند (یعنی انسان با دختر عمو یا دختر دائی خود ازدواج کرده باشد) به انسان محرمند.

مسئله ۱۰ زن پدر خود انسان، و زن پدر پدر انسان، و زن پدر مادر انسان به انسان محرمند و ازدواج با آنها تا آخر عمر حرام است.

اما زن پدر زن انسان به انسان محرم نیست و حکم مادر زن را ندارد.

مسئله ۱۱ عروس خود انسان یعنی همسر پسر انسان و عروس پسر انسان یعنی همسر نوه انسان و عروس دختر انسان یعنی همسر نوه دختری انسان به انسان محرمند.

اما عروس زن انسان یعنی همسر پسر زن انسان به انسان محرم نیست.

مسئله ۱۲ از مسئله قبل حکم عکس آن هم معلوم شد یعنی پدر پدر شوهر انسان به انسان محرم است و همچنین پدر مادر شوهر انسان به انسان محرم است.

مسئله ۱۳ داماد خود انسان یعنی شوهر دختر انسان و داماد پسر انسان یعنی شوهر دختر پسر انسان و داماد دختر انسان یعنی شوهر دختر دختر انسان به انسان محرمند.

اما داماد شوهر انسان یعنی شوهر دختر شوهر انسان به انسان

محرم نیست.

مسئله ۱۴ مادر زن انسان به انسان محرم است چه مادر نسبی زن باشد چه مادر رضاعی او، و همچنین است مادر مادر زن و هر چه بالا رود.

مسئله ۱۵ اولاد شوهر انسان و نوه های پسری و دختری او به انسان محرم هستند.

مسئله ۱۶ اولاد زن انسان (در صورتی که به او دخول کرده باشد) و نوه های پسری و دختری او به انسان محرمند، چه این اولاد از شوهر قبل باشد و چه از شوهر بعد.

اما قبل از اینکه به او دخول کرده باشد اولادش به او محرم نیستند.

مسئله ۱۷ خواهر زن انسان به انسان محرم نیست اما در عین حال نمی تواند با او ازدواج کند مگر اینکه زن انسان فوت کند یا طلاق بگیرد در این صورت پس از تمام شدن عده او می تواند با خواهرش ازدواج کند.

مسئله ۱۸ برادرزاده زن انسان و خواهرزاده او که زن انسان عمّه یا خاله او می شود به انسان محرم نیست اما ازدواج با این دو بدون اجازه زن انسان یعنی عمّه و خاله آنها جائز نیست.

مسئله ۱۹ مادر پدر زن انسان به انسان محرم است زیرا انسان داماد پسر او می شود، و داماد پسر مانند داماد دختر و داماد خود انسان به انسان محرم هستند.

مسئله ۲۰ همان طور که عروس خود انسان به انسان محرم است

ص: ۹۵

عروس پسر و دختر و نوه های پسری و دختری همه به انسان محرم هستند.

بله عروس زن انسان به انسان محرم نیست، یعنی اگر زنی از شوهر دیگر پسری دارد و آن پسر عروسی می کند زنش به شوهر مادرش محرم نیست.

مسئله ۲۱ یکی از زن هایی که به مرد محرم است ریبیه یعنی دختر زن انسان است که از شوهر دیگر باشد، چه از شوهر قبل باشد چه از شوهر بعد، یعنی اگر زن انسان طلاق بگیرد و شوهر جدید اختیار کند و از او دختردار شود، آن دختر هم ریبیه شوهر قبل حساب می شود و به او محرم است و همچنین اگر پسر زن انسان دختردار شود آن دختر هم ریبیه انسان حساب می شود و محرم است.

البته محرمیت ریبیه مشروط بر این است که انسان به مادر او دخول کرده باشد و قبل از دخول، ریبیه محرم نیست.

مسئله ۲۲ خویشان زن انسان غیر مادرش و مادر مادرش و مادر پدرش و دختری که از شوهر دیگر است به انسان محرم نیستند، بنابراین خواهر زن، عمه زن، خاله زن، زن برادر زن، برادرزاده زن، خواهرزاده زن، و عمه زاده زن و عموزاده زن به انسان محرم نیستند. و زن پدر زن انسان به انسان محرم نیست یعنی زن پدر زن به جای مادر زن حساب نمی شود و زن پدر نمی تواند بگوید این شخص داماد من است زیرا داماد او نیست بلکه داماد شوهر او است.

و مسئله دیگر اینکه: مادر زن پدر انسان به انسان محرم نیست یعنی مادر زن جدید پدرمان به ما محرم نیست، اما زن پدر محرم است.

مسئله ۲۳ اگر زنی شیر دهد پسری یا دختری را (شیر کامل با شرايطی که در رساله های عملیه بیان شده) آن زن مادر رضاعی آن طفل و شوهرش پدر رضاعی آن طفل و اولادش خواهر و برادر رضاعی آن طفل، و خواهر و برادر آن زن خاله و دایی رضاعی آن طفل و خواهر و برادر شوهر آن زن عمه و عموی رضاعی آن طفل می شوند و همه به او محرم هستند.

و خلاصه اینکه هر که به انسان از راه نسب محرم است از راه رضاع محرم می شود مثلاً- پدر رضاعی مانند پدر نسبی، مادر رضاعی مانند مادر نسبی، خواهر و برادر رضاعی مانند خواهر و برادر نسبی، و همین طور سائرین.

البته رضاع محرمیت به وجود می آورد امّا موجب ارث بردن نمی شود یعنی مثلاً- اولاد رضاعی از پدر و مادر رضاعی ارث نمی برند و همچنین سائرین.

مسئله ۲۴ گاهی شیر دادن سبب می شود که زن و شوهری به یکدیگر محرم و حرام ابد شوند و چاره ای ندارند جز اینکه از یکدیگر جدا شوند گرچه صاحب اولاد و عروس و داماد باشند، مثلاً اگر کسی دختر کوچک شیرخواری را به اذن پدرش برای خود عقد کند این طفل تا در عقد اوست زن او می باشد حال اگر در این مدت زن بزرگ او به این زن کوچک شیر دهد (با شرائط آن) هر دو زن ها به شوهر حرام ابد می شوند زیرا زن بزرگ او مادر زن رضاعی شده و مادر زن بر انسان محرم و حرام است و زن کوچک او دختر زن و ربیبه شده و ربیبه به انسان محرم و حرام است.

مسئله ۲۵ مورد دیگری که شیر دادن موجب حرام ابدی شدن زن و شوهر به یکدیگر می شود اینست که زنی بچه شیرخوار داماد خود را (چه آن بچه از دختر خودش باشد و یا از زن دیگر دامادش باشد) و یا بچه شیرخوار داماد شوهرش را (گرچه داماد خودش نباشد) شیر کامل دهد در این صورت دخترش به دامادش یا داماد شوهرش حرام ابد می شود زیرا در روایت وارد شده:

لا ینکح ابو المرتضع فی اولاد صاحب اللبن و لا فی اولاد المرضعه. یعنی پدر بچه شیرخوار نباید ازدواج کند با اولاد زن شیردهنده و نه با اولاد مردی که صاحب شیر زن شیردهنده است و در مسأله ای که ذکر شد زن داماد، یا از اولاد صاحب شیر است و یا از اولاد زن شیردهنده، و یا از اولاد هردو، پس ازدواجشان باطل می شود.

مسئله ۲۶ اگر مردی بخواهد دختر غیر را که بزرگ می کند به او محرم باشد می تواند او را به زن برادرش یا خواهرش بدهد تا او را شیر دهد (با شرائطش) تا عموی رضاعی یا دایی رضاعی آن دختر شود و به او محرم گردد و همین طور اگر زنی بخواهد پسر غیر را که بزرگ می کند به او محرم باشد می تواند او را به زن برادر خود و یا خواهر خود بدهد تا او را شیر بدهد (با شرائطش) تا عمه رضاعی یا خاله رضاعی آن پسر شود و به او محرم گردد.

مسئله ۲۷ اگر کسی (نعوذ بالله) با زنی زنا کند نمی تواند با مادر و دختر آن زن ازدواج کند اما با خود آن زن اگر شوهر نداشته ازدواج مانعی ندارد.

اما اگر با زنی ازدواج کرده بود و پس از ازدواج (نعوذ بالله) با

مادر او یا دختر او زنا کرد آن زن به او حرام نمی شود.

مسئله ۲۸ اگر کسی (نعوذ بالله) با زن شوهرداری زنا کند آن زن به او حرام ابد می شود یعنی اگر شوهر او بمیرد یا او را طلاق دهد این شخص زناکننده نمی تواند با او ازدواج کند.

مسئله ۲۹ اگر کسی (نعوذ بالله) با پسری لواط کند نمی تواند با مادر و خواهر و دختر آن پسر ازدواج کند یعنی این زن ها به او حرام ابد می شوند اما اگر با زنی ازدواج کرده باشد و پس از ازدواج با او با پسر او یا برادر او یا پدر او (نعوذ بالله) لواط کند آن زن به او حرام نمی شود.

مسئله ۳۰ ازدواج با زنی که در عده است جایز نیست و اگر زن در عده باشد و مردی با او ازدواج کند چند صورت دارد:

- ۱ - هر دو عالم باشند به این که زن در عده است و عالم باشند به اینکه ازدواج با زنی که در عده است جایز نیست.
- ۲ - یکی از آنها عالم باشند. در این دو صورت اگر با هم ازدواج کنند ازدواج باطل و به یکدیگر حرام ابد می شوند.
- ۳ - هر دو جاهل باشند به اینکه زن در عده است و ازدواج با زنی که در عده است جایز نیست، ولی پس از دخول بفهمند که زن در عده بوده، و ازدواج با او جایز نبوده است، در این صورت هم ازدواج باطل و به یکدیگر حرام ابدی می شوند.
- ۴ - هر دو جاهل باشند و قبل از دخول بفهمند، در این صورت به یکدیگر حرام ابدی نمی شوند، ولی عقدی که خوانده اند باطل است و باید صبر کنند تا عده تمام شود، و پس از تمام شدن عده اگر مایل

بودند باهم ازدواج کنند.

و در این صورت چهارم فرقی نیست بین اینکه هم ندانند زن در عده است و هم ندانند ازدواج با زنی که در عده است جایز نیست، و بین اینکه یکی را بدانند و دیگری را ندانند مثلاً بدانند که زن در عده است ولی ندانند که ازدواج با زنی که در عده است حرام می باشد، و یا بدانند ازدواج با زنی که در عده است حرام می باشد، اما ندانند که زن در عده است.

ص: ۱۰۰

رساله گناهان کبیره

اشاره

ص: ۱۰۱

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين

حمد و ستایش خدائی راست که پیغمبران را برای سعادت دنیا و آخرت بشر فرستاد، و به توسط آنها گناهان بزرگ را بیان فرمود، و به بجا آوردن آنها وعده آتش جهنم داد، تا مردم پیرامون گناه نگردند، و در نتیجه به سعادت ابدی نائل شوند، و درود بی پایان بر بهترین خلق خدا حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و آل او باد.

اما بعد نظر به تقاضای یکی از مؤمنین این مختصر که در بیان گناهان بزرگ است در سال هزار و سیصد و هفتاد و چهار هجری قمری به رشته تحریر در آمد. امید است برادران ایمانی ما مطالعه فرمایند و اگر به یکی از گناهانی که در این کتاب نوشته شده آلوده هستند از خدای متعال توفیق ترک آن گناه را بخواهند تا ان شاء الله سعادت مند و رستگار شوند.

مطالب این کتاب در پنج فصل و یک خاتمه بیان می شود.

فصل اوّل در بیان آیات قرآن و ترجمه آن راجع به گناهان کبیره.

فصل دوّم در بیان تعداد گناهان کبیره در روایات و اخبار و

بیانات فقها و مجتهدین رضوان الله علیهم اجمعین.

فصل سوم در بیان اینکه گناهان کبیره (بزرگ) را از چه راهی باید بشناسیم.

فصل چهارم در بیان نقل اقوال علماء و فقها که گناهان کبیره کدام است.

فصل پنجم در بیان اینکه کسی که گناه کبیره و همچنین صغیره (کوچک) بجا آورده باشد لیاقت جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامت را ندارد و خلافت و امامت فقط حق کسی است که گناه کبیره و صغیره از او در مدّت عمر صادر نشده باشد و بیان اینکه این معنی منحصرأ بعد از رسول اکرم حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله فقط در وجود مقدّس مولای متقیان حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و ارواحنا له الفداء و یازده فرزند گرامیش صلوات الله علیهم اجمعین یافت می شد و بیان اینکه امام به عقیده شیعه باید از طرف خدا توسط پیغمبر اکرم صلوات الله علیه و آله معین شود نه از طرف مردم، چنانچه سنی ها می گویند، زیرا مردم علم واقعی به معصوم بودن کسی و اینکه در مدّت عمر گناه کبیره و صغیره نکرده باشد ندارند.

خاتمه در بیان معنای عدالت و اینکه عادل کسی است که ملکه و قوه ای در اثر ایمان در او باشد که گناه کبیره از او صادر نشود و اصرار بر گناه صغیره هم نداشته باشد.

اما ملحقات این رساله نیز شامل پنج فصل و یک خاتمه است.

فصل اوّل آثاری که از برای گناهان در روایات بیان شده است.

فصل دوّم در مذمت کسانی که با اهل گناه نشست و برخاست می نمایند.

فصل سوّم در مدح کسانی که به گناهانشان نزد خدا اعتراف دارند.

فصل چهارم در مدح توبه و شرائط آن.

فصل پنجم روایات راجع به استغفار از گناه و فایده آن.

خاتمه در ترجمهٔ یک خطبه از نهج البلاغه راجع به گناه و توبه از آن.

ص: ۱۰۴

فصل اول: آیات قرآن و ترجمه آن راجع به گناهان کبیره

بدانکه در قرآن مجید آیاتی است که خدای متعال مدح می فرماید و بشارت می دهد کسانی را که اجتناب و دوری از گناهان کبیره کنند.

آیه اول: **إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا ۱.**

ترجمه: اگر اجتناب و دوری کنید از گناهان بزرگی که از آنها نهی شده اید یعنی اگر حرام ها را بجا نیاورید می پوشانیم گناهان کوچک شما را و داخل می کنیم شما را در مکانی پاکیزه و بسیار خوب که هیچ نقصی در آن نباشد و آن مکان بهشت است.

بعضی از علماء که قائلند گناه صغیره نداریم این آیه را این طور معنی می کنند:

اگر دوری کردید از گناهان بزرگی که در این سوره یا سوره های دیگر بیان شده البته ما از گناهان گذشته شما می گذریم یعنی ترک کردن شما این گناهان را فعلا و در زمان آینده کفاره گناهان گذشته شما است.

آیه دوم: **فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَنْتُمْ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشِ وَ**

ص: ۱۰۵

ترجمه: چیزهایی که ما در دنیا به شما دادیم از قبیل زن و بچه و ثروت اینها همه مایه تعیش زندگانی شماست در این چند روزه دنیا، در موقع مردن همه از شما جدا می شوند اما نعمت های آخرت که در نزد خداست از قبیل بهشت و چیزهای خوبی که در بهشت است بهتر است برای مردمان با ایمان و کسانی که فقط به خدای خود توکل دارند و از گناهان بزرگ و کارهای زشت و بد دوری می کنند و از ظلم هایی که به آنها می شود گذشت می نمایند و در صدد تلافی بر نمی آیند.

آیه سوم: وَ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاؤُا بِمَا عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنٰى الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كِبَآئِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوْا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى. ۲.

ترجمه: از برای خداست هر چیزی که در آسمانها و هر چیزی که در زمین است.

نظر به اینکه در آیه قبل از این آیه در سوره نجم خدای متعال وسعت علم خود را بیان فرمود در این آیه از اول لیجزی الذین تا آخر بواسطه لامی که در لیجزی می باشد بیان می فرماید که نتیجه وسعت

علم او اینست که جزا می دهد کسانی را که بد کرده اند بسبب عملشان، یعنی آنها را به عذاب جهنم گرفتار خواهد کرد و همچنین جزای خیر می دهد کسانی را که کار خوب کرده اند، و کسانی که کار خوب کرده اند عبارتند از کسانی که دوری می کنند از گناهان بزرگ و کارهای زشت و بد.

و نظر به اینکه نیکوکاران دارای مقام عصمت نیستند ممکن است گناه صغیره از آنها صادر شود نه بطور تکرار، زیرا تکرار گناه صغیره و اصرار بر آن، از گناهان کبیره است لذا خدای متعال گناهان صغیره را در این آیه استثناء کرده و فرموده مگر آنچه صغیر و یسیر باشد از گناه، چه گناه صغیره که به حد اصرار نرسیده باشد مغفور است و عقاب بر آن مترتب نمی شود.

و نظر به اینکه اگر کسی گناه کبیره نکند گناه صغیره او مورد عفو و بخشش آفریدگار است خدای کریم می فرماید: إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ بدرستی که پروردگارت مغفرت و آمرزشش وسعت دارد.

و برای اینکه بعضی از مردم همیشه تعریف و مدح خود می کنند و خود را پاکیزه از گناهان خیال می نمایند خدای عالم می فرماید: خدا داناتر است به شما در موقعی که شما را از زمین پدید آورد و در هنگامی که شما در رحم مادرانتان بودید پس تعریف و مدح خود نکنید زیرا او داناتر است به کسانی که پرهیزگارند و گناه کبیره نمی کنند.

مؤلف گوید: اگر کسی مواظب باشد تعریف خود را نکند از ریا و خودنمایی در عبادت محفوظ می ماند به خلوص عبادت و خشوع و

خضوع نزدیک تر می گردد و اگر کسی نزد خدا خوب باشد خدا خوبی های او را ظاهر می کند و محبت او را در دل مردم می اندازد پس احتیاج نیست به اینکه انسان خود را تعریف کند.

مشک آنست که خود به بویید نه آنکه عطار بگوید

خداوند در قرآن می فرماید: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا. ۱.

به درستی که آن چنان کسانی که ایمان به یگانگی خدا و پیغمبری پیغمبران و معاد دارند و کارهایشان پسندیده و موافق رضای خداست البته پروردگار فیاض دوستی و محبت آنها را در دلها اندازد.

ص: ۱۰۸

فصل دوم: در بیان تعداد گناهان کبیره در روایات و بیانات فقهاء

بدانکه در تعداد گناهان کبیره روایات و اقوال علما مختلف است بعضی علماء عدد گناهان کبیره را هفتاد و هفت، و بعضی هفتاد، و بعضی شصت، و بعضی چهل، و بعضی بیست، و بعضی هفت، بیان می کنند و، در بعضی از اخبار سی و دو، و در بعضی بیست و یک، و در بعضی هفت، و در بعضی پنج، بیان می شود.

اما روایات:

روایت اول:

كتب الرضا عليه السلام الى المامون من محض الايمان اجتناب الكبائر و هي قتل النفس التي حرم الله، و الزنا، و السرقة، و شرب الخمر، و عقوق الوالدين، و الفرار من الزحف، و اكل مال اليتيم ظلما، و اكل الميتة، و الدم، و لحم الخنزير، و ما اهل لغير الله به من غير ضروره، و اكل الربا بعد بينه، و السحت، و الميسر و هو القمار، و البخس في المكيال و الميزان، و قذف المحصنات، و اللواط، و شهادة الزور، و اليأس من روح الله، و الا من من مكر الله، و القنوط من رحمه الله، و معونه الظالمين و الركون اليهم، و اليمين الغموس، و حبس الحقوق من غير عسره، و الكذب، و الكبر، و الاسراف و التبذير، و الخيانه، و الاستخفاف بالحج، و المحاربه لاولياء الله، و الاشتغال بالملاهي، و الاصرار على الذنوب. (۱)

ص: ۱۰۹

ترجمه: روایت شده از حضرت رضا علیه السلام که آن حضرت برای مأمون الرّشید لعنه الله علیه نوشتند علامت خالص بودن ایمان آنست که مؤمن از گناهان بزرگ دوری کند بعد فرمودند: گناهان کبیره عبارت است از:

اوّل: آدم کشی است آن کشتنی که حرام باشد.

دوّم زنا کردن.

سوّم دزدی کردن.

چهارم شراب خواری و می گساری.

پنجم آزار کردن پدر و مادر یعنی کاری کند که پدر و مادر را از خود ناراضی نماید.

ششم فرار کردن از جنگ «جنگهای اسلامی».

هفتم خوردن مال یتیم ظلماً یعنی بدون وجه شرعی.

هشتم خوردن حیوانات مرده.

نهم خوردن خون.

دهم خوردن گوشت خوک.

یازدهم خوردن حیوانی که در هنگام ذبح کردن اسم بت بر او ببرند و او را بکشند.

دوازدهم خوردن مال ربوی بعد از روشن شدن حرمت آن یعنی معاملات پولی که در بین مردم بی اطلاع از احکام اسلام رایج است که هزار تومان می دهند مثلاً یک ساله و ماهی بیست تومان بعنوان فرع و نزول دریافت می نمایند.

سیزدهم رشوه خواری یا بقول امروزی ها حق و حساب.

چهاردهم قمار کردن بهر نحوی که برد و باخت در او باشد.

پانزدهم کم فروشی در پیمانہ یا در ترازو.

شانزدهم نسبت زنا به زن های عقیقه دادن.

هفدهم لواط.

هیجدهم شهاده به ناحق دادن.

نوزدهم ناامیدی از راحتی عالم آخرت.

بیستم ایمن بودن از عذاب خدا.

بیست و یکم ناامیدی از رحمت خدا.

بیست و دوّم کمک کردن و پشتیبانی نمودن از ستمکاران و میل کردن به آنها.

بیست و سوّم قسم دروغ خوردن.

بیست و چهارم حبس کردن حقوق مردم یعنی ندادن بدهکاری ها با اینکه توانائی پرداخت آن را داشته باشد.

بیست و پنجم دروغ گفتن.

بیست و ششم تکبر و افاده.

بیست و هفتم اسراف و تبذیر. یعنی مال را بیهوده یا در حرام صرف نمودن.

بیست و هشتم خیانت.

بیست و نهم استخفاف حج یعنی با اینکه مستطیع است مگه نرود. و این فریضه الهی را کوچک بشمارد.

سی ام جنگ کردن با دوستان خدا.

سی و یکم مشغول شدن به کارهای لهُو که شرعا پسندیده نیست.

سی و دوّم اصرار بر گناهان کوچک، مثل اینکه انسان زیاد به زن نامحرم نگاه کند اگر نگاه به نامحرم گناه کوچک باشد.

روایت دوم:

عن ابی عبد الله علیه السلام قال وجدنا فی کتاب علی علیه السلام ان الكبائر خمس: الشرك بالله عز و جل، و عقوق الوالدین، و اكل الربا بعد البینه، و الفرار من الزحف، و التعرب بعد الهجره. (۱)

ترجمه: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید یافتیم ما در کتاب علی بن ابی طالب علیه السلام که گناهان بزرگ پنج عدد است:

اول شرک به خدای تعالی.

دوّم عقوق و الدین یعنی کاری کند که پدر و مادر از او ناراضی شوند.

سوم خوردن ربا یعنی خوردن سود پول بعد از روشن شدن حرمت آن.

چهارم فرار از جنگهای اسلامی.

پنجم رفتن در مکانی که مطالب دینی در آنجا گفته نمی شود و مردمش بی بهره از علوم قران و سایر مطالب دینی هستند بعد از اینکه این شخص در شهر زندگی می کرد و وسائل از هر جهت برای یاد گرفتن احکام برای او فراهم بود.

مؤلف گوید: مطلب خیلی دقیق است بسیاری از مردمان متدین را سراغ دارم که سابقا در بعضی از محلات خوب تهران که مردمانش

ص: ۱۱۲

آشنا تر به احکام اسلامند ساکن بودند فعلا در محلاتی رفته اند که نه مسجدی در اطراف منزلشان پیدا می شود و نه عالمی که از آن استفاده های دینی نمایند بلکه همسایه مسلمان هم ندارند بعضی از همسایه هایشان نصرانی و بعضی یهودی و بعضی لا مذهب که به صورت های مختلف خود را مذهبی وانمود کرده اند و لذا بعد از چندی پسر آنها ناهل و دختر آنها بی حجاب می شوند این نتیجه تغییر منزل و مراعات نکردن دستورات دین است.

همنشین تو از تو به باید تا تو را عقل و دین بیفزاید

خوانندگان محترم از مراجع تقلید سؤال کنید آیا «التعرب بعد الهجرة» که از گناهان کبیره است در مورد مسلمانی که از محلّه مسلمانان به محلّه غیر مسلمان برود با اینکه همان خطری که برای رفتن شخصی از شهر مذهبی به شهر غیر مذهبی هست برای این فرد هم هست صدق می کند یا نه و آیا گناهِش همان است یا کمتر.

روایت سوّم:

عن عبید بن زیاد قال: قلت لابی عبد الله علیه السلام: اخبرنی عن الكبائر فقال: هن خمس و هی ما اوجب الله علیها النار، قال الله عز و جل إِنَّ الَّذِینَ یَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْیَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا یَأْكُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَیَصِیَلُونَ سَیْعِیرًا، و قال یا أئیها الذّین آمنوا إذا لقیتم الذّین كفروا زحفوا زحفاً فلا تولّوهم الأدبار الی آخر الآیه، و قوله یا أئیها الذّین آمنوا اتّقوا الله و ذرّوا ما بقی من الرّبا الی آخر الآیه، و رمی المحصنات الغافلات، و قتل المؤمن متعمدا علی دینه. (۱)

ص: ۱۱۳

ترجمه: راوی خبر می گوید که عرض کردم خدمت امام ششم علیه السلام خبر بدهید مرا از گناهان کبیره پس حضرت فرمودند گناهان کبیره پنج است و گناهان کبیره گناهانی است که خدای متعال آتش جهنم را برای بجا آورنده آنها واجب کرده.

اول مال یتیم خوردن، خدای با عزت و جلال فرموده به درستی که کسانی که می خورند مال های یتیمان را به طور ظلم و ستم این دسته اشخاص می خورند آتش را و زود است که کشیده می شوند در آتش جهنم.

دوم از گناهان کبیره فرار از جنگهای اسلامی است زیرا خدای تعالی می فرماید ای کسانی که ایمان آورده اید زمانی که کفار را ملاقات کردید در میدان جنگ بسیار، از زیادی آنها پشت خود را به آنها نکنید یعنی فرار از جهاد ننمائید و البته کسانی که از جنگهای اسلامی فرار کنند جای آنها جهنم است.

سوم از گناهان بزرگ رباخواری است و لذا حضرت با بیان یک آیه اشاره به حرمت ربا فرمودند که ترجمه آیه اینست: ای کسانی که ایمان آورده اید یعنی زیر بیرق و پرچم اسلام آمده اید پرهیزید از خدا یعنی گناهان را مرتکب نشوید و ربا نخورید و واگذارید بقیه ربا را که زیادیها باشد یعنی زیادی و منفعت پول را نگیرید اگر مؤمن هستید.

چهارم از گناهان کبیره نسبت زنا به زن های عقیفه دادن.

پنجم از گناهان کبیره کشتن مؤمن عمدا برای اینکه مؤمن است.

روایت چهارم:

عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان الكبائر سبع فینا

ص: ۱۱۴

نزلت و منا استحلت، فاولها الشرك بالله العظيم، و قتل النفس التي حرم الله، و اكل مال اليتيم، و عقوق الوالدين، و قذف المحصنات، و الفرار من الزحف، و انكار حقنا اهل البيت، و اما الشرك بالله فقد انزل الله فينا ما انزل و قال رسول الله صلى الله عليه و آله فينا ما قال فكذبوا الله و كذبوا رسوله فاشركوا بالله عز و جل، و اما قتل النفس التي حرم الله فقد قتلوا الحسين بن علي عليه السلام و اصحابه، و اما اكل مال اليتيم فقد ذهبوا بفيئنا الذي جعل الله لنا فاعطوه غيرنا، و اما عقوق الوالدين فقد انزل الله في كتابه النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم و ازواجه امهاتهم فعقوا رسول الله في ذريته و عقوا امهم خديجه في ذرياتها، و اما قذف المحصنه فقد قذفوا فاطمه على منابرهم، و اما الفرار من الزحف فقد اعطوا امير المؤمنين عليه السلام بيعتهم طائعين غير مكرهين ففروا عنه و خذلوه، و اما انكار حقنا فهذا مما لا يتنازعون فيه (١).

ترجمه: حضرت امام جعفر صادق عليه السلام فرمودند گناهان بزرگ هفت است و دستور آنها درباره ما رسیده و از نظر مخالفت و هتک حرمت ما ناشی می شوند.

اول شرك به خدای متعال.

دوم كشتن کسی که خدا او را محترم دانسته.

سوم خوردن مال یتیم.

چهارم مراعات نکردن حقوق پدر و مادر.

پنجم تهمت زدن به زنان عقیقه.

ص: ۱۱۵

ششم گریختن از جبهه جهاد و جنگهای اسلامی.

هفتم انکار حق ما خاندان که از اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله هستیم.

اما شرک به خدا، خداوند درباره ما آیاتی فرستاده مانند قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى، و رسول خدا هم درباره ما سفارشات فرموده مانند روایت ثقلین، این مردم خدا و رسول را تکذیب کردند و حق ما را پایمال نمودند پس به خدای عزّ و جل مشرک شدند.

اما قتل نفس محترم حسین بن علی علیه السلام و یارانش را کشتند.

اما خوردن مال یتیم، سهم خمسی که خداوند برای ما قرار داده بود بردند و بدیگران دادند.

اما نافرمانی و حق ناشناسی پدر و مادر، خدا در قرآن خود فرموده پیغمبر به مردم از خودشان اولی به مراعات و اطاعت است و همسران پیغمبر مادران امت محسوبند، پس رسول خدا را [که پدر امت است] درباره فرزندان نافرمانی و حق کشی کردند، و حضرت خدیجه علیها السلام را نسبت به فرزندان نافرمانی و حق کشی نمودند.

اما تهمت به زنان عقیقه، همانا فاطمه زهرا سلام الله علیها را بر سر منبرهای خود قذف می کردند.

ظاهراً مقصود از اینکه بر منابر فاطمه زهرا علیها سلام را قذف می کردند اینست که می گفتند حسن و حسین علیهما السلام فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله نیستند زیرا حسن و حسین نوه پسری نیستند و اینها نوه پسری را پسر می دانستند جهت گفتن آنها این

مطالب را این بود که استحقاق امامت را از آنها سلب کنند.

این گونه تبلیغات بعد از شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام جزو برنامه حکومت بنی امیه گردید و در خطبه نماز جمعه و اعیاد اسلامی اداء می شد و این حرفها مستلزم قذف فاطمه زهرا علیها سلام است.

و اما اینکه کسی نسبت ناروایی بآن معصومه داده باشد منظور نیست زیرا طهارت و عفت آن مخدّره به طوری است که دشمنان هم جز تصدیق به طهارتش عقیده ای نداشتند.

اما گریز و فرار از جبهه جهاد، با کمال رغبت بدون ترس و هراس دست بیعت به امیر المؤمنین علیه السلام دادند سپس از او گریختند و او را به خود واگذارند.

اما انکار حق ما، پیش خود مردم امر مسلمی است و در آن نزاعی ندارند.

روایت پنجم:

عبد العظیم الحسنی قال حدثنی ابو جعفر صلوات الله علیه قال: سمعت ابی يقول: سمعت ابی موسی بن جعفر علیه السلام يقول: دخل عمرو بن عبید علی ابی عبد الله علیه السلام فلما سلم و جلس تلا هذه الآیه: «وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ» ثم امسك فقال له ابو عبد الله علیه السلام: ما امسكك قال: احب ان اعرف الكبائر من كتاب الله عز و جل فقال علیه السلام: يا عمرو اكبر الكبائر الاشراک بالله، يقول الله: «من یشرك بالله فقد حرم علیه الجنة» و بعده الیاس من روح الله لان الله تعالى يقول: «لَا يَتَّئِسُ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» ثم الامن من مكر الله لان الله عز و جل يقول: «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ

ص: ۱۱۷

الْخَاسِرُونَ» ومنها عقوق الوالدين لان الله تعالى جعل العاق جبارا شقيا و قتل النفس التي حرم الله الا بالحق لان الله تعالى يقول: «فَجَزَاءُ مَا كَفَرْنَا بِهِ حَرَابًا وَأَسْفَارًا وَمَنْ يَفْضَحْهُمَا فَكُفْرُهُ يَكْفُرُهُمْ إِنْ لَمْ يَقْمُوا عَلَيْهِمْ نَجْرًا وَلَا خِذْيَانًا لَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَذِبٌ مُنْتَبِهًا» وقذف المحصنه لان الله تعالى يقول: «لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» واكل مال اليتيم لان الله تعالى يقول: «إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصِيلُونَ سَآئِرًا» والفرار من الزحف لان الله تعالى يقول: «وَ مَنْ يُؤْلِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبرُهُ إِلاَّ مَنَحَرَفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُنَحَازًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَكُفِّرُوا بِنِجَّتِهِمْ» واكل الربوا لان الله تعالى يقول: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلاَّ كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» والسحر لان الله عز و جل يقول:

«وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ» والزنا لان الله تعالى يقول: «وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يُخْلَدْ فِيهِ مُهَانًا» واليمين الغموص الفاجره لان الله تعالى يقول: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لا خَلاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ» والغلول لان الله تعالى يقول: «وَ مَنْ يَعْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» ومنع الزكاه المفروضه لان الله عز و جل يقول: «فَتَكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ» وشهاده الزور و كتمان الشهاده لان الله عز و جل يقول: «وَ مَنْ يَكْتُمها فَإِنَّهُ آثَمٌ قَلْبُهُ» وشرب الخمر لان الله عز و جل نهى عنها كما نهى عن عباده الاوثان، و ترك الصلاه متعمدا او شيئا مما فرضه الله لان رسول الله صلى الله عليه و آله قال: «و من ترك الصلاه متعمدا فقد برء من ذمه الله و ذمه رسول الله صلى الله عليه و آله» و نقض العهد و قطيعه الرحم لان الله عز و جل يقول: «أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» قال:

فخرج عمرو و له صراخ من بكائه و هو يقول هلك من قال برأيه و نازعكم

ترجمه: حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام می فرماید حدیث کرد از برای من امام محمد تقی علیه السلام که شنیدم از پدرم که می فرمود شنیدم از پدرم موسی بن جعفر علیه السلام که می فرمود داخل شد عمرو بن عبید بر پدرم امام صادق علیه السلام پس سلام کرد و نشست و این آیه را خواند «وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ» یعنی کسانی که از گناهان بزرگ و کارهای زشت و بد دوری می کنند و از ظلم هایی که به آنها می شود گذشت می کنند و در صدد تلافی بر نمی آیند و پس از قرائت ساکت شد حضرت فرمود: چه تو را خاموش کرد گفت می خواهم گناهان کبیره را از قرآن خدای عزّ و جل بشناسم امام علیه السلام فرمود ای عمرو

۱ - بزرگترین گناهان کبیره شرک به خدا است خدا می فرماید.

هر که به خدا شرک آورد خدا بهشت را بر او حرام کرده است.

(سوره مائده آیه ۷۲).

۲ - و پس از آن نومیدی از رحمت خدا است زیرا خدای عزّ و جل می فرماید:

بدرستی که نومید نشود از رحمت خدا جز مردمی کافر (سوره یوسف آیه ۸۷).

۳ - و سپس ایمنی از مکر و عقوبت خداوند زیرا خدای عزّ و جلّ می فرماید:

ص: ۱۱۹

ایمن نشوند از مکر خدا جز مردمی زیانکار. (سوره اعراف آیه ۹۹).

۴ - و از گناهان کبیره است عقوق و ناسپاسی حق پدر و مادر زیرا خدای سبحانه عاق را جبار و شقی مقرر ساخته است.

اشاره است به قول خدای تعالی در حکایت از عیسی (علیه السلام) که می گوید: خدا نسبت به مادرم نیکوکارم کرده است و مرا جبار و شقی نساخته است (سوره مریم آیه ۳۲).

۵ - و قتل نفسی که خدا او را محترم ساخته مگر کشتن بحق مانند قصاص زیرا خدای عزّ و جل می فرماید:

هرکسی بکشد مؤمنی را عمدا سزای او دوزخ است و در آن جاوید بماند و خدا بر او خشم کند و او را لعنت کند و برای او عذابی بزرگ فراهم سازد (سوره نساء آیه ۹۳) و ظاهر آیه این است که تعمد در برابر خطا است که در آیه قبل حکم آن را بیان کرده است.

۶ - متهم کردن زن پارسا بزنا زیرا خدای عز و جل می فرماید:

براستی آنها که نسبت دهند زنان عفیفه مؤمنه را بزنا لعنت شوند در دنیا و آخرت و برای آنها است عذاب بزرگی. (سوره نور آیه ۲۳).

۷ - و خوردن مال یتیم زیرا خدای عز و جل می فرماید:

آن کسانی که مال یتیمان را به ناحق و از ستم می خورند همانا شکمهای خود را پر از آتش می کنند و محققا به دوزخ داخل و آتش می گیرند و شعله ور می شوند. (سوره نساء آیه ۱۰).

۸ - دیگر از گناهان کبیره فرار از جبهه جهاد است زیرا خدای عزّ و جل می فرماید:

هر که در روز نبرد پشت بدانها (یعنی دشمنان اسلام) کند مگر

بقصد تغییر موضع جنگ باشد یا برای پیوستن به دسته دیگر از جنگجویان اسلامی و کمک به آنها باشد محققا بخشم خدا گرفتار شده و جای او جهنم است و جهنم چه بد سرانجامی است. (سوره انفال آیه ۱۶)

۹- و خوردن ربا زیرا خدای عزّ و جل می فرماید:

آن کسانی که می خورند ربا را بر نمی خیزند مگر مانند حرکت کسی که شیطان او را مس کرده و حالت جنون برای او پیدا شده یعنی آدم رباخوار مانند دیوانه ها از قبر بیرون می آید. (سوره بقره آیه ۲۷۴).

این تشبیه طبق گمان آنها بوده که شیطان انسان را مخیّط سازد و او غش کند یا جن او را مس کند و دیوانه شود یعنی برخاستن رباخواران مانند از جای برخاستن دیوانه ها است که دستخوش شیطان شده اند نه از راه اختلال عقل آنها بلکه از برای اینکه رباخواری سبب ورم دل آنها شده و آنها را سنگین و بدحال کرده است و حاصلش اینست که برخی اصحاب گفته اند رباخواران هنگام رستاخیز برای سنگینی بار گناه رباخواری که بر دوش دارند مانند یک آدم خردمند و عاقل از جای برنخیزند بلکه چون دیوانگان باشند که تلوتلو خورند و بیفتند و برنخیزند و بار دیگر نتوانند برخاست و آن ربا که خوردند در دلشان باد کرده و برای آنها بار سنگینی شده که نتوانند برخاست. (۱)

در مجمع البیان (۲) فرموده است برپانشوند در روز قیامت جز بمانند کسی که شیطان او را دیوانه کرده است و این نشانه رباخواران است در

ص: ۱۲۱

۱- (۱) تفسیر بیضاوی.

۲- (۲) مجمع البیان.

موقف قیامت از ابن عباس و جمعی چنین نقل شده.

و گفته شده که این موضوع بر سبیل تشبیه آمده است زیرا حقیقت این است که شیطان انسان را دیوانه نمی کند ولی کسی که مایه سودا بر او غلبه کرده است و ناتوان شده که بسا شیطان اموری هراسناک به او عرضه دارد و او را وسوسه کند و به دیوانگی و غش افتد از طرف خدا و نسبت آن به شیطان بر سبیل مجاز است از این نظر که تحقق این حالت به وسوسه او است.

۱۰ - و سحر و جادو زیرا خدای عزّ و جل فرموده:

و پیروی کردند آنچه شیطان در ملک سلیمان تلاوت می کردند، سلیمان کفر نورزید ولی شیاطین کفر ورزیدند و به مردم سحر و جادو را آموختند و آنچه را که بر آن دو فرشته بنام هاروت و ماروت نازل شد به کسی نیاموختند تا به او گفتند همانا ما آزمایش هستیم مبادا کافر شوی و از آنها آموختند آنچه را که به وسیله آن میان مرد و همسرش جدائی می انداختند و آنها به احدی زیان رسان نبودند به وسیله آن جز باذن خدا و می آموختند آنچه را بدانها زیان می زد و سودشان نمی داد. و به حقیقت دانستند هر کس که خریدار سحر و جادو است در آخرت بهره ای ندارد. (سوره بقره آیه ۱۰۲).

۱۱ - زنا کردن است زیرا خدای عز و جل می فرماید:

و آن کسانی که نمی خوانند با خدا معبود دیگری را و نمی کشند کسی را که خدا حرام کرده جز بحق و زنا نمی کنند و هر که این کار کند سزای گناه خود بیند عذابش در قیامت دوچندان باشد و به خواری در آن عذاب جاویدان بماند. (سوره فرقان آیه ۶۹).

ص: ۱۲۲

۱۲ - سوگند دروغ در راه نابکاری و تبهکاری.

(در کتاب نهایی آمده است که سوگند غموس خانه ها را ویران کند مقصود او آن قسم دروغ است که وسیله تبهکاری شود مانند سوگند برای خوردن مال مردم و آن را غموس گویند برای اینکه صاحب خود را در گناه برد و سپس در آتش دوزخ افکند)

زیرا خدای عزّ و جل فرماید:

آنها که بفروشدن پیمان با خدا و سوگندهای خود را به بهای اندکی آنان را در سرای دیگر بهره نیست. (سوره آل عمران آیه ۷۷).

۱۳ - غلول است یعنی دزدی کردن از غنیمت جهاد زیرا خدای عزّ و جل می فرماید:

هر که از غنیمت دزدی کند روز قیامت او را با آنچه دزدیده به عرصه محشر آورند (سوره آل عمران آیه ۱۶۱).

۱۴ - منع زکات واجب زیرا خدای عز و جل می فرماید:

ای کسانی که گرویدید بدرستی که بسیاری از احبار (یهود) و رهبانان (نصاری) هر آینه می خورند مال مردم را بمفت و بازمی دارند مردم را از راه خدا و آن کسانی که گنج می کنند طلا و نقره را و در راه خدا آنها را خرج نمی کنند به آنها مژده عذابی دردناک بده روزی باشد که آنها را در آتش دوزخ تافته کنند، و با آنها پیشانی و پهلو و پشت آنان را داغ نمایند (و به آن ها گویند) اینست که برای خود گنج کردید پس بچشید عذابی را که خود برای خود گنج و آماده ساختید. (سوره توبه آیه ۳۵).

۱۵ و ۱۶ گواهی به ناحق و کتمان گواهی بحق زیرا خدا می فرماید:

ص: ۱۲۳

هر که کتمان کند آن گواهی را بدرستی که دلش گنهکار است. (سوره بقره آیه ۲۸۲).

۱۷ شرب خمر زیرا خداوند از آن نهی کرده چنانچه از پرستش بت شما را نهی کرده یعنی هردو را در یک آیه و بیک روش مورد نهی قرار داده و این دلیل است بر اینکه یک حکم دارند و یک عقاب دارند و از این جهت وارد است که می خوار چون بت پرست است.

۱۸ و ۱۹ ترک نماز عمدا یا ترک آنچه خدا فرض کرده است (برای نماز) زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر که عمدا نماز را ترک کند از تعهد خداوند و تعهد رسول خدا بیزار شده است.

۲۰ و ۲۱ عهدشکنی و قطع رحم زیرا خدای عز و جل می فرماید:

آن کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند و قطع می کنند آنچه خداوند بوصول آن فرمان داده است و در زمین فساد می کنند، آنانند که برای آن ها است لعنت و برای آنها است بدی خانه آخرت (سوره رعد آیه ۲۵).

پس حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند پس از بیانات پدرم، عمرو بن عبید از خانه امام علیه السلام بیرون آمد درحالی که با صدای بلند گریه می کرد و می گفت هلاک شد هر که به رای خود فتوی داد و با شما اهل بیت رسالت در علم و فضل منازعه و طرفیت کرد.

مؤلف گوید: البته عمرو منظورش مخالفین امام علیه السلام بوده که احکام خدا را روی رأی و نظر خود به مردم تحمیل می کنند و از علم قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله علیهم اجمعین

بی خبرند البتّه بر اخباری ها مخفی نماند که مجتهدین ما غیر از مجتهدین اهل تسنّن می باشند یعنی علمای ما و مراجع تقلید ما از قرآن و احادیث و کلمات ائمّه کرام علیهم السلام نظریات خود را استنباط می فرمایند و اینکه می فرمایند رأی و فتوی من این است برای این است که با زحمت زیاد حکم خدا را از روی آیات قرآن و احادیث معتبر و اقوال گذشتگان از فقها بدست می آورند و معنی «رأی من این است» که مجتهدین ما می فرمایند همان نتیجه زحمات است که باین صورت به مردم گفته می شود نه اینکه صرفاً از خودشان با قطع نظر از آیات و روایات فتوی و رأی بدهند.

روایت ششم: عن محمد بن مسلم عن ابی عبد الله علیه السلام قال:

سمعتّه یقول: الكبائر سبع قتل المؤمن متعمداً، و قذف المحصنه، و الفرار من الزحف، و التعرب بعد الهجرة، و اكل مال الیتیم ظلماً، و اكل الربا بعد البینه، و كل ما اوجب الله علیه النار (۱).

ترجمه: محمد بن مسلم می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود گناهان کبیره هفت اند:

۱ - قتل مؤمن به عمد.

۲ - متهم کردن زن عقیفه به زنا.

۳ - گریختن از جبهه جهاد.

۴ - تعزّب بعد از هجرت یعنی پس از هجرت به بلد اسلامی، برگردد به بیابان و جائی که از احکام اسلام خبری نیست.

ص: ۱۲۵

۱- (۱) کافی ۲/۲۷۷.

۵ - خوردن مال یتیم به ناحق.

۶ - خوردن ربا بعد از علم به حرمت آن.

۷ - هر گناه و کار خلافی که خدا آتش را بر آن واجب و مقدر کرده است مانند شرک.

روایت هفتم:

عن عبیده بن زرارہ قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الكبائر فقال: هن في كتاب علي عليه السلام سبع: الكفر بالله، و قتل النفس، و عقوق الوالدين، و اكل الربا بعد البيئه، و اكل مال اليتيم ظلما، و الفرار من الزحف، و التعرب بعد الهجره. قال: فقلت: فهذا اكبر المعاصي قال نعم قلت: فاكل درهم من مال اليتيم ظلما اكبر ام ترك الصلاه؟ قال: ترك الصلاه قلت: فما عدت ترك الصلاه في الكبائر؟ فقال: اي شيء اول ما قلت لك قال قلت: الكفر قال فان تارك الصلاه كافر يعني من غير عله. (۱)

ترجمه: عبیده بن زرارہ می گوید از امام صادق علیه السلام گناهان کبیره را پرسیدم در جواب فرمود آنها در کتاب علی علیه السلام هفتند.

۱ - کفر به خدا.

۲ - قتل نفس.

۳ - عقوق والدین.

۴ - خوردن ربا پس از علم به حرمتش.

۵ - خوردن مال یتیم به ناحق.

ص: ۱۲۶

۱- (۱) کافی ۲۷۸/۳.

۶ - گریز از جبهه جهاد.

۷ - تعزب پس از هجرت.

راوی گوید من گفتم اینها بزرگترین معاصی هستند! فرمود: آری من گفتم: خوردن یک درهم مال یتیم به ناحق بزرگ تر است یا ترک نماز؟ فرمود: ترک نماز گفتم: شما ترک نماز را از کبائر نشمردید؟ در پاسخ فرمودند: آنکه نخست برایت گفتم چه بود؟ گوید گفتم:

کفر بود فرمود: براستی تارک الصلاه (بی نماز) کافر است یعنی اگر بدون سبب و عذری نماز را ترک کند.

مؤلف گوید: اگر کسی منکر نماز باشد یعنی بگوید نماز واجب نیست مرتد است و نجس، و اگر منکر نباشد ولی معصیت می کند و نماز نمی خواند کافر و نجس نیست اگرچه روحش نجس است.

این بود هفت روایت از روایات گناهان کبیره.

و اما بیانات فقها.

در کتاب ذخیره العباد مرحوم آیه الله آقا سید ابو الحسن اصفهانی آمده:

سؤال: گناهانی که اجتناب از آنها لازم است و از گناهان کبیره شمرده می شوند بیان فرمایند.

جواب: گناهان کبیره که علامه حلّی رحمه الله علیه در کتاب قواعد و تحریر فرموده اند این است که حق تعالی بر آن وعده آتش داده است. (تحریر علامه ۲/۲۰۸ و قواعد علامه ۲/۲۳۶)

و شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان به اصحاب نسبت می دهد که گناهان، همه کبیره هستند بالنسبه به گناهان ما تحت خود،
مثلا

ص: ۱۲۷

بوسیدن زن نامحرم، نسبت به زنای با او، صغیره است اما نسبت به نگاه کردن به او کبیره است.

اما آنچه بعضی از علماء به کبیره بودن آنها تصریح نموده اند، هفتاد و هفت گناه است، اگرچه در کبیره بودن بعضی از آنها تأمل و منع است:

۱ - گمراه کردن مردم ۲ - کذب ۳ - افتراء به خدا ۴ - کشتن کسی که کشتن او حرام است ۵ - فساد در زمین [مفسد فی الارض بودن] ۶ - ظلم کردن ۷ - بر ظالمین تکیه کردن ۸ - کمک کردن به ستمکاران ۹ - تکبر کردن ۱۰ - نماز نخواندن ۱۱ - زکاه ندادن ۱۲ - به جهاد نرفتن ۱۳ - منع کردن مردم را از رفتن به جهاد ۱۴ - فرار کردن از جهاد ۱۵ - خوردن مال یتیم ۱۶ - ناامیدی از رحمت خدا ۱۷ - ایمن بودن از غضب خدا ۱۸ - حکم کردن به غیر حکم قرآن ۱۹ - حج خانه خدا نکردن، برای مستطیع ۲۰ - فتنه انگیزی ۲۱ - میان مردم را به هم زدن ۲۲ - شراب خوردن ۲۳ - عقوق والدین [یعنی اذیت کردن پدر و مادر] ۲۴ - کافر شدن به خدا مثل تکذیب قرآن ۲۵ - شرک به خدا ۲۶ - نفاق ۲۷ - جحود آیات قرآن [یعنی انکار آن] ۲۸ - محادّه با خدا [یعنی دشمنی با خدا] ۲۹ - مشاقه الرسول [یعنی مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله] ۳۰ - انکار معاد ۳۱ - انکار حشر اجساد [یعنی انکار معاد جسمانی] ۳۲ - انکار ضروری دین ۳۳ - اعراض کردن از ذکر خدا ۳۴ - ملحد شدن در بیت الله [یعنی ظلم و تجاوز کردن در مسجد الحرام و مکه] ۳۵ - منع کردن مردم را از مساجد. ۳۶ - به زن عقیفه

ص: ۱۲۸

نسبت زنا دادن ۳۷ - نسبت لواط به کسی دادن ۳۸ - استهزاء مؤمنین [یعنی مسخره کردن مؤمنان] ۳۹ - فاحشه، (یعنی کارهای بد) را در بین مردم شهرت دادن ۴۰ - شکستن عهد ۴۱ - شکستن یمین [قسم] ۴۲ - زنا کردن ۴۳ - لواط کردن ۴۴ - غناء ۴۵ - قمار کردن ۴۶ - دف زدن ۴۷ - مساحقه [یعنی تماس گرفتن زن با زن، مانند تماس گرفتن مرد با زن. خصوصیات آن در کتابهای فقهی آمده است] ۴۸ - قسم دروغ خوردن ۴۹ - شهادت دروغ دادن ۵۰ - هتک حرمت [و احترام] کعبه [خانه خدا] ۵۱ - ترک احرام [برای کسی که می خواهد وارد مکه شود] ۵۲ - دزدی کردن ۵۳ - رفتن به شهری که عالمی در آنجا نباشد که مسائل دین از او اخذ شود ۵۴ - خوردن مردار ۵۵ - خوردن گوشت خوک ۵۶ - خوردن ذبیحه [یعنی حیوانی که ذبح شده] که به غیر اسم خدا ذبح شده ۵۷ - کسب مال حرام کردن ۵۸ - کم دادن در کیل و وزن ۵۹ - حبس حقوق مردم بدون عذر شرعی ۶۰ - اسراف ۶۱ - تیزیر ۶۲ - خیانت کردن ۶۳ - به لهو مشغول شدن ۶۴ - به لعب مشغول شدن ۶۵ - اصرار بر گناه صغیره ۶۶ - قوادی کردن [یعنی زن و مردی که به هم حرامند به هم رسانیدن. ۶۷ - دیوثی یعنی همسر خود را در اختیار دیگران گذاردن ۶۹ - سخن چینی ۷۰ - قطع رحم ۷۱ - دروغ گفتن به خصوص بر پیغمبر ۷۲ - زدن مسلمان به ناحق ۷۳ - کتمان و پوشیدن شهادت [در جایی که باید شهادت بدهد] ۷۴ - شکایت مسلمانان را نزد ظالم نمودن ۷۵ - تاخیر حج بدون عذر شرعی ۷۶ -ظهار کردن [یعنی مرد به زن خود بگوید: [ظهرک علی کظهر امی] ۷۷ - قطع طریق یعنی راهزنی.

در کتاب مفتاح الهدایه و مشکاه الولایه از کتاب اصول دین مختصر مرحوم حاج میرزا حسین شهرستانی نقل شده که ایشان شصت گناه از گناهان بزرگ را ذکر کرده است. فهرستش این است:

۱ - ترک نماز نماز نخواندن. ۲ - زکات ندادن. ۳ - خمس ندادن. ۴ - ترک کردن حجّ که وارد شده در وقت مردن به او بگویند بمیر بر دین یهود یا نصاری. ۵ - ترک روزه ماه مبارک رمضان. ۶ - ظلم کردن ببنندگان خدا و کمک کردن به مردمان ظالم و تواضع کردن به آنها. ۷ - خوردن شراب و آب جو و هر چیزی که انسان را مست کند و عقل را از بین ببرد. ۸ - کشتن آدمی که نباید کشته شود. ۹ - لواط کردن که بسیار بسیار گناه بزرگی است و از زنا گناهش بیشتر می باشد زیرا حدّ آن قتل یا سوختن به آتش است. ۱۰ - زنا کردن. ۱۱ - رباخواری. ۱۲ - غیبت کردن و غیبت شنیدن و جلوگیری نکردن. ۱۳ - دروغ گفتن. ۱۴ - گوش دادن به آوازهایی که غنا و طرب آور است و همچنین حرام است استعمال آلات لهو مثل نی و طنبور و دف و امثال اینها. ۱۵ - کم فروشی. ۱۶ - تراشیدن ریش که در خبر است که قومی بسبب ریش تراشی مسخ شدند و آن سیرت پادشاهان مجوس بود و حضرت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله از آن نهی فرموده اند. ۱۷ - از گناهان بزرگ خوردن حیوانی است که خودش مرده یا بطریق شرعی او را ذبح نکرده اند و همچنین حرام است خوردن گوشت حیوان حرام گوشت مانند گوشت خوک که نجس العین هم هست و مانند گوشت خرگوش. ۱۸ - عاقّ والدین

ص: ۱۳۰

شدن یعنی کاری کند که پدر و مادر از او ناراضی شوند. ۱۹ - شهادت ناحق دادن. ۲۰ - قماربازی کردن بانواع آن و همچنین بلیط بخت آزمائی (۱) خریدن و شانس و اقبال را امتحان کردن. ۲۱ - مخفی کردن شهادت یعنی در جائی که باید شهادت بدهم شهادت را مخفی کنم و شهادت ندهم ۲۲ - قذف است یعنی نسبت زنا به زن عقیفه دادن. ۲۳ - قسم دروغ خوردن که آن سبب قطع عمر و برچیده شدن خانمان است. ۲۴ - خیانت کردن و به حيله مال مردم را خوردن مثل داخل کردن آب در شیر و سیب زمینی داخل روغن نمودن و سایر کارهایی که بین کسبه بی دین و بی بندوبار معمول است. ۲۵ - تکبر کردن به برادران دینی. ۲۶ - اسراف نمودن. ۲۷ - فرار کردن از جنگ یعنی فرار از جهاد. ۲۸ - مأیوس شدن از رحمت خدای تعالی و همچنین ایمن شدن از عذاب او. ۲۹ - پوشیدن مرد است لباس حریر یعنی ابریشم خالص مگر در میدان جنگ. ۳۰ - لباس طلا- و انگشتر طلا دست کردن برای مردان. ۳۱ - استعمال ظرف طلا و نقره. ۳۲ - نَمّامی و سخن چینی نمودن تا در نتیجه بین مردم اختلاف و دودستگی ایجاد شود. ۳۳ - مخالفت نذر و عهد و قسم کردن که کفّاره هم دارد. ۳۴ - نزدیکی کردن با زوجه و زن خود در حال حیض و نفاس که کفّاره هم دارد. ۳۵ - ترک کردن زن، حقوق شوهر و ترک کردن شوهر، حقوق زن را. ۳۶ - ریا کردن در عبادت یعنی عبادت کند بقصد اینکه مردم ببینند، و مثل آن است سمعه، یعنی به جهت شنیدن مردم عبادت کند که ریا و

ص: ۱۳۱

۱- (۱) قماری است که قبل از انقلاب در ایران هم معمول بود.

سمعه به منزله شرک است. ۳۷ - مرء و مخاصمه در مباحثات علمی. ۳۸ - پوشیدن زن لباس مرد را و همچنین پوشیدن مرد لباس زن را اگر چه در تعزیه خوانی حضرت سید الشهداء علیه السلام باشد. ۳۹ - رشوه دادن و گرفتن آن برای حکم ناحق و از بین بردن حق. اما پول دادن به مأمورین دولت برای اینکه از ظمی که آنها می خواهند بکنند فرار کنم عیبی ندارد مثل اینکه در گمرک جلوی زوار حضرت سید الشهداء علیه السلام را می گیرند و ایراداتی نسبت به گذرنامه و سایر چیزها می کنند و زوار برای فرار از چنگ آنها مقداری پول به آنها می دهند که در این صورت برای دهنده اشکالی ندارد اما برای گیرنده مطلقاً یعنی در هر صورت حرام است. ۴۰ - حکم کردن بر خلاف حکم قرآن. ۴۱ - قطع رحم کردن که سبب کوتاهی عمر است. ۴۲ - سحر کردن. ۴۳ - تسخیر اجنه و ارواح و کواکب و عمل شعبده. ۴۴ - مجسمه سازی. ۴۵ - با اجتماع شرائط، امر بمعروف و نهی از منکر نکردن. ۴۶ - عوض کردن وصیت نامه کسی بدون اذن او. ۴۷ - تغییر دادن وقف بدون مجوز شرعی. ۴۸ - نجس کردن مسجد و قرآن و تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام ۴۹ - نشستن جنب و حیض و نساء در مسجد و عبور از مسجد الحرام و یا مسجد پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله. ۵۰ - استعمال کردن و خوردن نجس و متنجس قبل از تطهیر آن. ۵۱ - وطی کردن با حیوانات. ۵۲ - استمناء یعنی کاری کند که از خود منی خارج کند که کار بسیار بدی است و ضرر آن هم زیاد است. ۵۳ - نبش کردن قبر مسلمان مگر در موارد معینی که در رساله مجتهدین و مراجع تقلید

مذکور است. ۵۴ - دست کشیدن روی قرآن در موقعی که انسان وضوء ندارد یا جنب است و یا زن در حال حیض و نفاس است. ۵۵ - خواندن سوره هائی که سجده واجب دارد در حال جنابت و حیض و نفاس و آن چهار سوره است. ۵۶ - باطل کردن نماز واجب بدون جهت. ۵۷ - ردّ حکم مجتهد و آن در حدّ شرک به خدا است. ۵۸ - خوردن شیر و تخم حیوان حرام گوشت و همچنین تخم گوسفند و هر حیوان حلال گوشتی. ۵۹ - خوردن گل، مگر تربت مقدّس حضرت سید الشهداء علیه السلام برای استشفاء. ۶۰ - نگاه کردن ببدن و موی زن نامحرم.

البته محرمات شرعی و گناهان بسیار است اگر بخواهیم همه آن ها را بیان کنیم طول می کشد در کتب مفصّله بیان تمام آنها شده است.

مرحوم ملا-محمد باقر مجلسی رحمه الله علیه می فرماید پدرم مرحوم ملا محمد تقی مجلسی در برخی مؤلفات خود طبق استنباط از اخبار، گناهان کبیره را چنین آمار کرده است در دو قسمت.

قسمت اول کبائر قطعی به این شرح:

۱ - شرک به خدا ۲ - نومیدی از رحمت خدا ۳ - ایمنی از مکر خدا ۴ - قتل نفس ۵ - عقوق والدین ۶ - نسبت زنا بمؤمن و مؤمنه دادن ۷ - خوردن مال یتیم به ناحق ۸ - فرار از جبهه جهاد ۹ - رباخواری ۱۰ - سحر ۱۱ - کاهنی کردن ۱۲ - زنا ۱۳ - لواط ۱۴ - دزدی بخصوص از غنیمت ۱۵ - قسم به دروغ ۱۶ - ترک واجبات الهیه مانند نماز و روزه و زکات و تأخیر حجّ از سال استطاعت بدون عذر ۱۷ - شهادت ناحق و کتمان شهادت حقّ ۱۸ - شرب خمر

ص: ۱۳۳

می گساری ۱۹ - نقض قرارداد ۲۰ - نقض عهد با خدا و خلق ۲۱ - قطع رحم ۲۲ - تعزب بعد الهجره ۲۳ - دروغ بستن بر خدا و رسول و ائمه علیه السلام ۲۴ - غیبت ۲۵ - بهتان.

قسمت دوم کبائر احتمالی:

۲۶ - ترک همه مستحبات ۲۷ - منع آب زیادی از رهگذران تشنه با عدم حاجت خود ۲۸ - بی احتیاطی از بول ۲۹ - وسیله سازی برای دشنام به پدر و مادر ۳۰ - اضرار در وصیت ۳۱ - خشم از قضای الهی ۳۲ - اعتراض بر مقدرات الهیه ۳۳ - تکبر ۳۴ - حسد بردن ۳۵ - دشمنی با مؤمنین ۳۶ - الحاد در حرم مکه و مدینه ۳۷ - سخن چینی ۳۸ - بریدن عضوی از مؤمن به ناحق ۳۹ - خوردن مردار و نجاسات دیگر ۴۰ - جاکشی ۴۱ - اصرار بر صغیره ۴۲ - امر به منکر و نهی از معروف ۴۳ - دروغ و خلف وعده ۴۴ - خیانت ۴۵ - لعن بر مؤمن ۴۶ - دشنام به مؤمن ۴۷ - آزار کردن مؤمن ۴۸ - زدن خدمتکار بیش از استحقاق ۴۹ - منع آب مباح از ذی حق آن ۵۰ - سدّ راه مردم ۵۱ - تضييع عيال ۵۲ - تعصّب ۵۳ - ظلم ۵۴ - دغلی ۵۵ - دورویی ۵۶ - خوار شمردن مؤمن ۵۷ - عیب جوئی از مؤمن ۵۸ - سرزنش مؤمن ۵۹ - افتراء بر مؤمن ۶۰ - سبّ مؤمن ۶۱ - بدگمانی به مؤمن ۶۲ - ترسانیدن مؤمن ۶۳ - کم دادن در پیمانانه و ترازو ۶۴ - ترک امر به معروف و نهی از منکر ۶۵ - همنشینی با فاسقان خصوصا در مجلس می خواری ۶۶ - بدعت در دین ۶۷ - همنشینی با بدعت گذاران ۶۸ - کوچک شمردن گناه ۶۹ - قمار کردن ۷۰ - حرام خوردن.

ص: ۱۳۴

شهید رحمه الله علیه فرموده است: هر گناهی که شرع در خصوص آن تهدید کرده و وعید عذاب داده کبیره باشد و بعضی از آنها را شمرده ۱ - شرک به خدای متعال ۲ - قتل به ناحق ۳ - لواط ۴ - زنا ۵ - گریز از جبهه جهاد ۶ - سحر ۷ - رباخواری ۸ - تهمت زنا به زنان پارسا ۹ - خوردن مال یتیم ۱۰ - غیبت به ناحق ۱۱ - سوگند دروغ ۱۲ - گواهی به ناحق ۱۳ - می خواری ۱۴ - بی احترامی به کعبه ۱۵ - دزدی ۱۶ - تخلف از قرارداد ۱۷ - تعزب بعد از هجرت ۱۸ - نومیدی از رحمت خدای تعالی ۱۹ - ایمنی از مکر خدا ۲۰ - عقوق والدین.

ص: ۱۳۵

فصل سوم: در بیان اینکه راه شناختن کبیره بودن گناه به چه نحو است

راه شناختن آن به طوری که مرحوم شیخ انصاری رضوان الله علیه در رساله عدالت مرقوم فرموده اند پنج راه است:

راه اول: روایت معتبر است که در آن تصریح شده باشد که فلان گناه از گناهان بزرگ است. در فصل دوم این کتاب قسمتی از آن روایات و ترجمه آنها بیان شد.

راه دوم: آیه یا روایت معتبری است که مثلاً در مورد فلان گناه بگوید خدای متعال برای انجام دهنده این گناه آتش جهنم را واجب کرده است.

راه سوم: خدای متعال در قرآن مجید به خصوص تصریح کند که برای انجام دهنده فلان گناه عذاب مهیا شده. چنانکه در ذیل روایت صحیح حضرت عبد العظیم که در فصل دوم یاد شد به این آیات اشاره گردید.

راه چهارم: شناختن گناهان کبیره آن است که عقل یا نقل دلالت کند بر اینکه فلان گناه از فلان گناه که کبیره بودنش ثابت شده بالاتر و شدیدتر است.

مثل اینکه بما می گویند «الغیبه اشد من الزنا» بدگویی کردن پشت سر مؤمنین از زنا کردن بالاتر است، ما می فهمیم که غیبت کردن و بدگویی نمودن پشت سر مؤمنین هم از گناهان کبیره است

اگرچه در هیچ روایتی تصریح نشده باشد که غیبت از گناهان کبیره است زیرا چون زنا کردن برای ما معلوم شده که از گناهان کبیره است تا در روایت دیدیم که غیبت کردن از زنا نمودن بالاتر و شدیدتر است یقین می کنیم که غیبت کردن هم از گناهان کبیره است.

و همچنین اگر مسلمانی جاسوسی کند و مطالبی را از مسلمانان به کفار خبر دهد تا باعث شود که دشمنان بر مسلمین غلبه پیدا کنند یا خون مسلمان را بریزند، این موضوع اگرچه در روایات ما بعنوان گناه کبیره یافت نشود اما بعد از اینکه دیدیم در روایات فرمودند یکی از گناهان کبیره فرار از جنگ است برای ما به حکم عقل معلوم می شود که مسلماً جاسوسی که ضررش به مراتب برای مسلمانها از فرار نمودن در جنگ بیشتر است از گناهان کبیره می باشد.

مؤلف گوید چقدر پست است کسی که برای لقمه نانی و ریاست چند روزه دنیا از دشمنان ما پولی بگیرد و خبرهایی به آنها بدهد و به نفع آنها کارهایی در وطن خود انجام دهد نیست اینها همه مگر از نداشتن دین و ایمان و پاک نبودن نطفه آنها، پناه می بریم به خدا از اینکه خدای متعال در روز قیامت با این دسته از مردم چه معامله بنماید و چه عذابی از برای آنها معلوم فرماید.

راه پنجم از راههای شناختن گناهان کبیره این است که به ما بگویند فلان گناه اگر از کسی صادر شد شهادت او قبول نمی شود از این مطلب می فهمیم که آن گناه از گناهان کبیره است. یا مثلاً وقتی بما گفتند که اگر کسی فلان گناه را کرد پشت سر او به

جماعت نماز نخوانید برای ما معلوم می شود که آن گناه از گناهان بزرگ است.

مثل اینکه در روایت وارد شده که ما را نهی کرده اند از نماز خواندن پشت سر کسی که عاقّ والدین باشد البتّه از این نهی ما یقین می کنیم که عقوق والدین و اذیت به پدر و مادر از گناهان کبیره است اگرچه فرضاً در هیچ روایتی نباشد که عقوق والدین از گناهان کبیره است.

ص: ۱۳۸

بدانکه سعید بن جبیر و مجاهد می گویند: گناه کبیره هر گناهی است که خدای متعال وعده عذاب در آخرت برای بجا آورنده آن داده است و در دنیا هم حدّی و مجازاتی برای او مقرّر فرموده است.

قول دیگر قول ابن عباس و بعضی علماء شیعه است و آن این است که هر کاری را که خدای متعال نهی فرموده است کبیره می باشد. لکن بعضی از آنها بزرگترند نسبت به بعض دیگر، مثلاً نگاه کردن به نامحرم از گناهان بزرگ است، اما نسبت به بوسیدن نامحرم کوچک است، و همچنین بوسیدن نامحرم گناه بزرگی است، اما نسبت به زنا کردن کوچک تر است، و همچنین زنا کردن با زن نامحرم گناه بزرگی است، اما گناه زنا با زن شوهردار به مراتب بیشتر است از زنا با زن بی شوهر، و لذا حدّش سنگسار است اما حدّ زنا با زن بی شوهر صد تازیانه است. نه اینکه بعضی از گناهان ذاتاً کوچک باشند که بدون مانع انسان آنها را بجا آورد و حال آنکه در روایت وارد شده در موقع معصیت به کوچکی گناه نگاه مکن بلکه تأمل و فکر کن که گناه چه کسی را و چه خدائی را می کنی و از او شرم کن و در مقابل نعمتهای او شاکر باش.

خدایا ما را توفیق بده که معصیت و نافرمانی تو را نکنیم زیرا توئی

توفیق دهنده، برای اینکه ما از عهده سؤال و پرسش مأمورین تو بر نمی آییم و طاقت آتش جهنم تو را هم نداریم خدایا بر بدن ضعیف ما ترحم کن و ما را به آتش جهنم مسوزان.

شیخ بهائی رحمه الله علیه فرموده بزرگان را در تحقیق گناهان کبیره اختلاف است.

۱ - هر گناهی که خدا در قرآن برای آن عقاب معین کرده است.

۲ - هر گناهی که برای آن حدّ معین شده.

۳ - هر گناهی که ارتکاب آن دلالت بر بی اعتنائی به دین دارد.

۴ - هر گناهی که حرمتش به دلیل قطعی ثابت است.

۵ - هر چه در قرآن و سنت به شدت مورد تهدید واقع شده است.

۶ - ابن مسعود گفته که هر چه از اول سوره نساء تا آیه ۳۱ از آن نهی شده است.

۷ - همه گناهان، کبیره هستند چون خلاف دستور خدایند و بزرگی و خردی آنها نسبت به هم است مرحوم طبرسی این قول را در مجمع البیان به علمای شیعه نسبت داده است.

۸ - جمعی از علماء کبائر را هفت شمرده اند.

۹ - جمعی از علماء گناهان بزرگ را بیست گفته اند.

۱۰ - بعضی از بزرگان چهل گناه را کبیره شمرده اند.

در بیان اینست که خلیفه و جانشین پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله به عقیده شیعه کسی باید باشد که در تمام عمر گناه کبیره و یا صغیره از او سر نزده باشد و چون علم به این معنی را بشر نمی تواند پیدا کند و فقط خدا می داند که چه کسی گناه کبیره و صغیره از او سر نزده پس باید امام را خدا معین کند نه مردم چنانچه سنی ها می گویند.

عقیده شیعه

امام را خدا باید معین کند مردم حق تعیین خلیفه و امام ندارند.

عقیده سنی

خلیفه را مردم باید معلوم نمایند زیرا پیغمبر جانشین برای خودشان معین نفرموده.

امّا حجت و دلیل بودن اجماع مسلمین راجع به خلفاء ثلاثه که اهل تسنن می گویند اصلی ندارد زیرا منشأ این اجماع فقط تبلیغات سوء بوده که علیه خاندان علی و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله از حال احتصار رسول خدا صلی الله علیه و آله شروع و هنوز هم این تبلیغات در میان سنی ها عملی می شود و اگر نبود این تبلیغات و مردم آزاد بودند در عقیده مسلماً به در خانه مولای متقیان علی بن

ابی طالب علیه السلام می رفتند زیرا همه مردم می دانستند علی علیه السلام علمش بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله در درجه اول بود. همچنین در شجاعت و زهد و عبادت مثل حضرت کسی را نمی شناختند خلاصه در تمام صفات کمالیه حضرت را بالاتر می دانستند.

علاوه بر اینکه در غدیر خم و موارد دیگر حضرت رسول صلی الله علیه و آله مولای متقیان را به مردم معرفی نمودند مخصوصاً در غدیر خم سه ساعت خطبه حضرت طول کشید و در ضمن خطبه فرمودند: من کنت مولاه فهذا علی مولاه یعنی هر که من مولای اویم یعنی هر که من صاحب اختیار او هستم پس علی علیه السلام هم مولای اوست سنی ها بی انصافی می کنند مولا را در اینجا بمعنی دوست می گیرند می گویند حضرت سه ساعت مردم را معطل کرده فقط می خواسته است بگوید هر که من دوست او هستم علی هم دوست او است یعنی هر که مرا دوست دارد علی علیه السلام را هم دوست داشته باشد شیعه به سنی می گوید وظیفه مسلمان این است که مؤمن را خصوصاً خاندان پیغمبرش را دوست داشته باشد معنی ندارد سه ساعت چند هزار جمعیت را در بیابانی به نام غدیر خم روی پا ننگه دارند و سه ساعت راجع به یک مطلب ساده ای حرف بزنند پس باید مطلب بسیار مهم باشد مانند مسئله خلافت و جانشینی.

البته علمای بزرگ در توضیح حدیث غدیر مطالبی برای اثبات حقانیت شیعه، فرموده اند هر که طالب است باید به کتب مفصّله مراجعه نماید.

خلاصه، تبلیغات مسموم جلوی عقل و قضاوت مردم را گرفت تا به حدی که می گفتند علی علیه السلام لیاقت ندارد خلیفه و جانشین پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله باشد زیرا مؤسسين این تبلیغات می دانستند که اگر علی علیه السلام خلیفه و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله شود دیگر آنها نمی توانند از بیت المال مسلمین سوء استفاده کنند.

ص: ۱۴۳

و اینکه عادل به چه کسی می گویند و عادل را از کجا بشناسیم.

اما معنای عدالت، میانه روی در هر کاری را عدالت گویند به عبارت دیگر اگر تمام قوای انسان مانند قوه غضب و قوه شهوت و قوه وهم از عقل اطاعت کنند این چنین انسانی عادل است.

اما اینکه عادل به چه کسی گویند عادل کسی است که ملکه ای در اثر ایمان به خدا در او باشد که گناه کبیره از او صادر نشود و اصرار بر گناه صغیره هم نداشته باشد یعنی گناه کوچک را هم پی در پی بجا نیاورد.

اما اینکه عادل را از کجا باید شناخت به فتوای آیه الله بروجردی رحمه الله علیه چند راه دارد:

اول اینکه در اثر معاشرت با او بفهمیم که این آدم ملکه عدالت دارد.

دوم اینکه دو نفر عادل به عدالت او شهادت دهند.

سوم اینکه عدّه از مسلمانان بگویند که فلانی عادل است یا عملاً عدالت او را ثابت کنند مثل اینکه پشت سر او نماز بخوانند به شرط اینکه به عمل یا گفتارشان اطمینان به عدالت حاصل شود.

شرایط امام جماعت به نقل از توضیح المسائل.

امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و نیز اگر مأوم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتداء کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد.

امامی را که عادل می دانسته اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه می تواند به او اقتدا نماید.

مرحوم نراقی در معراج السعاده فرموده: بدانکه عدالت افضل فضایل، و اشرف کمالات است زیرا دانستنی که عدالت مستلزم جمیع صفات کمالیه، بلکه عین آنها است، همچنان که جور که ضد آن است مستلزم جمیع رذایل، بلکه خود آنهاست، و چگونه چنین نباشد و حال آنکه شناختی که عدالت ملکه ای است حاصل در نفس انسان که به سبب آن قادر می شود بر تعدیل جمیع صفات و افعال، و نگاه داشتن در وسط و رفع مخالفت و نزاع فی مابین قوای مخالفه انسانیه، به نحوی که اتحاد و مناسبت و یگانگی و الفت میان همه حاصل شود، پس جمیع اخلاق فاضله و صفات کامله مترتب بر عدالت می شود، و باین سبب افلاطون الهی گفته است: که چون از برای انسان صفت عدالت حاصل شد روشن و نورانی می شود بواسطه آن جمیع اجزای نفس او و هر جزوی از دیگری کسب ضیاء و تالؤ می کند و دیده های نفس گشوده می شود و متوجه می شود به بجا آوردن آنچه را از او خواسته اند بر نحو افضل پس سزاوار بساط قرب مبدأ کلّ جلّ شأنه می شود و غایت تقرب در نزد ملک الملوک از برای او

ص: ۱۴۶

حاصل می گردد.

بدانکه عدالت بر سه قسم است:

اول آنکه میان بندگان و خالق ایشان می باشد، و بیان آن این است که دانستنی عدالت عبارت است از عمل به مساوات به قدر امکان و چون که حقّ سبحانه و تعالی بخشنده حیات و عطاکننده جمیع کمالات است هرچه هر زنده ای به آن محتاج بوده برای او آماده کرده، و خوان نعمت و روزی از برای هر کس نهاده، آنچه از نعمتهای بیکران او هر ساعتی می رسد زبان ها از تعداد آن عاجز، و آنچه از عطاهای بی پایانش هر لحظه حاصل می شود از حدّ و حصر متجاوز است، و آنچه از مراتب عالیّه و درجات متعالیه و سرور و بهجت و عیش و راحت که در عالم آخرت مهیا نموده، به مراتب غیر متناهیّه بالاتر و بهتر، نه چشمی مثل آن دیده، و نه گوشی شنیده، و نه به خاطری خطور کرده، پس البتّه حقی واجب از برای خدا بر بندگان ثابت است که باید به ازاء آن عدالت فی الجمله حاصل شود، زیرا که از هر که فیضی و نعمتی به دیگری رسد و او در مقابل، نوع مکافاتی به عمل نیاورد البتّه ظالم و جائر خواهد بود و لیکن مکافات نسبت به اشخاص مختلف می شود و مکافات احسان پادشاه عادل دعای بقای دولت و نشر محامد و شکر نعمت او و سعی در خدمت او است، و دیگر مکافات به دادن مال و قضای حاجت او است، و ساحت کبریائی حضرت آفریدگار از احتیاج به اعانت و سعی ما منزّه، و عرصه جلالش از ضرورت اعمال و افعال ما مقدّس است، و لیکن بر بندگان واجب است کسب معرفت و تحصیل محبت او، و سعی در

ص: ۱۴۷

بجا آوردن فرمان و جدّ در اطاعت پیغمبران او و انقیاد احکام شریعت و امتثال آداب دین و ملت هرچند که توفیق اینها نیز از نعمتهای او است.

از دست و زبان که برآید از عهده شکرش بدر آید

و لیکن چنانچه بنده آنچه را در آن مدخلیتی و اختیاری دارد از وظایف طاعات و دوری از معاصی و سیئات بجا آورد از جور مطلق خارج می شود اگرچه اصل اختیار و قدرت هم نعمت او بلکه وجود و حیوه از فیض موهبت او است.

دوم عدالتی که در میان مردم می باشد و از بعضی نسبت به بعضی دیگر حاصل می شود از اداء کردن حقوق، و ردّ امانات، و انصاف دادن در معاملات، و تعظیم بزرگان، و احترام پیران و فریادرسی مظلومان، و دستگیری ضعیفان و مقتضای این قسم از عدالت آن است که آدمی به حقّ خود راضی و ظلم به احدی روا نداشته و به قدر استطاعت و امکان، حقوق برادران دینی خود را بجا آورد و هرکس را از ابناء نوع به مرتبه ای که لایق او باشد بشناسد و بداند که هر کسی را از جانب آفریدگار حقّی لازم است و به ادای آن بشتابد.

در حدیث نبوی وارد است که از برای برادران مؤمن بر یکدیگر سی حقّ است.

اول اگر گناهی در حق او از برادر مؤمن سرزند یا تقصیری از او صادر شود از او بگذرد.

دوم اگر غریب باشد دلداری او کند و با او مهربانی نماید.

سوم چنانچه بر عیبی از او واقف شود بیوشاند.

چهارم اگر لغزشی از او به وجود آید چشم از آن بپوشد.

پنجم اگر عذرخواهی نماید عذر او بپذیرد.

ششم اگر کسی غیبت برادر مؤمنی را کند او را منع نماید.

هفتم آنچه خیر او را بداند به او برساند و پند و نصیحت از او بازنگیرد.

هشتم دوستی او را محافظت کند و شرایط دوستی را بجا آورد.

نهم حقوق او را منظور داشته باشد.

دهم اگر مریض شود آن را عیادت کند.

یازدهم به جنازه او حاضر شود.

دوازدهم هر وقت او را بخواند اجابت کند.

سیزدهم اگر هدیه از برای او فرستد قبول کند.

چهاردهم اگر با او نیکی کند مکافات نماید.

پانزدهم اگر نعمتی از او به او برسد شکر آن را بجا آورد.

شانزدهم یاری او را نماید.

هفدهم ناموس و عرض او را در اهلش محافظت کند.

هجدهم حاجت او را برآورد.

نوزدهم آنچه از او سؤال نماید ردّ ننماید.

بیستم اگر عطسه کند تسمیت او نماید یعنی به او بگوید یرحمکم الله او هم در جواب گوید یغفر الله لکم.

بیست و یکم گمشده او را راه نماید.

بیست و دوم سلام او را جواب گوید.

بیست و سیم با او به گفتار نیک تکلم نماید.

بیست و چهارم نعمتهای او را نیکو شمارد.

بیست و پنجم قسمهای او را تصدیق کند.

بیست و ششم با او دوستی کند و از دشمنی با او احتراز نماید.

بیست و هفتم او را یاری کند خواه ظالم باشد یا مظلوم، و یاری او در وقت ظالم بودن این است که کاری کند تا او ظلم نکند مثل اینکه او را نصیحت نماید و مفساد ظلم را برای او بیان نماید.

بیست و هشتم او را تسلیم دشمن نکند و خوار نگرداند او را به تنها گذاردنش.

بیست و نهم از برای او دوست داشته باشد آنچه را از برای خود دوست داشته از نیکی ها.

سی ام از برای او مکروه شمارد آنچه از برای خود مکروه می شمارد از بدیها.

سوم از اقسام عدالت عدالتی است که میان زندگان و ذوالحقوق ایشان می باشد از اموات، مثل اینکه قروض مردگان خود را اداء کنند، و وصیتهای ایشان را بجا آورند، و ایشان را یاد کنند به تصدق و دعا.

از آنچه مذکور شد معلوم می شود که نهایت کمال و غایت سعادت از برای هر شخصی اتّصاف او است به صفت عدالت و میانه روی در جمیع صفات و افعال باطنه و ظاهره، خواه از اموری باشد که مخصوص ذات او و متعلّق به خود او باشد، یا امری باشد که میان او و دیگری بوده باشد، و نجات در دنیا و آخرت حاصل

نمی شود مگر به استقامت بر وسط و ثبات بر مرکز، پس ای جان برادر اگر طالب سعادت‌تی سعی کن تا جامع جمیع کمالات باشی و در جمیع امور مختلفه وسط و میانه روی را شعار خود کنی، پس اول سعی کن که متوسط باشی میان علم و عمل و جامع این هر دو مرتبه باشی به قدر استطاعت و امکان، و اکتفاء به یکی از این دو مکن که هر که اکتفاء به یکی از این هر دو نماید از شکنندگان پشت پیغمبر خواهد بود.

ص: ۱۵۱

فصل اول: آثاری که در روایات و اخبار از برای گناهان بیان شده

۱- عن ابی عبد الله علیه السلام قال: الذنوب التي تغير النعم البغي، و الذنوب التي تورث الندم القتل، و التي تنزل النقم الظلم، و التي تهتك الستور شرب الخمر، و التي تحبس الرزق الزنا، و التي تعجل الفناء قطيعه الرحم، و التي ترد الدعاء و تظلم الهواء عقوق الوالدين. (۱)

ترجمه: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: گناهانی که نعمت را دیگرگون کنند شورش ناروا است، و گناهانی که موجب پشیمانی قتل و آدم کشی است، و گناهانی که بلا نازل کند ستم است، و گناهانی که آبرو را می برد شراب خواری است و گناهانی که روزی را حبس و کم می کند زنا است و آنها که مرگ را زود رسانند قطع رحم است و آنها که دعا را برگردانند و فضا را تیره سازند اذیت پدر و مادر است.

۲- عن ابی جعفر علیه السلام قال: وجدنا فی کتاب رسول الله صلی

ص: ۱۵۲

اللّٰه عليه و آله اذا ظهر الزنا من بعدى كثر موت الفجاءه، و اذا طفف المكيال و الميزان اخذهم الله بالسنين و النقص، و اذا منعوا الزكاه منعت الارض بركتها من الزرع و الثمار و المعادن كلها، و اذا جاروا فى الاحكام تعاونوا على الظلم و العدوان، و اذا نقضوا العهد سلط الله عليهم عدوهم، و اذا قطعوا الارحام جعلت الاموال فى ايدى الاشرار، و اذا لم يامروا بالمعروف و لم ينهوا عن المنكر و لم يتبعوا الاخير من اهل بيتى سلط الله عليهم شرارهم فیدعوا خيارهم فلا يستجاب لهم. (۱)

ترجمه: حضرت امام محمد باقر عليه السلام می فرمایند: در کتاب رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله یافتیم که هرگاه پس از من زنا پدیدار گردد مرگ ناگهانی فراوان شود، و هرگاه در کیل و وزن (پیمانه و ترازو) کم بدهند خدایشان به قحطی و کاستی مأخوذ دارد، و هرگاه از زکات دریغ کنند زمین از برکت خود نسبت به زراعت و میوه ها و همه معادن دریغ کند، و هرگاه حکم به ناحق کنند به ستم و عدوان کمک می کنند، و هرگاه پیمان شکنند خدا دشمنان را بر آنها چیره سازد، و هرگاه قطع رحم کنند خدا مال را بدست اشرار اندازد، و هرگاه امر به معروف و نهی از منکر نکنند و پیروی از نیکان خاندان من نمایند خدا بدهای آنها را بر آنها مسلط گرداند پس نیکان آنها دعا کنند ولی مستجاب نشود.

۳- عن ابی عبد الله علیه السلام قال: کان ابی علیه السلام یقول:

ما من شیء افسد للقلب من خطیئه ان القلب لیواقع الخطیئه فما تزال به

ص: ۱۵۳

حتی تغلب علیه فیصیر اعلاه اسفله. (۱)

ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمودند چیزی تباه کن تر برای دل از گناه نیست، به درستی که دل هم آغوش گناه شود و پیوسته گناه بدان برآید تا بر آن چیره گردد و آن را سرنگون سازد.

۴- عن ابی عبد الله علیه السلام قال: اما انه ليس من عرق يضرب ولا نكبه ولا صداع ولا مرض الا بذنوب، و ذلك قول الله عز وجل في كتابه و ما اصابكم من مصيبه فيما كسبت ايديكم و يعفو عن كثير ثم قال ما يعفو الله اكثر مما يؤخذ به. (۲)

ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمودند هیچ رگی نلرزد و پائی برنخورد و سری درد نگیرد و بیماری نیابد جز به خاطر گناهی، و این است مقصود از گفتار خدای عز و جل در سوره شوری آیه ۳۰: آنچه مصیبت به شماها می رسد در اثر کارهایی است که خودتان انجام داده اید و خدا بسیاری را هم گذشت می کند سپس حضرت فرمود:

آنچه خدا از آن گذشت می کند بیشتر است از آنچه مؤاخذه می کند.

۵- عن ابی عبد الله علیه السلام قال كان امير المؤمنين عليه السلام يقول لا تبدين عن واضحه و قد عملت الاعمال الفاضحه و لا يامن البيات من عمل السيئات (۳)

ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمودند که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود مبادا دندان ز خنده نمایان کنی در حالی که

ص: ۱۵۴

۱- (۱) کافی ۲/۲۶۸.

۲- (۲) کافی ۱/۲۶۹.

۳- (۳) کافی ۱/۲۶۹.

کردارت تو را برسوائی کشانده و نباید از بلای شبگیر آسوده باشد آنکه بد کرداری کند.

۶- عن ابی بصیر قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول اذا اذنب الرجل خرج في قلبه نكته سوداء فان تاب انمحت و ان زاد زادت حتى تغلب على قلبه فلا تفلح بعدها ابدا. (۱)

ترجمه: ابی بصیر می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود چون مرد گناه کند در دلش نقطه سیاهی برآید و اگر توبه کند نابود شود و اگر بر گناه افزایش بر آن سیاهی فزوده گردد تا سیاهی بر دلش چیره شود پس از آن هرگز رستگار نگردد.

ص: ۱۵۵

۱- عن ابی عبد الله عن ابیه علیهما السلام قال قال لی علی بن الحسین صلوات الله علیهما: یا بنی انظر خمسہ فلا تصاحبہم ولا تحادثہم - ولا ترا فقہم فی طریق فقلت: یا ابہ من ہم؟ قال: ایاک و مصاحبہ الکذاب فانہ بمنزلہ السراب یقرب لک البعید و یباعد لک القریب، و ایاک و مصاحبہ الفاسق فانہ بائعک باکلہ او اقل من ذلک، و ایاک و مصاحبہ البخیل فانہ یخذلک فی مالہ احوج ما تکون الیه، و ایاک و مصاحبہ الاحمق فانہ یریدان ینفعک فیضرک، و ایاک و مصاحبہ القاطع لرحمہ فانی وجدته ملعوناً فی کتاب الله عز و جل فی ثلاث مواضع. ..(۱)

ترجمه: امام صادق علیه السلام از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند که فرمودند پدرم علی بن الحسین علیهما السلام به من فرمود: پسر جانم پنج کس را در نظر دار و با آن ها همراه و هم سخن و رفیق راه مشو گفتم: پدر جان چه کسانی؟ فرمود پرهیز از همراهی با کذاب زیرا که او مانند سراب است نزدیک کند به تو دور را و دور کند از تو نزدیک را، و پرهیز از همراهی فاسق و بدکار زیرا او تو را به یک خوراکی یا به کمتر از آن بفروشد، پرهیز از اینکه با بخیل رفاقت کنی زیرا او مالش را از تو دریغ دارد به تو کمک

ص: ۱۵۶

مالی ندهد هنگامی که بی نهایت بدان نیازمندی، پرهیز از اینکه با احمق رفاقت کنی زیرا او می خواهد به تو سود رساند از نفهمی به تو زیان رساند، پرهیز از اینکه با کسی که قاطع رحم است رفاقت کنی زیرا من در سه موضع از قرآن یافتم که به او لعن شده ۱ - آیه ۲۳ سوره محمد (صلی الله علیه و آله) ۲ - آیه ۲۴ سوره رعد ۳ - آیه ۲۷ سوره بقره.

۲- عن ابی عبد الله السلام قال من كان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلا یجلس مجلسا ینتقص فیہ امام او یعاب فیہ مؤمن. (۱)

ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمودند هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد در مجلسی که امام را کم شمارند و یا عیب مؤمنی گفته شود ننشیند.

۳- عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا ینبغی للمؤمن ان یجلس مجلسا یعصی الله فیہ و لا یقدر علی تغییره. (۲)

ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمودند سزاوار نیست برای مؤمن در مجلسی نشیند که خدا در آن نافرمانی می شود و او هم نمی تواند آن را تغییر دهد.

۴- عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال لا تصحبوا اهل البدع و لا تجالسوهم فتصیروا عند الناس کواحد منهم. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: المرء علی دین خلیله و قرینه. (۳)

ص: ۱۵۷

۱- (۱) کافی ۳۷۷/۲.

۲- (۲) کافی ۳۷۴/۲.

۳- (۳) کافی ۳۷۵/۲.

ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمودند با اهل بدعت (یعنی با کسانی که داخل کرده اند در دین چیزی را که در دین نبوده) هم صحبت نشوید و با آنها ننشینید تا در نظر مردم چون یکی از آنها محسوب شوید، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: مرد هم کیش دوست و رفیق خود است.

ص: ۱۵۸

۱- عن ابی جعفر علیه السلام قال: و الله ما ینجو من الذنب الا من اقر به و قال: ایضا کفی بالندم توبه. (۱)

ترجمه: امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: به خدا از گناه رها نشود جز کسی که بدان اعتراف کند و نیز فرمود: پشیمانی بس است برای توبه.

۲- عن ابی جعفر علیه السلام قال: لا و الله ما اراد الله تعالی من الناس الا خصلتین ان یقروا له بالنعمة فیزیدهم و بالذنوب فیغفرها لهم. (۲)

ترجمه: امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: نه به خدا، خداوند تعالی از مردم نخواسته است جز دو خصلت، اعتراف به نعمتهای او تا نعمت را بر ایشان بیفزاید، و اعتراف بگناهان خود تا آنها را برایشان بیامرزد.

۳- عن بعض اصحابه عن ابی عبد الله علیه السلام قال: سمعته یقول: ان الرجل لیذنب الذنب فیدخله الله به الجنة قلت: یدخله الله بالذنب الجنة؟ قال: نعم انه لیذنب فلا یزال منه خائفاً ماقتاً لنفسه فیرحمه الله فیدخله الجنة. (۳)

ص: ۱۵۹

۱- (۱) کافی ۴۲۶/۲.

۲- (۲) کافی ۴۲۶/۲.

۳- (۳) کافی ۴۲۶/۲.

ترجمه: یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می گوید از حضرت شنیدم می فرمود بدرستی که مرد گناهی کند و خدا بوسیله آن گناه او را به بهشت ببرد گفتم خدا به گناه او را به بهشت برد؟ فرمود:

آری سرّش این است که او گناهی می کند و پیوسته از آن گناه ترسان و بر خود خشمگین است و خدا به او ترحّم می کند و او را به بهشت می برد.

۴- عن ابی عبد الله علیه السلام ان الله يحب العبد ان يطلب اليه في الجرم العظيم و يبغض العبد ان يستخف بالجرم اليسير.

ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمودند خدا دوست دارد که بنده ای از جرم بزرگی طلب گذشت کند، و دشمن دارد بنده ای را که جرم اندک را خوار و بی اعتبار شمارد و در مقام توبه و تدارک آن نباشد. (۱)

ص: ۱۶۰

۱ - از وهب نقل شده روزی شیطان برای حضرت یحیی علیه السلام آشکار شد اظهار داشت می خواهم ترا نصیحت کنم یحیی گفت من به نصیحت تو تمایل ندارم ولی از وضع و طبقات مردم مرا اطلاعی بده شیطان گفت بنی آدم از نظر ما به سه دسته تقسیم می شوند.

۱ - عده که مانند شما معصومند چون از آنها مأیوسیم از دستشان راحتیم می دانیم نیرنگ و حيله های ما در آنها تأثیر نمی کند.

۲ - دسته ای هم برعکس در پیش ما شبیه تویی هستند که در دست بچه های شما است به هر طرف بخواهیم آنها را می بریم کاملاً در اختیار ما هستند.

۳ - طایفه سوم رنج و ناراحتی برای ما از هردو دسته قبل بیشتر دارند یکی از ایشان را در نظر می گیریم جدّیت زیاد می کنیم تا او را فریب دهیم همین که فریب خورد و قدمی به میل ما برداشت یک مرتبه متذکر می شود و از کرده خود پشیمان می گردد روی به توبه و استغفار می آورد هرچه رنج برای او کشیده ایم از بین می برد باز برای مرتبه دوم در صدد اغواء و گمراهی برمی آئیم این بار نیز پس از موفقیت که او را به گناه می کشیم فوراً متوجه شده توبه می کند نه از او مأیوسیم و نه می توانیم مراد خود را از چنین شخصی بگیریم پیوسته برای اغواء این دسته در رنجیم.

۲ - علامه حلی در منهاج الکرامه می نویسد که بشر حافی به دست موسی بن جعفر علیه السّلام توبه نمود روزی آن حضرت در بغداد از کنار منزل بشر عبور می کرد صدای ساز و نواز از داخل منزل بگوش می رسید در این موقع کنیز بشر برای ریختن خاکروبه از خانه خارج شد آن جناب به کنیز فرمود: صاحب این خانه بنده است یا آزاد جواب داد حرّ و آزاد است.

حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام فرمود راست می گوئی اگر بنده می بود از مولای خود ترس داشت.

کنیز وارد منزل شد بشر بر سر سفره شراب نشسته بود علّت تأخیر کردن او را پرسید جواب داد شخصی ردّ می شد از من سؤال کرد صاحب این خانه عبد است یا حرّ پاسخ دادم حرّ است گفت آری اگر بنده بود از آقای خود می ترسید.

این سخن چنان در قلب بشر تأثیر کرد که سر از پانشناخت با پاهای برهنه از منزل خارج شده خود را به موسی بن جعفر علیه السّلام رسانید به دست آن حضرت توبه کرد و از گذشته خود پوزش خواسته با چشم گریان بازگشت از آن روز اعمال زشت خود را ترک کرد و از جمله زهاد بشمار رفت گویند چون با پای برهنه از پی موسی بن جعفر علیه السّلام دوید و با این حال توبه کرد او را حافی (پابرنه) لقب داده اند.

۳ - در نهج البلاغه نقل شده که شخصی در حضور امیر المؤمنین علیه السّلام گفت استغفر الله آن جناب فرمود: «ثکلتک امک» مادرت به سوگواریت بنشیند می دانی استغفار چیست؟

استغفار درجهٔ علین است اسمی است که بر شش معنی گفته می شود.

اولها الندم علی ما مضی.

اول: پشیمانی از کردار ناپسندیده گذشته.

الثانی العزم علی ترک العود الیه ابدا.

دوم: تصمیم بر اینکه گناهان گذشته را هیچ وقت تکرار نکنی.

الثالث ان تؤدی الی المخلوقین حقوقهم حتی تلقی الله املس لیس علیک تبعه.

سوم: حقوقی که مردم بر تو دارند به آنها رد کنی تا خدای را ملاقات نمائی پاک و بر تو گناهی نباشد.

الرابع ان تعمد الی کل فریضه علیک ضیعتها فتؤدی حقها.

چهارم: هر واجبی که ترک کرده انجام بدهی و آن را جبران کنی.

الخامس ان تعمد الی اللحم الذی نبت علی السحت فتذیبه بالاحزان حتی تلصق الجلد بالعظم و ینشأ بینهما لحم جدید.

پنجم: با حزن و اندوه گوشتی که از حرام روئیده ذوب نمائی به طوری که پوست بدنت به استخوان بچسبد و بین آنها گوشت تازه برآید.

السادس ان تذیق النفس الم الطاعه کما اذقتها حلاوه المعصیه (۱)

ششم: رنج عبادت و بندگی را به تن بچشانی چنانکه شیرینی

ص: ۱۶۳

گناه را بآن چشاندند ای.

فعند ذلك تقول استغفر الله.

پس آنگاه که این شرایط جمع گشت می گوئی استغفر الله یعنی این استغفار حقیقی و کامل است.

۴- عن معاوية بن وهب قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: اذا تاب العبد توبه نصوحا احبه الله فستر عليه في الدنيا و الآخرة فقلت و كيف يستر عليه قال ينسى ملكيه ما كتب عليه من الذنوب و يوحى الى جوارحه: اکتمی علیه ذنوبه و یوحى الى بقاع الارض: اکتمی ما كان يعمل علیک من الذنوب، فیلقى الله حین یلقاه و لیس شیء یشهد علیه بشیء من الذنوب. (۱)

ترجمه: معاویه بن وهب می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: چون بنده توبه نصوح کند خدا او را دوست دارد و در دنیا و آخرت بر او پرده پوشی کند من گفتم چگونه پرده پوشی کند از او؟ فرمود: هرچه از گناهان که دو فرشته موکل بر او برایش نوشته اند از یادشان ببرد و به اعضای بدنش وحی کند که گناهان او را نماند و بهر زمینی که در او گناه کرده وحی کند که آنچه گناه بروی تو کرده است پنهان ساز و در هنگام ملاقات او با خدا هیچ گواهی بر گناهانش اقامه نشود.

۵- عن ابی عبيده الحذاء قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول ان الله اشد فرحا بتوبه عبده من رجل اضل راحلته و زاده فی ليله ظلما

ص: ۱۶۴

۱- (۱) کافی ۴۳۱/۲.

فوجدها فالله اشد فرحا بتوبه عبده من ذلك الرجل براحلته حين وجدها. (۱)

ترجمه: ابی عبیده الحدّاء گوید شنیدم از امام محمّد باقر علیه السّلام که می فرمود بدرستی که خدای تعالی به توبه و بازگشت بنده خود شادتر باشد از مردی که در شب تار شتر و توشه خود را گم کرده باشد و آن را بدست آورد و بجوید خدا به توبه بنده خود از این کسی که راحله و زاد و توشه خود را پیدا کرده شاد و خوشحال تر است.

۶- قال ابو عبد الله عليه السلام ان الله يحب العبد المفتن التواب و من لم یکن ذلک منه کان افضل. (۲)

ترجمه: امام صادق علیه السّلام فرمودند بدرستی که خدا بنده گول خورده و توبه کار را دوست می دارد و آنکه این گناه از او سر نزده از آنکه گناه کرده و توبه کرده برتر و بالاتر است.

ص: ۱۶۵

۱- (۱) کافی ۴۳۵/۳.

۲- (۲) کافی ۴۳۵/۲.

فصل پنجم: در بیان چند حدیث راجع باستغفار از گناه و فایده آن

۱- عن ابی عبد الله علیه السّلام قال العبد المؤمن اذا اذنب ذنبا اجله الله سبع ساعات فان استغفر الله لم تكتب علیه شیء و ان مضت الساعات و لم يستغفر كتب علیه سیئه و ان المؤمن لیذكر ذنبه بعد عشرين سنه حتی یستغفر ربه فیغفر له و ان الکافر لینساه من ساعته. (۱)

ترجمه: امام صادق علیه السّلام فرمودند چون بنده گناهی کند خدای تعالی هفت ساعت به او مهلت دهد و اگر از خدا آمرزش خواست چیزی بر او نوشته نشود و اگر این ساعتها گذشت و آمرزش نخواست یک گناه بر او نوشته شود بدرستی که مؤمن تا پس از بیست سال هم گناه خود را یادآور شود تا از آن بدرگاه پروردگار آمرزش جوید خدا او را بیامرزد اما کافر همان ساعت گنااهش را فراموش کند.

۲- عن علی بن رئاب قال سالت ابا عبد الله علیه السّلام عن قول الله عز و جل و ما اصابکم من مصیبه فیما کسبت ایدکم أ رأیت ما اصاب علیا و اهل بیته علیهم السلام من بعده هو بما کسبت ایدیهم و هم اهل بیت طهاره معصومون فقال ان رسول الله (صلی الله علیه و آله) یتوب الی الله و یتغفره فی کل یوم و لیله مائه مره من غیر ذنب ان الله یخص اولیاءه

ص: ۱۶۶

ترجمه: علی بن رئاب گوید از امام صادق علیه السّلام پرسیدم از تفسیر قول خدای عزّ و جلّ وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ یعنی آنچه بشما رسد در برابر آنچه است که خود کرده اید.

بفرمائید آنچه هم به علی علیه السّلام و خاندانش بعد از او رسید در برابر آنچه بود که خود آنها کرده بودند با اینکه آنان خاندان طهارت، و معصوم بودند.

امام علیه السلام در پاسخ فرمودند که رسول خدا صلی الله - علیه و آله در هر شبانه روزی گناه نکرده صد بار به درگاه خدا توبه و استغفار می کرد بدرستی که خدا دوستانش را مصیبت زده و گرفتار می کند تا بدانها اجر و ثواب دهد بی آنکه گناهی کرده باشند.

۳- قال ابو عبد الله عليه السّلام: ان الله اذا اراد بعبد خيرا فاذنب ذنبا اتبعه بنقمه و يذكره الاستغفار، و اذا اراد بعبد شرا فاذنب ذنبا اتبعه بنعمه لينسيه الاستغفار و يتمادي بها، و هو قول الله عز و جل: سنستدرجهم من حيث لا يعلمون، بالنعم عند المعاصي.(۲)

ترجمه: امام صادق علیه السّلام فرمودند بدرستی که خدا چون خیر بنده را خواهد و آن بنده گناهی کند خدا دنبالش او را کیفری دهد و به یاد او آورد استغفار را، و چون شرّ بنده ای را خواهد و آن بنده گناهی کند دنبالش به او نعمتی دهد تا استغفار را از یاد او ببرد و بآن گناه

ص: ۱۶۷

۱- (۱) کافی ۴۵۰/۲.

۲- (۲) کافی ۴۵۲/۲.

ادامه دهد و اینست معنی قول خدای عزّ و جلّ (۱۸۲ - الاعراف) محققاً آنها را از راهی که ندانند (یعنی بوسیله نعمت دادن وقتی که مرتکب گناه شوند). کم کم هلاک می کنیم.

خاتمه شامل ترجمه قسمتی از خطبه... نهج البلاغه(۱) درباره گناهکاران و اندرز به شنوندگان.

گناهکاران که در راه ضلالت و گمراهی قدم نهاده اند از هیچ گونه نافرمانی پروا ندارند، تا اینکه خداوند کیفر گمراهیشان را به آنها نمایان ساخته، بخواهد آنان را از پشت پرده های غفلت و نافرمانیشان بیرون آورد، مرگ، ایشان را دریابد، آنگاه رو آورند به آخرت که به آنها پشت کرده، عذاب و بدبختی را بهره آنان قرار داده، و پشت کنند بدنیا که به ایشان رو آورده، پس از آنچه می خواستند از لذت و خوشی دنیا و بدست آورده بودند سود نبردند، زیرا نتوانستند همراه بیاورند، و از هوا و آرزوشان که بآن رسیده بودند بهره مند نگردیدند، زیرا با رفتن آنها آرزوها همه بر باد رفته است.

و من شما و خودم را از این پیشامد (گرفتاری و سرگردانی و عذاب و بیچارگی) برحذر می نمایم، تا از خواب غفلت بیدار شده بلدتها و خوشی های ناپایدار دنیا دل نبندید، پس باید مرد از خود سود برد در بدبختی و زیان نماند، زیرا بینای واقعی کسی است که اندرز خدا و رسول و ائمه اطهار را شنیده در آن تفکر و اندیشه نماید، و بدنیا نگاه کرده و به بی وفائی آن آشنا گردد، و از عبرتها سودمند شود، آنگاه

ص: ۱۶۸

در راه راست روشن سیر نماید بشرط آنکه در آن از افتادن در گودالها و درّه‌ها (خواهشهای نفس) و از گمراه شدن در اشتباه کاریهای شیطان دوری کند، و بر زیان خود اقدام نکرده گمراهان را یاری ننماید. به بیراهه رفتن در راه حق، یا تغییر در گفتار، یا برای گفتن سخن راست، ترس به خویشتن راه دادن.

پس ای شنونده از بی هوشی بهوش بیا، و از خواب غفلت و بی خبری خود بیدار شو، و از شتاب کردن آرام گیر، و در آنچه به تو وارد شده است بر زبان پیغمبر امّی صلی الله علیه و آله و چاره و گریزی از آن نیست، بدقت اندیشه کن، و مخالفت و دوری نما کسی را که از اندیشه نمودن در فرمایشات پیغمبر صلی الله علیه و آله اعراض کرده، و بغیر آن توجه نموده است، و واگذار او را به آنچه که بآن خوشنود است، و فخر و ناز و کبر و خودپسندی را از خویشتن دور کن، و گور خود را به یاد آور، که گذر تو از آنجا است، و همان طور که بجا می آری جزا داده می شوی، و آنچه را می کاری درو می کنی، و آنچه را امروز از پیش فرستاده ای فردا در قیامت بر آن وارد می گردی، پس برای خود جائی آماده کن و اکنون که فرصت داری برای روز بازگشت خویش توشه ای بفرست، پس ای شنونده برحذر باش، و ای بی خبر کوشش نما، و از احوال قیامت کسی ترا مانند شخصی آگاه مانند پیغمبر و ائمه اطهار علیهم السلام مطلع نمی کند، از جمله احکام خدا در قرآن محکم و استوار، که تجاوز از آن نمی توان کرد و به پیرو آنها پاداش داده راضی و خوشنود می شود و برای مخالفت آنها کیفر مقرر فرموده و بخشم می آید آنست که بنده ای که از دنیا می رود اگرچه با عبادت و

بندگی به خود رنج داده. و عمل خویش را ظاهراً خالص نموده باشد سودی بدست نمی آورد درحالی که ملاقات کند پروردگارش را با یکی از این خصلتهای پنجگانه زیر که از آنها توبه و بازگشت نکرده باشد:

اول: شرک به خدا در آنچه بر او واجب گردانیده از عبادت و پرستش خود (دیگری را شریک او قرار دهد، خواه آشکار خواه پنهان، که عبارت است از ریاء و خودنمائی). قرآن می فرماید:

فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (سوره کهف آیه ۱۱۰).

یعنی کسی که امیدوار است رحمت پروردگارش شامل حال او گردد باید کار شایسته بجا آورد و در پرستش پروردگارش کسی را شریک قرار ندهد.

دوم: با هلاک کردن و از بین بردن دیگری خشم خویشتن را برطرف نماید. قرآن می فرماید:

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا. (سوره نساء آیه ۹۲).

یعنی هر که مؤمنی را از روی قصد بکشد کافر او دوزخ است که در آن جاوید می ماند و خداوند بر او غضب نموده او را از رحمت خویش دور و عذاب بزرگ برایش آماده فرماید.

سوم: بیان کردن کار زشتی را که دیگری بجا آورده، قرآن می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (سوره نور آیه ۱۹).

یعنی آنان که دوست دارند کار ناشایسته و زشت درباره کسانی که ایمان آورده اند فاش گردد برای ایشان در دنیا و آخرت عذاب دردناک است.

چهارم: به مردم رو آوردن برای درخواست حاجتی به وسیله آشکار نمودن بدعتی در دین خود قرآن می فرماید:

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ (سوره قصص آیه ۵۰).

یعنی کیست گمراه تر از کسی که آرزوی خود را پیروی کند بدون راهنمایی از جانب خدا.

پنجم: مردم را بنفایق و دورویی ملاقات کردن و یا در میان ایشان بدو زبان رفتار نمودن یعنی در ظاهر خود را دوست و ثناگو نشان داده در پشت سر دشمن و بدگو باشد قرآن می فرماید:

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيراً (سوره نساء آیه ۱۴۵).

یعنی مردم دورو در پائین ترین درجه آتش دوزخ قرار خواهند گرفت و هرگز برای ایشان یآوری نمی یابی که آنان را از آنجا بیرون آورد.

عظمت و بزرگی این مثل را که ذکر می شود بفهم و در آن اندیشه کن، زیرا مثل نشان دهنده است شبیه و مانند خود را، مقصود چهارپایان از جهت کمال قوه شهویه شکمهاشان است، همیشه در بند آب و علفند، و مقصود درندگان دشمنی و آزار رساندن به غیرشان است، و مقصود زنها آرایش زندگانی دنیا و فساد و تباه کاری نمودن در آن است، یعنی بایستی انسان خود را از عالم حواس ترقی داده قوه

استعداد خویش را بکار انداخته، از صفات رذیله دوری نماید، پس اگر از قوه شهویه و غضبیه پیروی نماید با چهار پایان و درندگان یکسان است، و اگر آرایش دنیا را شعار خویشتن قرار داده در فساد و تباه کاری بکوشد، در سلک زنان است، و اما صفاتی که باید پیروی نمود صفات مؤمنین است، که آنان در برابر خداوند سبحان فروتن و متواضع و به مردم پنددهنده و مهربان و از قهر خدا ترسناک اند.

اللهم وفقنا لما تحب و ترضى.

خدایا ما را توفیق بده به کارهایی که تو دوست داری و راضی می شوی.

اللهم ارزقنا توفيق الطاعة و بعد المعصية و صدق النية و عرفان الحرمه.

خدایا ما را توفیق طاعت و دوری از گناه روزی گردان و نیت با خلوص و حقیقت و معرفت به آنچه نزد تو محترم است عطا فرما و انا العبد العاصی احمد بن باقر المجتهدی التهرانی.

ص: ۱۷۲

رساله احكام الغيبه

اشاره

ص: ١٧٣

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله عليه محمد و آله الطاهرين.

حمد و ستایش خدایی راست که احترام مؤمن را واجب کرده، و غیبت و بدگویی کردن و خوار کردن او را حرام، و به منزله خوردن گوشت مرده برادر دانسته است.

و درود بی پایان بر بهترین خلق خدا حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و بر آل او باد.

نظر به اینکه بعضی مردم از یکدیگر بدگویی می کنند و از بزرگی این گناه غافلند، قسمتی از آیات قرآن و اخباری که در مذمت و حرمت غیبت و بدگویی کردن از مؤمن است در این کتاب جمع آوری شد، تا خوانندگان محترم مرتکب این گناه بزرگ نشده و از آن در حذر باشند و مرتکبین آن توبه نمایند. [\(۱\)](#)

ص: ۱۷۴

۱- (۱) توبه از این گناه به این است که از کسی که از او بدگویی کرده اند طلب رضایت نمایند البته در صورتی که از گفتن به او و طلب رضایت کردن مفسده ای تولید نشود و چنانچه اظهار این مطلب به او مفسده ای داشته باشد نباید به او بگویند ولی باید از خدای متعال برای او تقاضای آمرزش نمایند. این نظریه مطابق با فتوای مرحوم آیه الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی رضوان الله علیه است.

مطالب این کتاب در پنج فصل و یک خاتمه بیان می شود.

فصل اول: حقیقت و معنای غیبت.

فصل دوم: دلیل های حرام بودن غیبت.

فصل سوم: راه های معالجه مرض غیبت.

فصل چهارم: مواردی که غیبت حرام نیست و استثناء شده است.

فصل پنجم: توبه غیبت و سایر گناهان.

خاتمه: گناهان مربوط به زبان.

ص: ۱۷۵

بدانکه حقیقت و معنای غیبت آن طور که از روایات استفاده می شود آن است که چیزی درباره شخصی که شیعه اثناعشری باشد نزد مردم بگویی که اگر به گوش او برسد بدش بیاید و دل تنگ شود و به آن راضی نباشد.

و فرق نمی کند که آن بدی در بدن او باشد مانند اینکه بگویی فلان کس کور است، یا کر، یا لنگ، یا کوتاه قد، یا بلند، یا سیاه، یا زرد، یا مثل خرس، یا مثل قلیان، یا مثل تریاکی ها و بنگی ها است.

یا در نسب او باشد مانند اینکه درباره کسی بگویی او پسر فلان فاسق، یا پسر فلان حمال، یا پسر فلان نانجیب است و مانند این ها.

یا در صفات و افعال و اقوال او باشد مانند اینکه بگویی فلانی بداخلاق است، یا بخیل، یا متکبر، یا جبار و ظالم، یا ریاکار، یا ریاست طلب، یا دزد، یا کم فروش، یا پرگو، یا پرخور است، یا بی وقت به خانه مردم می رود و مانند این ها.

و یا در چیزی باشد که متعلق به او است از لباس و یا خانه، مانند اینکه بگویی خانه فلان شخص مانند خانه یهودی ها است، و یا لباس او مانند لباس فقرا است، و یا کلاه او مثل کلاه شیطان است،

و همچنین در سایر اموری که منسوب به او باشد و به بدی یاد شود که اگر بشنود بدش بیاید.

این معنی که برای غیبت گفته شد از روایات زیر استفاده می شود.

روایت اول:

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: أ تدرّون ما الغيبه؟ قالوا: الله و رسوله اعلم، قال: ذكر ك اخاك بما يكرهه. قيل: يا رسول الله أ رأيت ان كان في اخي ما اقول؟ قال: ان كان فيه ما تقول فقد اغتبتة، و إن لم يكن فيه فقد بهتته. (۱)

ترجمه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا می دانید غیبت چیست؟ اصحاب عرض کردند: خدای تعالی و رسول او داناترند.

حضرت فرمود: غیبت آن است که یاد کنی برادر مؤمن خود را به چیزی که باعث کراهت خاطر او باشد.

شخصی عرض کرد ای رسول خدا اگر آنچه درباره او می گوئیم در او موجود باشد باز غیبت است؟ حضرت فرمود: اگر آنچه در او موجود است بگویی او را غیبت کرده ای و اگر در او نباشد به او تهمت زده ای.

روایت دوم:

روزی نام مردی در خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله برده شد شخصی گفت: او عاجز است، حضرت فرمود: غیبت کردی. (۲)

ص: ۱۷۷

۱- (۱) کشف الریبه شهید ثانی ص ۵۲.

۲- (۲) کشف الریبه ص ۵۲.

روایت سوم:

روزی نام زنی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله برده شد عایشه گفت: کوتاه قد است، حضرت فرمود: غیبت کردی. (۱)

و نام زن دیگری برده شد عایشه گفت: او دامن بلند است حضرت فرمود: بیفکن از دهان خود پس پاره گوشتی از دهان او افتاد. (۲)

روایت چهارم:

روزی یکی از حاضرین در مجلس رسول خدا صلی الله علیه و آله به دیگری گفت: فلان شخص بسیار می خوابد، حضرت فرمود: گوشت مرده برادر خود را خوردی. (۳)

روایت پنجم:

روزی زنی بر عایشه وارد شد چون بیرون رفت عایشه به دست خود اشاره کرد که این کوتاه قد است، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: او را غیبت کردی. (۴)

مؤلف گوید: بدگویی کردن و غیبت منحصر به زبان نیست بلکه انسان به هر وسیله ای عیب و نقصی از غیر را بفهماند در صورتی که آن شخص شیعه اثناعشری باشد غیبت است خواه به گفتن به زبان، خواه به اشاره و رمز، و یا به نوشتن باشد.

ص: ۱۷۸

۱- (۱) کشف الریبه ص ۶۱.

۲- (۲) جامع السعادات ۲/۲۹۴.

۳- (۳) جامع السعادات نراقی ۲/۲۹۴.

۴- (۴) جامع السعادات ۲/۲۹۴.

و فرقی نیست در حرام بودن غیبت بین کنایه و تصریح، بلکه بسا باشد که کنایه بدتر است مانند اینکه کسی بگوید: الحمد لله که خدا ما را مبتلا به همنشینی با مردمان ظالم، یا به حب ریاست، یا سعی در جمع کردن مال نکرد، یا بگوید: نعوذ بالله از بی شرمی، یا خدا ما را محافظت کند از بی شرمی، و غرضش از گفتن این جمله ها کنایه زدن به شخص معینی باشد که مرتکب این اعمال است.

و بسا باشد که بعضی افراد وقتی می خواهند از کسی غیبت کنند اول از راه ریا و تشبه به صلحا او را مدح و تعریف می کنند، و در ضمن تعریف عیبی از او را بیان می کنند، مانند اینکه می گویند فلانی چه شخص بسیار خوبی بوده اما روزگار او را مثل ما کرد و از دست شیطان خلاصی نیافت.

بعضی از غیبت کنندگان چون می خواهند غیبت کنند ابتدا از راه نفاق، غم و اندوه خود را بر حال آن شخص ظاهر می نمایند و حال آنکه در دل خود هیچ اندوهی ندارند، مثلاً می گویند: آه چقدر برای او غصه خوردم و دلم سوخت که آبرویش ریخت و یا فلان عمل از او سرزد یا به او اهانت شد خدا امر او را اصلاح فرماید، در صورتی که اگر این منافق دوست او بود و برای او غم و غصه داشت بایستی پشت سر او چیزی که او را ناراحت می کند نگوید و دعایی که در حق او می کند در خلوت بکند، پس این اظهار غصه و دعا از خباثت باطن او است و شیطان لعین او را بازیچه خود قرار داده و امر او را بر او مشتبه کرده و به ریش او می خندد اگر ریش داشته باشد و حسنات او را به باد می دهد و او چنان خیال می کند که کار خوبی کرده

و نمی داند که:

خرده بینان عالم دانش و بینش از احوال و اوضاع برون او احوال درونش را درک می کنند.

حمد گفتی کو نشان حامدون نی برون را اثر، نی اندرون

رو ملاف از مشک، کان بوی پیاز از دم تو می کند مکشوف راز

تذکر:

بسیاری از مردم هنگامی که غیبت مسلمانی را می شنوند جلوگیری نمی کنند البته این ها هم در گناه با غیبت کننده شریک هستند این مطلب در ضمن حدیثی در فصل دوم بیان خواهد شد.

شنونده غیبت باید به طور کلی از غیبت و بدگوئی کردن پشت سر مؤمنان قلباً ناراضی باشد و از آن جلوگیری کند و اگر نمی تواند جلوگیری کند از آن مجلس خارج شود تا شریک گناه غیبت کننده نشود و اگر قدرت ندارد که از آن مجلس بیرون برود باید از این کار غیبت کننده غضبناک باشد و باید توجه داشت که اگر به زبان بگوید: ساکت شو غیبت مکن اما در دل مایل و طالب باشد این شخص از اهل نفاق است.

پس بر متدین لازم است که چنانچه غیبت مسلمانی را بشنود در مقام انکار برآید و آن را ردّ کند و از آن مؤمن غایب، دفاع و یاری کند تا خدا هم او را یاری فرماید.

ص: ۱۸۰

فصل دوم: دلایل حرام بودن غیبت

بدانکه غیبت مؤمن حرام است به ادله اربعه یعنی ۱ - قرآن ۲ - روایات ۳ - اجماع علماء ۴ - حکم عقل.

دلیل اول: آیات قرآن مجید.

از شش آیه حرمت غیبت استفاده می شود.

آیه اول: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. ۱

خدای متعال در این آیه از سه چیز نهی فرموده است:

اول: استهزاء و مسخره کردن را.

دوم: غیبت و بدگوئی کردن را.

سوم: مؤمنان را به لقب های زشت و بد صدا زدن.

ترجمه آیه: ای کسانی که ایمان آورده اید نباید مسخره کنند قومی، قومی را شاید که قوم مسخره شده بهتر از ایشان بوده باشند و نه زن ها مسخره کنند زن ها را شاید که مسخره شدگان بهتر از ایشان باشند. و عیب گیری نکنید از مؤمنان که آن ها به منزله خود شما

ص: ۱۸۱

هستند. و کسی را به لقب های زشت و بد صدا نزنید، زشت و بد است صدا زدن مؤمن را به لقبی که کافر به آن لقب صدا زده می شود (مانند اینکه به کسی که ایمان آورده بگویند ای یهودی یا ای نصرانی یا ای بهائی یا ای فاسق) و کسی که این گناهان را انجام دهد و توبه نکند در ردیف ستمکاران در آید و از آن ها شمرده شود (زیرا به خود ظلم و ستم کرده است).

اهل سنت روایت کنند که صفیه (دختر حئی بن اخطب یهودی) که از همسران حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده است گریه کنان آمد حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله و عرض کرد: عایشه به من گفته ای یهودی دختر دو یهودی، پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود چرا نگفتی پدرم هارون و عمویم موسی و شوهرم محمد است. (۱)

به مناسبت اینکه در آیه مذکور از مسخره کردن نهی شده بود آیه ذیل ذکر می شود:

زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۚ

ترجمه: جلوه نموده برای کسانی که کافر شدند زندگانی چند روزه دنیا، و مسخره می کنند آنان، کسانی را که ایمان آورده اند (چون فقیرند) و آن کسانی که اهل تقوی هستند روز قیامت برتر از ایشانند و

ص: ۱۸۲

خدا هر کس را بخواهد بدون حساب روزی می دهد.

آیه دوم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ۱

در این آیه شریفه خدای متعال از سه چیز نهی کرده است:

اول: گمان بد بردن به مؤمنان.

دوم: تجسس و تفتیش کردن از کارهای مؤمنان.

سوم: غیبت کردن و بدگوئی پشت سر مؤمنان.

ترجمه: ای اهل ایمان اجتناب و دوری کنید از بسیاری از گمان ها (یعنی گمان بد و گمانی که بدی و خوبی آن معلوم نیست) زیرا بعضی از گمان ها معصیت و گناه است و آن ظنّ و گمان بد نسبت به برادر دینی خود است.

روایتی از پیغمبر صلی الله علیه و آله مروی است که همیشه به برادر مؤمن خود خوش گمان باشید.

و روایتی از حضرت صادق علیه السلام مروی است که به کار برادر مؤمن خود گمان بد مبر تا وقتی که به بدی آن یقین کنی (۱).

بقیه ترجمه آیه: از عیب های برادر مؤمن خود پی جویی و از کارهایش تفتیش نکنید.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه

ص: ۱۸۳

و آله فرمود: پی جویی از لغزش های مؤمنان نکنید و کسی که از لغزش های برادر مؤمنش پی جویی کند خدا از لغزش های او پی جویی خواهد کرد و کسی که خدا از لغزش هایش پی جویی کند رسوایش خواهد کرد. (۱)

بقیه ترجمه آیه: غیبت نکنند بعضی از شما بعض دیگر را و کسی عیب کسی را نگویید و پشت سرش بد نگویید و عیبی که پنهان است فاش ننماید (این کار مانند خوردن گوشت مرده برادر است) آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت مرده برادر خود را بخورد البته از خوردن آن طبع شما متنفر است و عقلمتان به زشتی آن حکم می کند پس از خدا بترسید و مرتکب چنین گناهی نشوید و اگر مرتکب شدید فوراً توبه کنید که خدا توبه شما را می پذیرد و ترحم می نماید.

آیه سوم: لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ۲

ترجمه: خدا دوست ندارد بدگویی از کسی را مگر آنکه آن شخصی که بدگویی می کند مظلوم شده باشد و از ظالم خود شکایت کند و خدا سخن زشت شما را می شنود و اندازه عقوبت و استحقاق شما را می داند.

در روایت آمده است کسی در محضر پیغمبر صلی الله علیه و آله به ابی بکر بدگفت در مرتبه اول و دوم ابی بکر جواب نداد ولی بعد از

ص: ۱۸۴

چند مرتبه جواب داد رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت کرد و تشریف برد از علت رفتن حضرت سؤال کردند فرمود تا موقعی که ابی بکر جواب نمی داد فرشته ای جواب فحش دهنده را می داد ولی وقتی ابی بکر جواب او را داد فرشته رفت و شیطان آمد نخواستم در جایی که شیطان است باشم.

آیه چهارم: **وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ. ۱**

ترجمه: وای بر کسانی که غیبت اهل ایمان یا خیرچینی و تمامی میان مسلمانان می کنند.

بعضی از علما گفته اند «همزه» کسانی هستند که با اشاره سر و دست و چشم عیب دیگران را اظهار می کنند و «لمزه» کسانی هستند که عیب دیگران را به زبان می گویند البته عیب جویی و تنقید و انتقاد به دیگران برای غروری است که به واسطه جمع کردن اموال قابل یا ناقابل در این ها پیدا شده که به آن مال ها به خود می بالند و آن را ذخیره کرده و مایه افتخار و سربلندی خود می دانند.

در تفسیر این آیه گفته شده است: **انَّ الهمز الطعن في الناس و اللمز اكل لحومهم. (۱)**

یعنی به درستی که همز طعن زدن به مردم و لمز خوردن گوشت ایشان یعنی غیبت کردن و بدگویی نمودن پشت سر مؤمنان است.

آیه پنجم: **لَا تُطْعَمُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ مَّنَاعٍ لِلْخَيْرِ**

ص: ۱۸۵

ترجمه: ای پیامبر موافقت مکن کسانی را که بسیار قسم می خورند برای هر حق یا باطلی، راست یا دروغی، و به واسطه دروغ گفتن نزد مردم خوارند و موافقت مکن با مردمی که غیبت می کنند و بسیار از مردم بدگویی می نمایند و سخن چینی می کنند و بخیل و ظالم و معصیت کارند

از این آیه شریفه استفاده می شود که کسی که غیبت می کند نباید با او موافقت کرد و بدگویی های او را گوش داد بلکه باید دفاع کرد به این طور که به غیبت کننده بگوید: شاید شما که غیبت می کنید اشتباه کرده اید و شاید مطلب غیر از این بوده است. حاصل آنکه برادر مؤمن خود را تا می تواند یاری کند و نگذارد از او غیبت کنند

قال النبي صلى الله عليه وآله: من اغتیب عنده أخوه المسلم فاستطاع ان ينصره فينصره نصره الله تعالى في الدنيا والآخرة و من خذله خذله الله تعالى في الدنيا والآخرة. (۱)

ترجمه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر پیش کسی از برادر مسلمانش غیبت کنند و او بتواند غیبت شده را یاری کند پس یاری کند یعنی دفع کند از او بدگویی ها را، خدای متعال او را در دنیا و آخرت یاری می کند و اگر ترک کند یاری کردن او را خدا او را از یاری نمودن خود در دنیا و آخرت محروم می کند.

ص: ۱۸۶

پس مؤمن باید همیشه یار مؤمنان باشد.

در روایت دیگر آمده است: المؤمن اخ المؤمن لا یخذله ای لا یترک نصرته و اعانته

یعنی مؤمن برادر مؤمن است یاری و کمک کردن به او را ترک نمی کند.

آیه ششم: إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. ۱

ترجمه: به تحقیق آنان که دوست دارند شیوع و انتشار نسبت کارهای زشت و بد را به مؤمنان، برای آن ها است عذاب دردناک در دنیا و آخرت (در دنیا رسوا می شوند و در آخرت به آتش می سوزند) و خدا به کارهای آشکار و پنهان، ظاهر و باطن بندگان کاملا مطلع است (و همه را مجازات می کند) و حال آنکه شما نمی دانید.

در تفسیر «نفحات الرحمن» تألیف مرحوم آقا شیخ محمد نهایندی رحمه الله علیه دو روایت ذیل نقل شده است:

روایت اول:

قال النبى صلى الله عليه وآله انى لا- عرف قوما يضربون صدورهم ضربا يسمعه اهل النار و هم الهمّازون اللّمّازون الذين يلتمسون عورات المسلمين و يهتكون ستورهم و يشيعون فيهم من الفواحش ما ليس فيهم (۱)

ترجمه: پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود:

ص: ۱۸۷

مردمانی را می شناسم که چنان به سینه های آن ها می زنند که صدای آن را اهل جهنم می شنوند و آنان عیب جویان و پرده دران مسلمانانند و کسانی اند که قبایح و منکراتی را که مردم مرتکب نشده اند درباره آن ها منتشر می کنند.

روایت دوم:

قال النبی صلی اللہ علیہ و آلہ: لا یستر عبد مؤمن عوره مؤمن الا ستره اللہ یوم القیامه (۱)

ترجمه: پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ فرمود: هیچ بنده ای عیب بنده مؤمن را پنهان و مخفی نمی کند مگر آنکه خدای متعال عیب او را در روز قیامت از مردم می پوشاند.

دلیل دوم بر حرمت غیبت روایات اهل بیت عصمت صلوات الله علیهم اجمعین است

البته روایات درباره غیبت خیلی زیاد است ما بیست و چهارتای از آنها را که دلالت بر حرمت و مذمت غیبت دارد نقل می کنیم.

روایت اول:

قال رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ: یاتی الرجل یوم القیامه و قد عمل الحسنات فلا یری فی صحیفته من حسناته شیئا فیقول:

این حسناتی التي عملتها فی دار الدنیا؟. فیقال له: ذهب باغتیابک للناس و هی لهم عوض اغتیابهم. (۲)

ترجمه: رسول خدا فرمودند: مرد، در روز قیامت می آید و حال آنکه بتحقیق اعمال نیکو کرده است پس در نامه عملش از نیکوئی هایش

ص: ۱۸۸

۱- (۱) تفسیر نفحات الرحمن.

۲- (۲) ارشاد القلوب دیلمی ص ۱۵۷ چاپ مرکز نشر کتاب.

چیزی را نمی بیند لذا می گوید: نیکوئیهای من و خوبی هائی که در دنیا کردم کجا است؟ به او گفته می شود: از بین رفت بسبب غیبت کردن تو مردم را و حسنات و خوبیهای تو از برای آنهاست عوض غیبت کردن از آنان.

روایت دوم:

قال النبی (صلی اللہ علیہ و آلہ): یؤتی باحد یوم القیامہ فیوقف بین یدی الرب عز و جل و یدفع الیہ کتابہ فلا یری حسناتہ فیہ فیقول: الہی لیس ہذا کتابی لا- اری فیہ حسناتی فیقال لہ: ان ربک لا یضل و لا ینسی ذہب عملک باغتیاب الناس ثم یؤتی باخر و یدفع الیہ کتابہ فیری فیہ طاعات کثیرہ فیقول: الہی ما ہذا کتابی فانی ما عملت ہذہ الطاعات؟ فیقال لہ: ان فلانا اغتابک فدفع حسناتہ الیک. (۱)

ترجمہ: پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ فرمودند: آورده می شود یک نفری در روز قیامت پس می ایستد در مقابل خدای متعال و نامہ عملش به او داده می شود و در آن کارهای خوب خود را نمی بیند پس می گوید:

خدایا این نامہ عمل من نیست به او گفته می شود: بدرستی کہ ذرہ ای از کارهای خوب ترا پروردگارت از بین نبرده و فراموش نمی فرماید، اعمال تو بسبب غیبت کردن مردم از بین رفت. پس دیگری را می آورند و نامہ عملش را به او می دهند؛ در آن طاعت و عبادت بسیار می بیند پس می گوید: خدایا این نامہ عمل من نیست زیرا کہ من این طاعتها را بجا نیاورده ام آنگاہ به او گفته می شود: بدرستی کہ فلان کس غیبت تو را کرد لذا حسنات او به تو داده شد.

ص: ۱۸۹

روایت سوم:

قال النبي (صلى الله عليه و آله): ان الغيبه اشد من الزنا و ان الرجل يزني فيتوب و يتوب الله عليه و ان صاحب الغيبه لا يغفر له حتى يغفر له صاحبه. (۱)

ترجمه: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بدرستی که گناه بدگوئی نمودن بزرگتر است از زنا کردن به علت اینکه شخص زنا می کند و پشیمان شده توبه می نماید؛ خدا هم توبه او را قبول می فرماید. اما غیبت کننده آمرزیده نمی شود تا اینکه شخصی که غیبت او شده صرف نظر نموده و از او راضی شود.

روایت چهارم:

قال النبي صلى الله عليه و آله: اياكم و الغيبه فانها اشد من الزنا لان الرجل يزني فيتوب و يتوب الله عليه و ان صاحب الغيبه لا يغفر له الا اذا غفرها صاحبها. (۲)

ترجمه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: شما از بدگوئی کردن عقب سر مؤمنین اجتناب کنید؛ زیرا که گناه غیبت و بدگوئی نمودن بزرگتر است از گناه زنا کردن به علت اینکه مرد زنا می نماید پس بعد از پشیمان شدن توبه می کند، خدا هم توبه او را قبول می فرماید اما بدرستی که غیبت کننده آمرزیده نمی شود مگر اینکه راضی شود از او، غیبت کرده شده.

روایت پنجم:

روى عن النبي صلى الله عليه و آله: انه خطب يوما فذكر الربا و عظم شانه فقال: ان الدرهم يصيبه الرجل من الربا اعظم

ص: ۱۹۰

۱- (۱) مکاسب شیخ انصاری ص ۴۰.

۲- (۲) ارشاد القلوب ص ۱۵۷.

من سته و ثلاثين زنيه و ان اربى الربا عرض الرجل المسلم (۱)

ترجمه: از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده که روزی خطبه ای ایراد فرموده پس ربا را یاد کردند و بزرگی گناه آن را تذکر داده و فرمودند: بدرستی که یک درهم از ربا که عاید شخص می شود بزرگتر از سی و شش زنا است و بدرستی که بدتر از گناه ربا؛ این است که شخصی آبروی کسی را بریزد.

روایت ششم:

قال النبي صلى الله عليه و آله: من اغتاب مسلماً او مسلمه لم يقبل الله صلاته و لا صيامه اربعين صباحا الا ان يغفر له صاحبه. (۲)

ترجمه: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر شخصی غیبت مرد یا زن مسلمان را بنماید خدا نماز و روزه او را تا چهل روز قبول نمی کند مگر اینکه غیبت شده غیبت کننده را ببخشد و حلال نماید.

روایت هفتم:

قال النبي صلى الله عليه و آله: من اغتاب مؤمناً بما فيه لم يجمع الله بينهما فى الجنة و من اغتاب مؤمناً بما ليس فيه انقطعت العصمه بينهما و كان المغتاب خالداً فى النار و بئس المصير. (۳)

ترجمه: حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که غیبت و بدگوئی مؤمنی را به چیزی که در او باشد بنماید خدای متعال میان این دو نفر را در بهشت جمع نمی کند و اگر کسی بدگوئی مؤمنی را به چیزی که در او نیست بکند عصمت در میان این دو نفر قطع می شود و غیبت کننده همیشه در آتش جهنم خواهد بود و جهنم

ص: ۱۹۱

۱- (۱) مکاسب شیخ انصاری ص ۴۰.

۲- (۲) مکاسب ص ۴۰.

۳- (۳) مکاسب ص ۴۰.

جایگاه بدی است.

روایت هشتم:

قال النبي صلى الله عليه وآله: كذب من زعم انه ولد حلال و هو ياكل لحوم الناس بالغيبه فاجتنب الغيبه فانها ادم كلاب النار. (۱)

ترجمه: حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: دروغ می گوید کسی که گمان می کند حلال زاده است درحالی که گوشتهای مردم را به بدگوئی کردن از آنها می خورد. پس از بدگوئی کردن پشت سر مردم پرهیزید بدرستی که غیبت و بدگوئی نمودن، خورشت سگهای جهنم است.

روایت نهم:

قال النبي صلى الله عليه وآله: من مشى في غيبه اخيه و كشف عورته كانت اول خطوه خطاها و وضعها في جهنم. (۲)

ترجمه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که برای بدگوئی کردن از برادر مؤمنش و ظاهر کردن عورت و گناهانی که او مخفی انجام می دهد برود؛ اولین قدمی که برمی دارد در جهنم است یعنی: «از قدم اول شروع در مخالفت خدای تعالی می کند».

روایت دهم:

قال النبي صلى الله عليه وآله: ان الغيبه حرام على كل مسلم و ان الغيبه لتاكل الحسنات كما تاكل النار الحطب. (۳)

ترجمه: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بدرستی که بدگوئی

ص: ۱۹۲

۱- (۱) مکاسب ص ۴۰.

۲- (۲) مکاسب ص ۴۰.

۳- (۳) مکاسب ص ۴۰.

کردن پشت سر مردم، بر هر مسلمانی حرام است و بتحقیق هر آینه بدگوئی کردن می خورد نیکوئیها را همچنان که می خورد آتش هیزم را مرحوم شیخ مرتضی انصاری «ره» در بحث غیبت کتاب مکاسب در معنی «خوردن نیکی ها» می فرماید که: «یا بوجه إحباط می باشد» یعنی خوبیهای او را از بین می برد». یا مضمحل شدن خوبی ها است در جنب عقاب و یا چون نیکوئیها بسوی غیبت شده نقل می شود.

از این جهت است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که: بدگوئی کردن حسنات و خوبی ها را می خورد و از بین می برد.

روایت یازدهم:

قال النبی صلی الله علیه: ادنی الکفر ان یسمع الرجل من اخیه کلمه فیحفظها علیه یریدان یفضحه بها اولئک لا خلاق لهم. (۱)

ترجمه: حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

مرتبه اول کفر آنست که شخصی حرفی را از برادر ایمانی خود بشنود پس آن را حفظ کند تا اینکه بضرر او استفاده کرده و آبروی او را بسبب آن حرف بریزد؛ برای این دسته از اشخاص بهره و نصیبی در آخرت نیست.

روایت دوازدهم:

قال الصادق علیه السلام: حدثنی ابی عن ابیه عن آبائه عن علی علیه السلام انه من قال فی مؤمن ما رآته عیناه او سمعته اذناه مما یشینه و یهدم مروته فهو من الذین قال الله تعالی ان الذین

ص: ۱۹۳

يحبون ان تشيع الفاحشه في الذين آمنوا لهم عذاب اليم.(۱)

ترجمه: حضرت صادق عليه السلام فرمودند: حدیث کرد مرا پدرم از پدرش از پدرانش تا امیر المؤمنین علیهم السلام بدرستی که کسی که بگوید درباره مؤمنی چیزی را که دیده است دو چشم او و شنیده است دو گوش او از چیزهایی که پست و کوچک می کند او را و از بین می برد جوانمردی او را پس او از کسانی است که خدای تعالی درباره او فرموده است: بتحقیق کسانی که دوست دارند اینکه مشهور کنند و شیوع بدهند فواحش «بدیها» را درباره کسانی که ایمان آورده اند. از برای آنها عذاب دردناک است.

روایت سیزدهم:

اوحى الله تعالى الى موسى: من مات تائباً عن الغيبه فهو آخر من يدخل الجنة و من مات مصراً عليها فهو اول من يدخل النار.(۲)

ترجمه: خدای تعالی به حضرت موسی علیه السلام وحی فرمود کسی که بمیرد درحالی که توبه کرده است از بدگوئی کردن پشت سر مؤمنین پس او آخر کسی است که داخل بهشت می شود و کسی که بمیرد درحالی که اصرار دارد بر بدگوئی کردن پس او اول کسی است که داخل آتش می شود.

روایت چهاردهم: من

اغتیب غفرت ذنوبه.(۳)

ص: ۱۹۴

۱- (۱) مکاسب ص ۴۰.

۲- (۲) کشف الریبه شهید ثانی ص ۵۸.

۳- (۳) مفتاح الهدایه و مشکاه الولاية تألیف علی اکبر یزدی حائری.

ترجمه: کسی که غیبت کرده شود گناهانش آمرزیده می شود.

روایت پانزدهم:

قال علی علیه السلام: لا تحاسد و لا تباغضوا و لا یغتب بعضکم بعضا و کونوا عباد الله اخوانا. (۱)

ترجمه: حضرت علی علیه السلام فرمودند: به یکدیگر حسد نورزید و غضب ننمائید و بدگوئی و غیبت نکنید بعضی از شما بعضی دیگر را و شما بندگان خدا با یکدیگر برادر باشید.

روایت شانزدهم:

روی ان الرجل یعطی کتابه فیری فیہ حسنات لم یکن یعرفها فیقال هذه بما اغتابک الناس. (۲)

ترجمه: روایت شده وقتی که نامه عمل شخصی به دستش داده می شود در آن اعمال خوبی می بیند که نمی شناسد و هرچه فکر می کند نمی فهمد چه وقتی آنها را انجام داده پس به او گفته می شود:

اینها را به سبب غیبت کردن مردم از تو؛ به تو داده اند.

روایت هفدهم:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من اغتاب مسلما فی شهر رمضان لم یؤجر علی صیامه. (۳)

ترجمه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که در ماه رمضان مسلمانی را غیبت کند؛ به روزه او اجر داده نمی شود.

روایت هیجدهم:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ما عمر مجلس بالغيبه الا خرب من الدين فترهوا اسماعکم من استماع الغيبه فان القائل

ص: ۱۹۵

۱- (۱) مفتاح الهدایه

۲- (۲) مفتاح الهدایه

۳- (۳) مفتاح الهدایه

والمستمع لها شريكان في الاثم. (۱)

ترجمه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: مجلسی به غیبت و بدگوئی کردن آباد نمی شود مگر اینکه خراب می شود از دین، پس گوشهای خود را از شنیدن غیبت پاک کنید بدرستی که گوینده و شنونده غیبت هر دو در گناه شریک هستند.

روایت نوزدهم:

قال رسول الله صلى الله عليه و آله عذاب القبر من النميمه و الغيبه و الكذب. (۲)

ترجمه: حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمودند: بدرستی که عذاب قبر از سه چیز است تمامی کردن و غیبت نمودن و دروغ گفتن.

روایت بیستم:

قال النبي صلى الله عليه و آله في خبر معاذ: الحفظه تصعد بعمل العبد و له نور كشعاع الشمس حتى اذا بلغ السماء الدنيا و الحفظه تستكثر عمله و تزكيه فاذا انتهى الى الباب قال الملك بالباب، اضربوا بهذا العمل وجه صاحبه انا صاحب الغيبه امرني ربي ان لا ادع عمل من يغتاب الناس يتجاوزني الى ربي. (۳)

ترجمه: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند در خبر معاذ: بدرستی که ملک مستحفظ در موقعی که عمل بنده را بالا می برد؛ از برای آن عمل، نوری است مثل نور خورشید؛ تا اینکه این

ص: ۱۹۶

۱- (۱) مفتاح الهدایه.

۲- (۲) مستدرک الوسائل ۱۰۶/۲

۳- (۳) کشف الریبه ص ۵۳.

نور به آسمان بدنیا می رسد و آن ملک این عمل را بسیار می داند و علاوه آن عمل را خالص می پندارد، وقتی به دریکه باید عمل از آنجا بگذرد می رسد دربان می گوید: این عمل را به صورت صاحبش بزیند من صاحب غیبت هستم؛ پروردگارم مرا آمر کرده است به اینکه نگذارم عمل غیبت کننده به آسمان رفته و تجاوز نماید یعنی: عمل غیبت کننده از پیش من به طرف پروردگار بالا نرود.

روایت بیست و یکم: عن انس قال رسول الله صلى الله عليه و آله:

مررت ليله اسرى بي على قوم يخمشون وجوههم باظافيرهم، فقلت: يا جبرئيل من هؤلاء قال، هؤلاء الذين يغتابون الناس و يقعون في اعراضهم. (۱)

ترجمه: انس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند.

شبی که مرا به معراج بردند عبور کرده و گذشتم به قومی که صورت خود را با ناخن می خراشیدند، من به جبرئیل گفتم: اینها چه کسانی هستند؟ گفت: اینها کسانی هستند که غیبت مردم را می کنند و در آبروی مردم واقع می شوند (یعنی آبروی مردم را می برند).

روایت بیست و دوم:

قال البراء خطبنا رسول الله صلى الله عليه و آله:

حتى اسمع العواتق في بيوتها فقال: يا معشر من آمن بلسانه و لم يؤمن بقلبه لا تغتابوا المسلمين و لا تتبعوا عوراتهم فان من تتبع عوره اخيه تتبع الله عورته و من تتبع الله عورته يفضحه في جوف بيته. (۲)

ص: ۱۹۷

۱- (۱) کشف الریبه ص ۵۳.

۲- (۲) کشف الریبه ص ۵۳.

ترجمه: براء گفت که: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما خطبه ای خواندند تا اینکه شنیدند زنه‌های جوان پس پرده یا دخترانی که در خانه‌ها شوهر نکرده بودند پس فرمودند: ای جماعتی که بزبان ایمان آورده و بدل ایمان نیاورده اید، بدگوئی مسلمانان را نکنید، و جستجو و عیب جوئی از عیبهای مؤمنین ننمائید پس بتحقیق کسی که از برادر مسلمانش عیب جوئی کند، خدای عالم از عیبهای او پی جوئی می نماید و کسی که خدا از عیب او پی جوئی نماید او را مفتضح نموده و آبرویش را می ریزد؛ و لو داخل خانه خود پنهان شود.

روایت بیست و سوم:

قال سلیمان بن جابر: اتیت رسول الله صلی الله علیه و آله فقلت: علمنی خیرا ینفعنی الله به قال لا تحقرن من المعروف شیئا و لو ان تصب من دلوک فی اناء المستسقی و ان تلقی اخاک ببشر حسن و اذا ادبر فلا تغتابه. (۱)

ترجمه: انس می گوید: که: سلیمان بن جابر می گفت نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله رفته عرض کردم: یاد بده بمن چیزی را که خوب باشد تا منفعتی از جانب خدای متعال نصیب من شود فرمودند:

اول اینکه کارهای خوب را کوچک مشمار (زیرا که رضایت پروردگار در کارهای خوب پنهان است)؛ اگرچه کار خوب، عبارت باشد از ریختن آبی در ظرف کسی که از تو تقاضای آب کند.

دوم اینکه با صورت گشاده و باز با برادران ایمانی ملاقات کنی (نه با صورت درهم و گرفته).

ص: ۱۹۸

سوم اینکه اگر رفیقت از نزد تو رفت، بدگوئی و غیبت او را نمائی.

روایت بیست و چهارم:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من حسنت صلاته و كثرت عياله و قل ماله و لم يغب المسلمين كان معي في الجنة كهاتين و ما اقبح بالرجل المسلم ان يغفل عن عيوب نفسه و يتجسس عيوب اخوانه و يظهرها بين الناس فما باله يبصر القذى في عين اخيه و لا يبصر الجذع في عين نفسه. (۱)

ترجمه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که نماز او درست باشد (یعنی: با شرایط و دستوراتی که از طرف شارع مقدس رسیده بعمل آورد و توجه و حضور قلب او کامل باشد) و نان خور و عیالات او زیاد و ثروت و مال او کم باشد و از مسلمانها غیبت و بدگوئی نکند، می باشد با من در بهشت (و پهلوی من) مثل این دو انگشت که پهلوی هم هستند و چقدر برای مسلمان زشت و بد است که از عیب خود غفلت نموده و از عیبهای برادران دینی خود جستجو کند و بدیهای آنها را بین مردم ظاهر نماید چه می شود او را (یعنی چرا) خار را در چشم برادران ایمانی می بیند. اما شاخه را در چشم خود نمی بیند، کنایه از این است که عیبهای کوچک دیگران را توجه می کند اما از عیبهای بزرگ خود غفلت دارد.

مؤلف گوید: به قدری مردم از عیب خود غافل شده و دائما عیب مردم را متوجه هستند که گاهی یک آدمی که دارای عیوب زیادی

ص: ۱۹۹

است از مردم بدگوئی می کند حتی شخصی که نماز نمی خواند و ریش خود را می تراشید و انگشتر طلا (که برای مردان حرام است) در دست کرده بود به بنده می گفت که: این مردم دین ندارند و کسی فکر خدا نیست و تا این مردم در بی دینی غوطه ورنند؛ کار آنها همین طور است.

در کتاب درر السنیه کلامی از ابراهیم ابن ادهم ذکر شده که ذیلا نقل می گردد: (۱)

قال ابراهیم ابن ادهم: ينزل عندي اضياف فظننت انهم بدلاء فقلت لهم: اوصوني بوصيه بالغه حتى اخاف الله تعالى مثل خوفكم.

قالوا: نوصي بسته اشياء:

اولها: من كثر كلامه فلا يطمع في رقه قلبه.

و ثانيها: من كثر نومه فلا يطمع في قيام الليل.

و ثالثها: من كثر اختلاطه مع الناس فلا يطمع حلاوه العباده.

و رابعها: من اختار الظالمين فلا يطمع في استقامه الدين.

و خامسها: من كانت الغيبه و الكذب عادته فلا يطمع في ان يخرج من الدنيا مع الايمان.

و سادسها: من طلب رضی الناس فلا يطمع في رضی الله.

فتملت هذه المواعظ فوجدت فيها علم الاولين و الآخرين.

ترجمه: ابراهیم بن ادهم می گوید: یک روز برای من چند نفر

ص: ۲۰۰

۱- (۱) ظاهرا الدرر السنیه فی المواعظ العديده تألیف اشرف الواعظین حاج میرزا سید حسن یزدی منظور باشد. مصحح.

میهمان آمد از منظره آنها ظاهر و هویدا بود که آنان از اولیاء و مردان خدا هستند، پس من وقت را غنیمت شمرده و به آنها گفتم: که مرا سفارش و نصیحتی بفرمائید که من هم مثل شما از خدای متعال ترسان باشم. گفتند: ما شما را به چند چیز سفارش می کنیم:

اول: اینکه کسی که زیاد حرف می زند طمع در رقت و نرمی قلب خود نداشته باشد (یعنی: کلام و سخن گفتنت را کم کن).

دوم: کسی که زیاد می خوابد طمع نداشته باشد از اینکه شبها بیدار شده و عبادت کند «یعنی: خوابت را کم کن».

سوم: کسی که زیاد با مردم آمیزش دارد طمع نکند شیرینی عبادت را «یعنی: رفقای خود را کم کن».

چهارم: کسی که با مردم ظالم رابطه دارد طمع در استقامت دین خود نداشته باشد «یعنی: با ظالم رفاقت مکن».

پنجم: کسی که غیبت و بدگوئی کردن از مردم، و دروغ گفتن عادت او است طمع نکند از اینکه با ایمان از دنیا برود «یعنی:

غیبت مکن و دروغ مگو».

ششم: کسی که رضایت مردم را طالب است، رضایت خدا را طمع نکند «یعنی: رضایت خدا را همیشه مقدم مدار».

ابراهیم بن ادهم می گوید: در این مواعظی که میهمانها بمن نمودند فکر کردم پس در آنها علم اولین و آخرین را یافتم.

مؤلف گوید: اگر کسی باین شش چیز عمل کند ترس از خدا در او پیدا می شود پس دیگر دور گناه و پیرامون آن نمی گردد.

اول: کم حرف زدن دوم: کم خوابیدن سوم: معاشرت نکردن با

مردمان فاسق. چهارم: با اشخاص ظالم سروکار نداشتن. پنجم:

غیبت نکردن و دروغ نگفتن ششم: رضایت خدا را بر رضایت مردم مقدم داشتن.

دلیل سوّم: اجماع علماء

دلیل سوّم بر حرام بودن غیبت، اجماع و اتفاق علماء است و تا بحال احدی از علمای اسلام فتوی بر جواز غیبت نداده و نفرموده که بدگویی کردن جایز است، مگر در چند مورد استثناء شده که در فصل چهارم این رساله ذکر می شود.

دلیل چهارم: حکم عقل

أما دلیل عقلی بر حرام بودن غیبت، آن است که:

أولاً عقل می گوید: همان طوری که راضی نیستی کسی غیبت ترا بکند تو هم غیبت دیگری را مکن.

ثانیاً عقل می گوید: کاری را که باعث نفاق و جدائی است نباید آن را مرتکب شد.

ثالثاً عقل می گوید: چیزی را که منفعت نداشته و ضرر دارد بجا نیاور ما می بینیم که غیبت کردن چند ضرر دارد:

اول: خوار و کوچک کردن مردم در نظرها.

دوّم: رفتن محبت از دل‌های مؤمنین نسبت به یکدیگر.

سوّم: تولید نفاق و دودستگی.

پس عقل حکم می نماید که انسان باید از این گناه بی لذت دوری کند تا به عذاب ابدی گرفتار نشود.

و اینک چند شعر که مناسب با مطالب این کتاب است درج می گردد.

سیر یک روز طعنه زد به پیاز که تو مسکین چقدر بدبوئی
گفت از عیب خویش بی خبری زان ره از خلق عیب می جوئی
گفتن از زشت روئی دگران نشود باعث نکوروئی
تو گمان می کنی که شاخ گلی بصف سرو و لاله می رویی
یا که هم بوی مشک تاتاری یا ز ازهار باغ مینوئی
خویشن بی سبب بزرگ مکن تو هم از ساکنان این کوئی
در خود آن به که نیک تر نگری اول آن به که عیب خود گوئی

ص: ۲۰۳

بدانکه از برای مرض غیبت دو نوع معالجه است یکی بر سیل اجمال و دیگری تفصیل.

معالجه اجمالی:

امّا معالجه اجمالی غیبت آنست که دیده بصیرت گشوده و ساعتی در آیات قرآنی و احادیث اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین که در موضوع غیبت است فکر کنی و غضب خدای متعال و عذاب روز جزا را یادآور شوی و بعد از آن مفاسد دنیویه غیبت را به نظر آوری زیرا بعضی از اوقات، ممکن است اصل غیبت به گوش آن شخص برسد و باعث بغض و کینه و دشمنی شود و در مقام اهانت و غیبت تو برآید سپس فکر کنی که اگر کسی غیبت ترا نزد دیگری بکند چگونه آزرده و خشمناک می شوی و مقتضای انسانیت آن است که راضی نباشی در حقّ غیر به آنچه از برای خود نمی پسندی و بعد از این همیشه متوجه زبان خود باشی و مراقب آن شوی که آن را به غیبت نگشائی و هر سخنی که خواهی بگوئی ابتداء در آن تأمل و فکر کنی تا اگر غیبت در بردارد ترک آن کلام نمائی تا تدریجا به ترک غیبت عادت کنی.

معالجه تفصیلی:

امّا معالجه تفصیلی غیبت آن است که: باعث و سبب غیبت

کردن خود را پیدا نموده و در قطع آن سعی نمائی.

سبب هائی که موجب غیبت نمودن می شود در ذیل بیان می گردد:

اول: غضب است چه هرگاه از شخصی آزرده گشته و بر او خشم گرفتی و او حاضر نبود، در این وقت به مقتضای طبع، زبان به مذمت او می گشائی تا بدین وسیله غیظ و غضب خود را خاموش کنی.

دوم: عداوت و کینه است که با کسی دشمنی داشته باشی و از راه عداوت بدی او را ذکر کنی.

سوم: حسد است چنانکه مردم کسی را تعظیم و تکریم و یا او را تعریف کنند و تو از راه حسد متحمل آن نگشته و باین سبب از او مذمت نموده و عیوب او را ظاهرسازی.

چهارم: محض مزاح و گذرانیدن وقت و خنده و لهو و لعب، مشغول نقل احوال و اقوال و افعال مردم شده بدون اینکه قصد اهانت و خوار کردن او را داشته باشی.

پنجم: قصد سخریه و استهزاء و اهانت کردن داشته باشی.

ششم: فخر و مباهات است یعنی اراده کنی بوسیله پست کردن غیر، فضل و کمال خود را ظاهرسازی چنانکه می گوئی فلان کس چیزی نمی داند؛ یا رشدی ندارد، تا به خیال حاضرین اندازی که تو از او بهتر و بالاتری.

غیبت هائی که از جهت این شش صفت مذکور ناشی می شود راه معالجه اش به از بین بردن آن صفت ها است که خود آنها
هریک

هفتم: اینکه امر قبیحی از کسی صادر شده باشد و تو خواهی از خود دفع کنی می گوئی من نکرده ام و فلان کس کرده و علاج آن این است که بدانی به غیبت آن شخص داخل غضب الهی می شوی پس اگر قول ترا قبول می کنند این عمل را از خود نفی کن چه کار به نسبت دادن به دیگری داری و اگر قول ترا قبول نمی کنند نسبت دادن به آن دیگری را هم نیز از تو نخواهند پذیرفت.

هشتم: آنکه ترا بامر قبیحی نسبت دهند و خواهی آن قبیح را از خود برطرف کنی از این جهت می گوئی: فلان شخص هم این امر را نیز مرتکب شده چنانکه اگر چیز حرامی خورده یا مال حرامی گرفته باشی می گوئی فلان کس هم نیز حرام خورده یا مال حرام را گرفته و او از من داناتر است چنانکه متعارف است که می گویند اگر من ربا گرفتم فلان شخص هم نیز گرفت و اگر من شراب خوردم فلان شخص هم نیز خورد و شکی نیست که این عذر بدتر از گناه است چه علاوه بر اینکه فایده ای از برای رفع قبح گناه اول ندارد؛ مرتکب گناه دیگری که غیبت باشد شده و حلق و جهل خود را بر مردم ظاهر نموده زیرا که هرگاه کسی داخل آتش شود و تو بتوانی که داخل نشوی البته با او موافقت نخواهی کرد و اگر موافقت کنی در کمال حماقت و سفاهت خواهی بود.

نهم: از اسباب غیبت موافقت و همزبانی با رفیقان است یعنی:

چون هم صحبتان خود را مشغول غیبت بینی می ترسی که اگر جلوگیری کنی از تو دل آزرده شوند لذا با آنها موافقت کرده و رضایت

آنها را بر رضایت خدا مقدم می داری و از غضب پروردگار عالم غافل می. اینها همه نیست مگر از نداشتن معرفت به خدا بطور کامل، و لذا رضایت چند نفر از ارادل را بر خوشنودی حق تعالی مقدم می داری

دهم: آنکه چنان گمان کنی که شخصی در نزد دیگری زبان به مذمت تو خواهد گشود یا شهادتی که از برای تو ضرر دارد خواهد داد بنابراین صلاح خود را در آن بینی که پیش دستی کرده و او را در نزد دیگران معیوب و یا دشمن خود وانمایی که بعد از این سخنان او در حق تو بی اثر بوده و کلام او از درجه اعتبار ساقط باشد اگر چنین کنی خود را در نزد پروردگار جبار ضایع و بی اعتبار خواهی کرد زیرا به مجرد خیال یا گمان؛ بدگویی کسی را کرده ای و خود را بعذاب یقینی مبتلا نموده ای پناه باید برد به خدا از بدیهای نفس.

یازدهم: ترحم کردن بر کسی، گاهی می شود که شخصی چون دیگری را مبتلی به نقص یا عیبی بیند دلش بر او محزون شده و اظهار تألم و حزن نماید و در آن اظهار صادق باشد چنان که شخصی در نزد بعضی پست و بی اعتبار شده باشد و تو باین جهت محزون شده ای آن عیب را در نزد دیگران اظهار نمایی.

دوازدهم: اینکه معصیتی را از کسی مطلع شوی و از برای خدا بر او غضبناک گردی و به محض رضای خدای تعالی اظهار غضب خود نمایی و نام آن شخص و معصیت او را به دیگران بگوئی.

بسیاری از مردم از مفسده این دو قسم غافلند و گمان می کنند که ترحم و غضب اگر برای خدا باشد ذکر نام مردم ضرر ندارد و این

خطا و غلط است زیرا همچنان که رحم و غضب اگر برای خدا باشد خوب است غیبتشان نیز حرام و بد است و مجرد ترحم و غضب باعث رفع حرمت نمی گردد و بسا باشد که غضب و ترحم برای خدا نیست این شخص آنها را به حساب دین گذارده و خیال می کند برای خدا است.

اگر اختیار زبان را در دست بگیریم؛ از این خطرات به امید خدای متعال محفوظ خواهیم بود و الا این زبان ما را جهنمی می کند که

زبان سرخ سرسبز می دهد بر باد.

ص: ۲۰۸

فصل چهارم: اشخاصی که غیبت آنان حرام نیست

باید دانست که در چند مورد غیبت و بدگوئی کردن حرام نبوده و جایز است، بلکه در بعضی از موارد «مثلا در مورد شهادت بحق نزد حاکم شرع» نیز واجب می شود.

مؤلف گوید: در مواردی هم که جایز می باشد؛ بهتر این است که انسان خود را آلوده ننماید زیرا ممکن است عادت نموده، در مواردی هم که جایز نیست این گناه را مرتکب شود مگر اینکه واجب باشد مانند شهادت.

مواردی که غیبت کردن حرام نیست:

اول: اگر به شخصی ظلمی شده باشد؛ جایز است مظلوم «به کسی که می تواند حق او را از ظالم به او برگرداند و یا او را کمک نماید» شکایت نماید. بشرط اینکه مظلوم زبان خود را آزاد نگذارده و عیبهای دیگر ظالم را نگوید بلکه فقط به ظلمی که به خودش شده اکتفاء نماید. مثلا: اگر شخصی دیگری را کتک بزند، مضروب می تواند این ظلم ضارب را به کسی که جلوی او را بگیرد، شکایت نموده و بگوید که «فلانی مرا این طور مضروب نمود» و یا مثلا «تمام بدن مرا مجروح کرد» ولی چون غالبا مضروب در این حالت عصبانی است لذا عیبهای دیگر ظالم را هم می گوید، آنهم نه فقط به کسی که می تواند به فریاد او برسد بلکه به همه کس و نزد هر جمعیت، پناه

می بریم به خداوند متعال، از شرّ شیطان رانده شده و نفس اماره، که چرا ما تا این اندازه از احکام اسلام دور باشیم که به مجرد عصبانیت، گناهان بزرگی از ما سرزنند.

دوم: اگر از شخصی «در امر جایزی» راجع بدیگری مشورت شود آن شخص باید هر عیبی که راجع به آن موضوع سؤال کننده می داند بگوید. مثلاً- اگر کسی پرسد: «دخترم را بفلان جوان بدهم؛ و یا اینکه با فلانی شرکت نمایم و یا معامله و رفاقت و مذاکرات علمی با فلانی بنمایم؟ جایز است آن شخص عیوبی را که مدخلیت در آن موضوع دارد بگوید؛ به شرطی که احتیاج بذکر آن عیب باشد اما اگر احتیاج نباشد و به همین قدر گفتن که من این کار را برای تو صلاح نمی دانم و مانند آن اکتفا شود باید بهمین اندازه اکتفا کرده و تصریح به عیب آن شخص ننمود.

سوم: راهنمایی و نصیحت مؤمنی که با فاسقی هم نشینی نماید و از احوال او مطلع نباشد و ظنّ این رود که أعمال بد او به رفاقت در این مؤمن سرایت کند، در این صورت جایز است؛ عیوبی که در این مطلب، مدخلیتی دارد اظهار نماید.

چهارم: اظهار کردن عیب های مخفی مریض نزد طیب برای معالجه.

پنجم: گفتن عیب شاهد یا راوی حدیث (بجهت اینکه شهادت و یا حدیث او قبول نشود) بدو شرط جایز می باشد.

۱- به قدری که جرح او شده و شهادت و حدیث او ردّ گردد کفایت شود.

۲ - عیب را بشخصی بگوید که می خواهد به شهادت و یا به حدیث او عمل نماید.

ششم نفی کمال: اگر شخصی خود را معروف نمود به اینکه مثلاً من عالم هستم به کسی که حال او را سؤال می نماید به چهار شرط جایز است بگویم فلانی عالم نیست:

۱ - در صورتی که حکم مخالفی از آن شخص صادر شده باشد.

۲ - در صورتی که علم داشته باشیم به اینکه آن شخص عالم نیست.

۳ - مردم در کارها به او مراجعه بنمایند.

۴ - گوینده قصد کوچک نمودن او را نداشته باشد.

هفتم: اگر شخصی به لقبی مشهور باشد که دلالت بر عیبی از او نماید مثلاً: «لنگ» و یا «کچل» و یا «کوتاه» و هکذا شناساندن او بآن لقب جایز است؛ بشرطی که شناساندن او بطرز و نوع دیگر ممکن نباشد و از شنیدن آن حرف بدش نیاید. اما هرگاه خوشش نیاید و یا بطرز دیگری بدون ذکر آن لقب ممکن باشد این شخص را معرّفی نموده و شناسانید گفتن آن لقب جایز نیست.

هشتم: اگر کسی عییش علنی و ظاهر باشد مثلاً: در انظار مردم شراب می خورد و یا مست در خیابان ها عبور می نماید و یا ریش خود را می تراشد غیبت این شخص نسبت بهمین معصیت جایز است.

نهم: شهادت دادن در جایی که باید شهادت داد نزد حاکم شرع چه در حقوق مردم، و چه در حقوق خدای متعال؛ در این مورد هم و لو طرف خوشش نمی آید که بر ضررش شهادت داده شده و عییش گفته

شود اما چون مصلحت نوعی دارد لذا شارع مقدّس به دادن شهادت امر فرموده و کتمان آن را نهی نموده است.

دهم: بیان کردن حالات کسانی که اهل بدعت و گمراهیند.

یازدهم: غیبت کفّار و کسانی که مخالف مذهب اثنی عشریه اند که اقوی جواز غیبت آنها است.

دوازدهم: کسی که خود را منسوب به دیگری معرّفی نماید؛ در صورتی که منسوب نباشد، ردّ کردن نسبت حرام نیست مثلاً اگر کسی ادّعا نماید که من پسر فلان عالم یا سید هستم و من می دانم که دروغ می گوید؛ جایز است بگویم این شخص با فلانی منسوب نمی باشد.

سیزدهم: غیبت کسی را که هیچ کس او را نشناسد حرام نمی باشد مثلاً اگر بگوئی: شخصی را دیدم با اینکه پسر عالم یا مرد متدینی است قمار می کرد یا مثلاً گفته شود: امروز گرفتار شخص فاسق و یا احمقی شدم.

اما اگر عیب شخصی را طوری بگوئی که بواسطه نشانه هائی او را بشناسند جایز نبوده و حرام می باشد.

در پایان این بحث به حدیث جالبی توجه کنید معصوم علیه السلام فرموده:

افضل الأعمال ثلاثة: انصافك من نفسك، و مواساه الأخ فی الله و ذکر الله فی کلّ حال.

گفت پیغمبر باصحاب عزیز بهترین اعمال می باشد سه چیز

اولاً از نفس خود مقیاس تام گیر بهر مؤمنین از خاص و عام

هرچه بر خود می پسندی ای شفیق می پسند آن را تو از بهر رفیق

در حدود شرع و امضاء رسول تا کند ایزد عبادات قبول

ثانیاً می باش یار مؤمنان آنچه بتوانی تو در دار جهان

با مواسات و مؤاخات تمام با مسلمانان عمل بنما مدام

ثالثاً با یاد حیّ ذو الجلال هر زمان بردار از قلبت ملال

(مجرم) بیچاره را هم یاد کن روح محتاجش به حمدی شادکن

ص: ۲۱۳

توبه از غیبت و سایر گناهان، تحت چند عنوان، بیان می شود:

توبه: توبه مفتاح تمام خیرات، و أصل همه نیکیها می باشد و آلودگان گناهان را غیر از توبه پاک کننده ای نیست. و هر که از گناه توبه ننماید از زمره ستمکاران است که قرآن فرموده: مَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۱ و توبه و انابت از جمله فرایض مقرره است به اجماع علماء، و آیات قرآنی و شواهد عقلیه بر وجوب توبه و فوریت آن بسیار است، و تائب محبوب خداست که قرآن فرموده: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» ۲ و در حدیث آمده: التائب من الذنب كمن لا ذنب له، (۱) و در اخبار رسول اکرم است که: التائب حبيب الله (۲) توبه کننده دوست خداست.

در کافی روایت شده که امام پنجم علیه السلام فرمودند: خداوند متعال به توبه بنده خود بیش از آن خوشنودتر است که مردی زاد و توشه خود را در شب تاریک گم کرده و پس از جستجو آن را پیدا نماید. (۳)

ص: ۲۱۴

۱- (۳) جامع السعادات ۶۵/۳.

۲- (۴) جامع السعادات ۶۵/۳.

۳- (۵) کافی شیخ کلینی ۴۳۵/۲.

معنی توبه و آداب آن:

توبه برگشت از معصیت خدا به طاعت او است و آداب آن آن است که:

اولاً: از کرده خود پشیمان شود.

ثانیا: ترک معصیت در حال نماید.

ثالثاً: تصمیم بر عدم برگشت به گناه در آینده داشته باشد.

اسباب عمده وصول به توبه:

دست کشیدن از رفقای ناهل است.

(کسانی که شخص را از خدا بازمی دارند) و معاشرت با مردمان صالح و خوب است تا اینکه مطلوب خود را که: فرار از گناه و رو آوردن به طاعت و بندگی است تقویت نماید.

حاصل شدن توبه

اول: به «انتباه» است و آن حالیست که: او را از خواب غفلت بیدار نموده و به گمراهی خود، بینا گرداند.

دوم: به «زجر» است و آن حالی است که: او را بر طلب راه راست برانگیزد پس بنده ای که رقت قلب داشته باشد در او مؤثر می افتد و در بنده که به علت زیادی گناهان قساوت قلب پیدا شده مفید نمی افتد.

سوم: به «هدایت» است و آن حالی است که: بر وجدان و یافتن راه راست دلالت کند.

مقارن و معاون توبه:

۱ - اعمالش را با نظر استحسان نگاه نکرده بلکه آنها را معیوب به بیند.

۲ - ظاهر و باطن خود را از قصد مخالفت و میل بآن حفظ نماید زیرا که هرگاه کسی از معصیتی توبه نماید اما موقعی که متذکر

ص: ۲۱۵

می شود لذت ببرد، در حقیقت توبه نکرده است. و مرتکب شدن معصیت، گناه ظاهر بوده و لذت بردن از ذکر آن بعد از ترک آن، گناه باطن است. و اگر بکلی لذت گناه از دلش نرود در دلش انکار نماید و از خدا بدعا و تضرع بخواهد که از خاطر او محو ساخته و او را بطاعات و اذکار مشغول سازد.

۳ - حساب اعمال خود را داشته باشد که مرضی خدا بوده و از روی شهوت و هوی و ریا نباشد و بعد از عمل ملاحظه نماید اگر مرضی خداست شکر نماید و اگر معصیت باشد استغفار کند و در حدیث آمده که خداوند می فرماید: من بهترین شرکایم و هر کس در عمل، مرا با غیر شریک سازد من آن عمل را بشریک خود وامی گذارم. (۱)

۴ - خدا را بر اعمال خود ناظر و مطلع به بیند تا از او شرم نموده و از ارتکاب به گناه احتراز نماید.

ارکان توبه:

بدون این پنج که در ذیل ذکر می شود توبه محال است:

۱ - فریضش را چه امر و چه نهی در اوقات معینه اش انجام دهد و از جمله فرائض مهمه تائب آن است که اگر به آنچه بر او واجب است جاهل باشد بتعلم آن پردازد.

۲ - قضای اعمال گذشته خود را انجام دهد مگر آنچه را که قضا ندارد که مجرد پشیمانی و عزم بر فعل آن در آینده کافی است.

ص: ۲۱۶

۳ - طلب حلال به تصفیه غذا و آشامیدنی و لباس نماید؛ که در باطن اثر کلی دارد و شریعت بر التزام آن إلزام فرموده.

۴ - أداء نمودن حقّ مردم و راضی کردن آنها است که از أهمّ مهمّات است زیرا که جبران حقّ خدا پشیمانی و عدم عود است أمّا حق مردم بدون رضایت صاحبش جبران نمی شود و اگر عین مال موجود است بصاحبش و اگر فوت نموده به ورثه اش پس دهد و اگر عین مال تلف شده قیمتش را بدهد و اگر حقّ مردم چیز دیگری است برائت ذمه حاصل نماید.

۵ - مجاهده با نفس نماید که از آنچه توبه کرده متلذذ نگردد و بر اداء امر شده ها و ترک منهیات صابر و راضی باشد.

در اینجا فتوای مرحوم آیت الله العظمی آقای بروجردی رضوان الله علیه در موضوع غیبت از رساله «توضیح المسائل» برای اطلاع خوانندگان محترم عیناً نقل می گردد:

«اگر انسان غیبت مسلمانی را کند، احتیاط واجب آن است که اگر مفسده ای پیدا نشود، از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید. و چنانچه ممکن نباشد، باید برای او از خدا طلب آمرزش کند و اگر بواسطه غیبتی که کرده توهینی از آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است، باید آن توهین را برطرف نماید»^(۱).

ص: ۲۱۷

۱- (۱) توضیح المسائل مسئله ۲۸۲۵ و امام خمینی دام ظلّه حاشیه ندارند یعنی فتوای ایشان با فتوای آیه الله بروجردی در این مسئله مطابق است.

در این مسئله مقلد هر کدام از مراجع تقلید هستید به حاشیه توضیح المسائل مراجعه فرمائید.

مؤلف گوید: چند مطلب به طرز سؤال و جواب ذیلا نقل می گردد:

سؤال: اگر کسی غیبت نموده و بگوید «غیبت هم می شود» یا «غیبتش نباشد» ولی مثلا بگوید فلانی آدم بخیل و یا متکبری است آیا گفتن این الفاظ حرمت را رفع می نماید و جایز است یا خیر؟

جواب: گفتن این الفاظ رفع حرمت نکرده و جایز نیست.

سؤال: اگر کسی پشت سر مرده شیعه اثنی عشری بد گوئی نموده و بگوید: خاک برای او خبر نبرد؛ فلانی بسیار حریص یا دنیادوست بود؛ آیا جایز است بد گوئی مرده یا نه؟

جواب: پشت سر مرده شیعه اثنی عشری غیبت جایز نیست مثل زنده «خاک خیر را ببرد یا نبرد» در هر دو صورت غیبت فعل حرام است.

سؤال: اگر کسی بگوید مثلا: اصفهانیا یا قمیها آدمهای بدی هستند و یا «کسبه کربلا یا مشهد مردم را اذیت می کنند» آیا جایز است یا نه؟

جواب: جایز نیست؛ چون کلی گفته شده زیرا در هر جایی اشخاص خوب و بد هستند مسلما مردم خوب آن شهر از این حرف راضی نیستند پس مؤمنین باید مراعات کنند که این گونه حرفها را نگویند و اگر گاهی خواستند اظهار دلتنگی از اهالی شهری یا دسته ای بنمایند بگویند مثلا: بعضی از مردم فلان شهر اشخاص

خوبی نیستند؛ البته ما اشخاص خوب این شهر را ندیدیم یا به چند نفر آنها برخورد کردیم؛ آنها مردمی باوفا و مهمان دوست نبودند.

بلکه اگر کسی هم بطور کلی گفت که مردم فلان شهر بد هستند شما کلمه «بعض» را به او تلقین کنید که در غیبت با آن شخص شریک نشوید.

خدایا؟ ما را متوجه عیوب خود گردان تا وقت اینکه بدیهای دیگران را گفتگو نمائیم نداشته باشیم.

مخفی نماند: اینکه گناه غیبت از گناه زنا بالاتر است؛ علتش زیادی ضرر غیبت نسبت به زنا است. زیرا ضرر زنا متوجه خود شخص بوده اما غیبت ضررش نوعی است؛ برای اینکه در اثر غیبت، مردم در نزد یکدیگر خوار و بی اعتبار گشته و روابط آنها نسبت به یکدیگر قطع می گردد و این برخلاف مقصود اصلی دین حنیف اسلام است؛ زیرا اسلام، دین اجتماعی بوده و می خواهد همه باهم برادر و به یکدیگر مهربان باشند و از دست و زبان آنان به کسی ضرری نرسد.

قابل توجه:

باید توجه داشت به اینکه حساب اشخاصی که مدعی دینداری هستند و هر فسقی را مرتکب گشته و از هتک عرض برادر مؤمنشان به غیبت و سایر گناهان باکی ندارند؛ با حساب دین جد است و این در اثر محیط نامساعد و عدم تعلیم و تربیت صحیح است که بعضی اکتفاء به تظاهر به دین داری نموده و از هیچ گونه معصیتی روگردان نیستند و گاهی از عدم آشنائیشان به مبادی و احکام دین حنیف اسلام است که باعث شده اشخاصی ضعیف الایمان و ترسو و متکبر و بد اخلاق بار آمده اند لذا باید بوسیله تشکیل و

گسترش مجامع و مدارس اسلامی مردمی معتقد تربیت نمود و آنها را بسوی حقیقت دین و دینداری راهنمائی کرد تا اینکه جامعه ما از این فساد اخلاق خلاصی یافته و اصلاح گردد.

ص: ۲۲۰

بدانکه گناهانی که مربوط بزبان می باشد بسیار است.

یکی از آنها مسئله غیبت و بدگویی پشت سر مؤمنین می باشد که گناهی است بی لذت و کمتر کسی است که مبتلا به این معصیت نباشد البته باید مبتلایان هم خود را معالجه کنند و قدری فکر در عیوب خود نموده و آن قدر فکر در عیوب مردم نکنند. باید متوجه بود کسی که غیبت دیگری را نزد شما می نماید همان طور نیز ممکن است غیبت شما را نزد دیگری بنماید لذا باید از اشخاصی که غیبت می کنند دوری گزید. به خدای متعال باید پناه برد از شرّ شیطان و نفس اماره که تا چه مقدار برای انسان خطرناکی هست.

دیگر از گناهان زبان دروغ گفتن است که کلید هر شرّی است و بعضی بقسمی مبتلا شده اند که می گویند اگر امروزه دروغ نگوئیم امورات ما نمی گذرد اینها همه از نداشتن ایمان است و الاّ مؤمن هیچ وقت حاضر نمی شود برای اینکه کارش پیشرفت نماید دروغ بگوید.

دیگر از گناهان زبان کلمات کفرآور است مثل اینکه کسی بمقدّسات دین جسارت کند یا منکر خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و معاد گردد و یا منکر یکی از ضروریات دین شود با التفات به اینکه آن از ضروریات دین مقدّس اسلام است.

مؤلف گوید: غیبت نکنید، دروغ نگوئید، تهمت و افتراء به اشخاص ننزید، شهادت به ناحق ندهید، سخنان و الفاظی که سبب

کفر و ارتداد می شود آداء نکنید، حرف لغو و بیهوده نزنید، حرفهائی که دلها را آزرده می کند نگوئید و فحش ندهید.

بلکه با زبان خود که یکی از نعمت های بزرگ خداوند قادر متعال است ذکر خدا بگویید و حرفهای خداپسند بزنید و با کلمات گرم خود دل مسلمانان را شاد فرمائید تا شکر زبان را آداء نموده باشید. قرآن می فرماید:

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ۱

از برای تیمن و تبرک رساله را به شرح یک خطبه از خطب البلاغه مولای متقیان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که در موضوع غیبت است ختم می نمایم. (۱)

آن حضرت فرموده:

سزاوار است کسانی را که از معاصی دوری گزیده اند و خداوند نعمت پرهیز از گناهان را به آنها بخشیده به گناهکاران و کسانی که زیر بار فرمان خدا و رسول نمی روند مهربانی کنند (از ایشان غیبت نکرده و به آنها بهتان نزنند بلکه آنان را هدایت و براه راست إرشاد نمایند و عیبهای مردم را به خودشان، آنهم بعنوان امر به معروف و نهی از منکر بگویند) و شایسته و سزاوار است که شکر و سپاسگزاری بر آنها مسلط باشد و مانع گردد از اینکه از گناهکاران غیبت کنند.

پس چگونه است حال غیبت کننده ای که از برادر مؤمن هم

ص: ۲۲۲

کیش خود غیبت کرده او را به گناهی که مرتکب شده سرزنش نماید آیا به یاد نمی آورد جایی را که گناهانش را خداوند پوشانیده و آن بزرگتر از گناهی است که برادر خود را بآن غیبت کرده و چگونه او را به گناهی سرزنش می نماید که خود مانند آن را مرتکب بوده پس اگر عین آن گناه را هم مرتکب نگشته طرز دیگری نافرمانی خدا نموده که بزرگتر از گناه برادرش می باشد و سوگند به خدا اگر گناه بزرگی مرتکب نشده باشد و با گناه کوچکی نافرمانی نموده باشد هرآینه جرأت و دلیری او بر عیب جوئی و بدگوئی مردم از گناه بزرگی که مرتکب نشده بزرگتر است.

ای بنده خدا در عیب جوئی و بدگوئی از هیچ کس بر اثر گناه او عجله و شتاب مکن که شاید او آمرزیده شده باشد، و بر نفس خود از گناه کوچک ایمن و آسوده مباش که شاید بر اثر آن معذب و گرفتار باشی، و هر که از شما عیب و بدی غیر خود را می داند از گفتن آن بدیگری باید خودداری نماید بجهت آنکه بعیب خود آشنا و دانا است و باید شکر از اجتناب گناهی که دیگری بآن مبتلا است او را مشغول سازد و سپاسگزاری از این نعمت به او مجال ندهد که عیب دیگری را بگوید.

تالیف کتاب احکام الغیبه در «مذمت بدگوئی کردن پشت سر مؤمنین» در شب بیست و ششم ربیع الثانی سال یک هزار و سیصد و هفتاد و چهار هجری قمری با تمام رسید. و السلام علی من اتبع الهدی و انا العبد العاصی احمد بن باقر المجتهدی التهرانی

ای که هستی پیرو هشت و چهار حرمت مؤمن همی نیکو بدار
باش یار مؤمنان در هر زمان تا تو را یاری کند پروردگار
غیبت مؤمن بود دور از صواب بهر مغتاب است انواع عذاب
کرده ثابت حرمت این معصیت عقل و اجماع و روایات و کتاب
غیبت، انسان را کند بی آبرو نزد مردم، غیبت کس را مگو
راه شیطان است گفتن عیب خلق جز ره رحمان ره دیگر مپو

ص: ۲۲۴

فهرست مطالب

رساله ارث ۵

طبقه وارث ها ۷

حکم اولاد و نوه و نتیجه: ۸

مسائل ارث (طبقه اول) ۱۰

مسائل ارث (طبقه دوم) ۲۵

بیان چند مسئله دیگر ۶۰

ارث در قرآن ۶۴

رساله محرم و نامحرم ۶۹

رساله گناهان کبیره ۸۹

فصل اول آیات قرآن و ترجمه آن راجع به گناهان کبیره ۹۳

فصل دوم در بیان تعداد گناهان کبیره در روایات و بیانات فقهاء ۹۸

فصل سوم در بیان اینکه راه شناختن کبیره بودن گناه به چه نحو است ۱۳۰

فصل چهارم در بیان نقل اقوال علماء راجع به گناهان کبیره. ۱۳۳

فصل پنجم ۱۳۶

خاتمه در معنای عدالت ۱۳۹

ملحقات کبائر المعاصی ۱۴۷

رساله احکام الغیبه ۱۷۱

فصل اول در بیان حقیقت و معنای غیبت ۱۷۴

فصل دوم دلایل حرام بودن غیبت ۱۸۱

فصل سوّم (معالجهٔ مرض غیبت و بدگوئی کردن) ۲۱۰

فصل چهارم اشخاصی که غیبت آنان حرام نیست. ۲۱۶

فصل پنجم توبه از غیبت ۲۲۱

قابل توجه: ۲۲۸

خاتمه: گناهان مربوط به زبان ۲۲۹

ص: ۲۲۵

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

